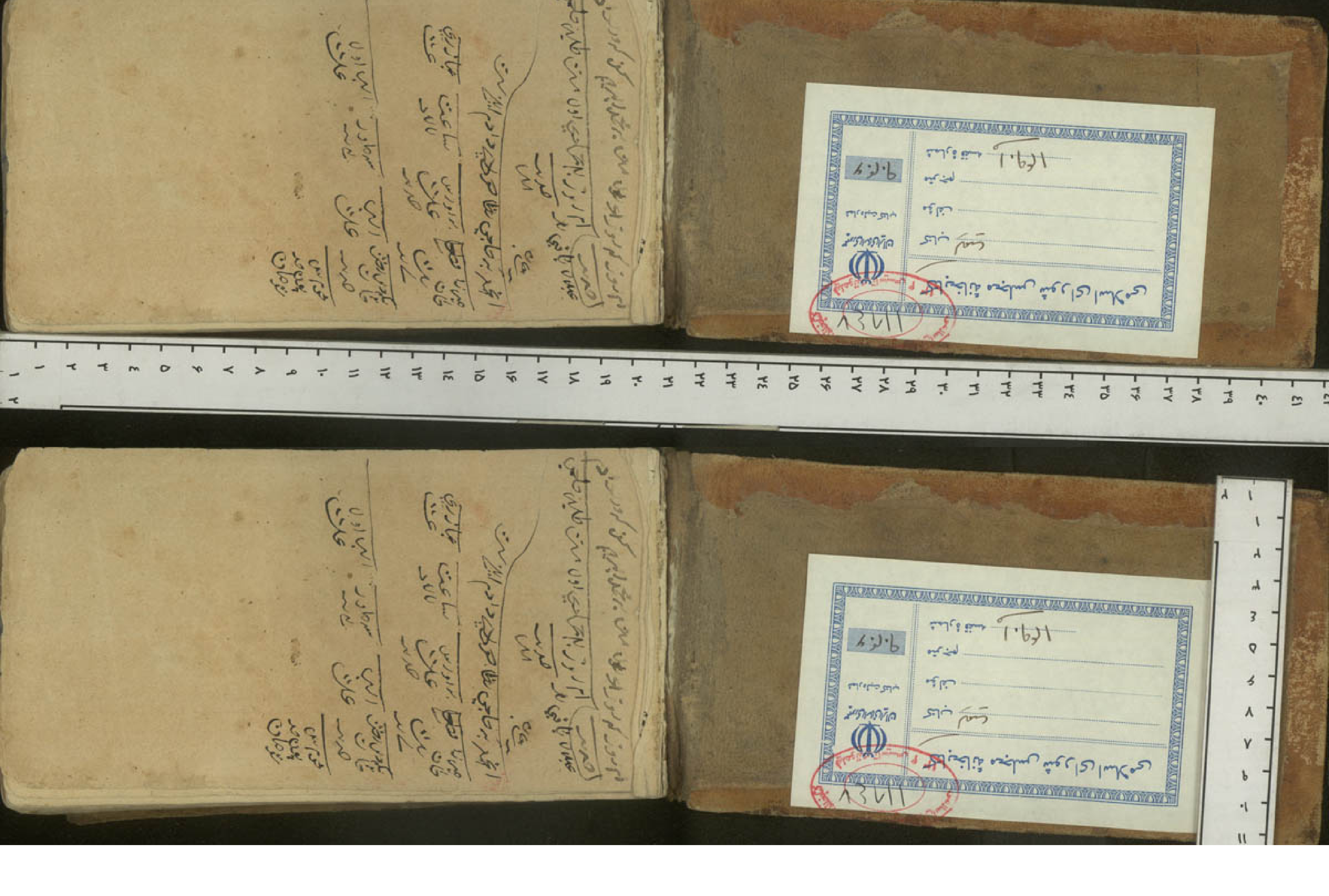




بسم الله الرحمن الرحیم

بدان ای شیرشاه عمل اول در روح و نفس جسد است تا بیاور زیبق … و دو قرار
با شیر گاو و طبخ بده بیست دفعه بعد باید سه چهار یک شیر گاو در ابیاورد در آتش بگذار و طبخ
بده بعد از آن در ظرف کرده خشک شود بعد از آن که خشک شد کنار بگذار بعد از آن
صد مثقال نقره خوب بسیار ریگین را اطلس کن و روح بعد ماه انگلیس را در آن بیاور
۴۴ [illegible] ۲۰۰ ۲۲ … ۱۱ [illegible]
و داخل انگلیس کن بعد از آن کنار بگذار و بیاور پنجاه مثقال زیبق را در میان بجا
کند خوب محکم در وسط آتش جا داده بعد از آن بیاور پنج مثقال [illegible]
ان می کم کم تطعیم او نماید یک مرتبه در قدر کامل برود که شخص سفید شده باشد
خورده بروان بریزد و بعد از آن او را هم داخل زیبق کرده بعد انگلیس را بریز داخل …
باهم مخلوط شده و شیشه و غیره را آورده و این اجزا را داخل هم نموده در قرع ریخته در سر
کوره بگذارد و آتش کند یک شبانه روز و دیگر بیرون بیاورد با کم کم تطعیم او کند
تا ماده او سفید شود و کند بعد از آنکه دو در زد و سفید شد در او را محکم نماید در آتش بگذارد

هنوز روغن نشده باشد بگذارد تا روغن شود تا سر آتش بیاید
بعد از آن روغن مذکور را بردارد و در شیشه کند و نقره را آب نموده
یک مثقال از این روغن با او بریزد ببین صد مثقال طلای خوب خالص شد
مرجان شاه هم یک عمل است از انگلیس با سه عمل تمام در میان عمل … است
ای شیرشاه تو را به خدا قسم میدهم که این عمل را به دونان … حفظ کنی از جمیع
… که این عمل جلیل القدر … است
و این عمل را ادا نمیتوان شیرشاه نگه دار اول … و دوازده مثقال
۱۴ [illegible] ح ۲ د و بعد بیاور شش مثقال [illegible] ۱.۱
[illegible] ۱.۱ [illegible] ح و چهار مثقال ح ح د ۱.۱ [illegible]
[illegible] ۱.۱ [illegible] و بیاور ده مثقال ۱۱۳۱۱۴۱
[illegible] ۱.۱ [illegible] ح و بیاور نه مثقال [illegible] ۹
و اینها را کوفته و بیخته در قرع بریزد از صبح تا ظهر آتش بزند
بعد از آن پایین آورد و خشک شده باشد قرمز رنگ مثل
یاقوت بعد از آن آن دهن را در بالای … و آن

بریزد بعد از آنکه معادل آتش تمام شد شیشه بردارد و دو انگشت قدر … قرار
مرجان شده و قرمز بیرون آید و این عمل از رموز … شده است …
حق را منظور داری باب هم عمل زرد و زیبق است آگاه باش ای شیرشاه
بیاور زیبق … مثقال در بوته کن هیچ گرم شد طلا … بگذار … کند
بگذارد بعد از آن زیبق را سه مرتبه در آب … نموده دفعه چهارم او را بردارد
بعد از آن طلا را در بوته کن هیچ که در بالای آتش بریزد و پایین آورده در میان …
بریزد و بعد از آن … در بوته کند و بریزد و بریزد در زیبق … در بالای او …
هم … شده مثل … اما این … مثل آن … زرد و زیبق … آن …
و اکثر … این هم … مثل … است … تا … بعد از آن
… را در … کرده و بیاور … [illegible] ۵ [illegible]
[illegible] … خوب بکوبید در بالای آن خمیر بریزد
و در آن آن را با سفال و سریشم … بگیرد و خوب مضبوط نموده در بالای آتش
… بگذارد و بعد از … بردارد … زرد شده مثل زعفران
و اگر

طرح کند که حکیم عمر فهم لا یعقلون خواهد شد از کرم حق
و نفس مرشد مرجان شاه بالبز المطلق هر که خواهی ازین
علم بهره ور نه خالات کند باب هفتم این عمل چو که
این عمر را مفتاح طلسمات الملوک گویند و این عمل
دهنی شوره است و اکسیر است که خط کشی است اول
بیاورد دیگی شوره بر برابر المکلوب ملایه کند و بعد
بیاور هشت مثقال ... ۱۱۵ ...
... و مخلوط کند در میان ان شوره و بر هم
زن و بعد از ان یکمثقال ...
و یکمثقال ۳۳ ۸ ۱۷ ... و سه مثقال
۹۱۸۱۱۷۱۸ خوب صلایه کند و داخل این
شوره مذکور نماید و در میان ... بعد
با بریشم ... اطراف ... بگیر و انگاه در روی
اتش ذغال بگذار کم کم ... آید بعد از ان ...

شکفت شود زرد و آن شکفت زرد را بردارد در میان
تخم مرغ ... بکل حکمت بگیرد بعد بیاورد یکمثقال
۱۱۱۱۱۰۰۰۰ ح اح ... ای ...
و کم کم در او تطعیم نماید ... دهنی شده باشد
مثل یاقوت رمانی و این دهنی یکمثقال ... هزار مثقال
زیبق جمع کند و در ان جمع مثقال ... زیبق
طرح شود و طلای ... شود و اگر ... خواهی بزنی
بزن که بار بردارست باب چهارم از مجربات بیان
کنیم الیشیر شاه بدانکه این عمل را عمل ... میگویند
و حید علی ... عمر ... تا معلوم
در ... بیاور ... مثقال ...
خوب بکوب و ... صلایه کن ...
دان اجزا را در او در ... شکفت زرد شود ...
ازان شکفت در ... مثقال ... طرح کند
طلای احمر شود باب پنجم بدان الیشیر شاه این عمل

از روی اتش بردار که دهنی است مثال خون احمر
یک نخود از این بر چهار ک مس صفر کرده طرح رود
و این خط کشی است اما خلاف نکند چون در روی
اتش ... بردارد هنگ ...
... که ... ان ریزد ... ازاو
بیرون آید مثل زعفران بالتمام باب عمل هشتم
عمل اکسیر است و این عمل ... است
الیشیر شاه بیاور ... ایران ... وده
مرتبه تنقیه کن بنمک طعام و بعد او را آب کن
در کوزه ... کرده ... و بعد از ان
بیاور ... ۱۱ ۵۲ ... هشت
مثقال و کم کم تطعیم کند که شکفت شود

عمل چو کاست بر کوره بیاورد ...
۱۴ ای بگیر و خوب بکوب و بآب تره تیزه و زهره
گاو خمیر کن بعد او را ... در شیشه تنکیس کن
بقاعده تنکیس او را دهن کن هنگام دهن شد بیاور
یک ... کلفه را و با این روغن چرب کن و بگذار
در آتش زغال ... و او را باد بزن ...
... بر ... سفید هنگام برگشت
بردار یکمثقال از این شکفت در سر کوره طرح کن
بر دویست و پنجاه مثقال مس که ... سفید تاب
مثل نقره باب نهم ای شیر شاه بدانکه این عمل
عملی است از ... این کبیر قلع است بیاور
بیست مثقال ... ۵۲۲ ... و قلع را
در کوزی آب کرده بر بالای این اجزا بریز که
فی الفور شکفت شود ... ازان بر ... قلع

مثل خون آدم و این شگفت یکمثقال طرح بر ایها چند مثقال سرب فیروزه
و از این عمل شود و از این پنیر زر د یکمثقال طرح بر هلند مثقال سرب که نقره
شود سفید باب باب ۹ نهم عمل سرکوره از نام مرشد برهان شاه است
بیاور ده مثقال دار شکنه و با ۸ الملح ۱۱۱۱ فرش لحاف کند
یکدمی بده بعد بیرون بیاور د شگفت است زرد بعد از آن یکبار این
شگفت بر صد مثقال طرح کنی شمس قایم آید و بوته و این عمل بسیار سخت است
عزیز باب ۱۰ دهم سرکوره بدون رحمت شیر شاه بدان و این عمل
زاد المسافر گویند و این عمل مور و ته از پدرم بمن رسیده است
بیاور چهار ده مثقال زیبق ۹ در پول آهنی طبخ ده بعد از آن
بیرون آور همینکه بیرون آوردی بیاور زهره یکدانگ
بعد از آن بیاور ... ۱۸۴ در او بریز خوب
صلایه کنی و بعد از آن که صلایه شد بیاور چهل مثقال زیبق دیگر
در او بریز و صلایه ده تا قرمز رنگ شود بعد او را با
۱۸ دمی بده و بعد یک ساعت دمی بیشتر طول نکشد بیرون
بیاور و حبه حبه کنی در وقت حاجت حبه از او بزن بر ده
مثقال زیبق طلا شود از نفس مرشد برهان شاه جوکی

باب ۱۱ در عمل یازدهم بدان الشیر شاه این عمل شمس است
و از خودم است و این عمل را شبک و لول الملوک خوانند
بیاور صد مثقال زیبق را در میان بوته کرده بعد از آن بیاور
سر شقت ... ح اح زاج سفید ۱۸ ۱۵ ۷
ا ۵ و بعد زیبق را تطعیم کنی تا شگفت شود و این شگفت را
در شیشه کنی در آتش کوره بگذار و دور آن را گل کنی
بگذار و پنج ساعت آتش تند قرص زرد از شیشه بیرون آید
بعد آن قرص را بشوید که از ضیعه ان برود لهذا بعد از آن
یکمثقال از این قرص بر ده مثقال مس طرح دهد که
شمس تمام عیار بیرون آید از جمیع استادان ای شیر شاه جهت را
بر تو تمام کردم عهد مرا فراموش نکنی و این را از دست نده
اگر کسی به سوال رسیده باب ۱۲ عمل دوازدهم و این
عمل زاد المسافر است یک بر چهل طرح بردار شیر شاه اگر
کسی به تو التماس بسیار خدمت کند و بدانی که پاک طینت است
ما ذونه که باو تعلیم نمائی بیاور ده مثقال سم سفید

و ده مثقال سم زرد و مرجان را بکوب داخل هم کنی بعد از آن با نمک
قلیاب صلایه کنی بعد بیاور ... ۱۳ ... ۲۱
خوب بکوب و بیاشی با و یکدمی یکساعت ده بعد بیرون آور
یکمثقال بر چهل مثقال مس طرح کنی که قمر خوب لک بیرون آید
باب ۱۳ در عمل سیزدهم بدان ای شیر شاه این عمل سرکوره است
بیاور پنج سر پنج و با نمک قلیاب و گرکه کوشان تا تمام شود
بعد از آن بیاور ... ۱۸۱ ...
مثقال فرش لحاف کنی و دمی بده بعد بیرون آور و گوگرد را که
سرخ است در بوته کرده خوب ... طلا تمام عیار بوته
در آید بریجه باب ۱۴ در عمل چهاردهم بدان الشیر شاه
که این عمل سفید است اول سفیداب را طبخ ده با ...
۹۸ و بعد بیرون آورد در سرکوره در بوته کرده
بگذار تا قدری ... تطعیم کنی بریز بریجه که سفید تاب
بریجه ایکه باب ۱۵ در عمل پانزدهم ای شیر شاه
زاد المسافرین است بیاور یکبار چند ... بر قرار که نشده

طبخ بده در آب ... ۱۸۱ ... و بعد در بوته کرده
بگذار تا قدری ... تطعیم کنی و بریز در ریجه طلا شود
تمام عیار که چشم را بزند باب ۱۶ در عمل شانزدهم
سرکوره زرنیخ بیاور و زرنیخ را صلایه کرده هم وزن او
زیبق با هم صلایه کند تا مخلوط شود بعد که مخلوط شد
بیاور ده ... مثقال اب ... بر آتش بریزد
و در شیشه کرده آتش بده آتش ذغال باشد بعد از یک
ساعت و نیم پائین آورده قرص سفید شده یک بر صد
مثقال مس طرح کنی و بعد از آن پادشاهی کنی باب ۱۷
در عمل هفدهم سرکوره است و این عمل بسیار است بیاورد
چهل مثقال بلور و بکوبید و بیاورد ... ۱۴۱۲ ...
۱۴۱۸ ۹ داخل هم یکی کنی تا بلور بخورد و خمیر شود
فی الفور چهل مثقال زیبق در او بریز محو گردد بعد که محو شد
دمی شدید یکساعت بده و بعد بیرون آور و خوب نما

کاو بر برآید و نزد تو آید او را چنان محقق شود که تو صاحب تسخیر جواهر شده
سرحلقه شو در قدم تو اند و بگوید ترا این عمل سوار زمین چه کار رحمه با او عرض
ترا حیات اگر معشوق که را می خواهی حاضر سازم و الا کلاه مرا عزم ده تا بروم اکنون گشته کوند
و در خاطر که خواند اسم مشغول شد انوقت برود انقدر جواهرات بیاورد
در حلیم او حیزه بیاید انگاه پیر کلاه [illegible] طلب نماید و در عوض آنچه تو ده ام
البته قبول مکن و کلاه سفر [illegible] در جواب گوید که مرا الحال به بقا احتیاج است
و آنچه مقصود من بود به برکت خدا یافتم اکنون مرا بتو کاری نیست تو تیر و زیاده
ازین تصدیع مده بآنچه که بعون الله تعالی مقصود خود رسیدم [illegible] این بگوید از نظر
غایب شود و آن کلاه با تو باشد تا زنده باشی که احدی مطلع نشود تمام شد
روس الکذف [illegible] وار [illegible] طعام [illegible] در کبریت روغن [illegible] ریح کف
هر یک [illegible] جداگانه نحوی نماید انگاه با قرار [illegible] سازد و [illegible] عدد دو [illegible]
مکرر هم با سر [illegible] و اول در بوته گذارد و با سر [illegible] حکمت کرد
و کوره بزرگ از سرگین گاو درست نمایند و بوته سر کوره [illegible] در میان کوره
گذارد

چهل مثقال نقره اعلا از او بر بچه آید اکسیر شاه اگر بسیار
از دست برهد [illegible] پاره پاره بارها [illegible] این نقره تمام شد
عقرب ملح زهره مقدم کرده [illegible]
۸۲ ۸۲ ۸۲
مقراضی [illegible] مخلوط هم کرده در میان پوست نارجیل آب بدهد
[illegible] آبگینه [illegible] ریخته گرد در او را [illegible] سه روز بگذارد
روز [illegible] دفعه با چوب بهم زنند در [illegible] تا بود دارد
تمام است [illegible] عدا الخفا داد کرفی کلاه
چنانچه [illegible] ده هر کس با بینند و هیچ چیز [illegible]
[illegible] و از مقاصد دنیا [illegible] باید در ونی که
آفتاب در برج حمل [illegible] وقت آمدن [illegible] ۸۱ [illegible]
و در بعضی [illegible] پیشی از آنکه آفتاب [illegible] حمل شود می باید
و [illegible] نوع [illegible] نوع [illegible] سیاه [illegible] کوتاه [illegible]
[illegible] نتواند برخواست [illegible] حکم [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر کرا [illegible] از هر بینند اگر [illegible]
[illegible] و اگر در موضع [illegible] دفع [illegible] تعالی [illegible]

گذارد و آتش زند از وقت غروب تا عصر فردا [illegible] بوته را بیرون آورده
دوباره مثال اول تجدید کند و بگذارد و آتش دهد و هم چنین هر روز [illegible]
بیرون آورد [illegible] نماید و بگذارد تا روز [illegible] تمام شود روز [illegible] که روغن [illegible]
و آن روغن [illegible] اخذ نمایند [illegible] آن روغن [illegible]
[illegible] تعالی [illegible] ۱۰ [illegible] اخذ من [illegible]
۸۷ [illegible] و من [illegible] ۱۸ [illegible]
۱۱۱ [illegible] الجمیع [illegible]
[illegible] الاحد [illegible] و غش [illegible]
عقاب معرفت ثابت [illegible] کبوتر [illegible] بعقد
مشتری [illegible] ارز [illegible] مشتری [illegible] عقاب [illegible]
درون داخل [illegible] و مکان [illegible]
[illegible] داخل نماید [illegible] تمام شد

چند [illegible] باشد که در آن مکان آتش نکرده باشند
[illegible] او را [illegible] هر جا که بنشیند اندازه [illegible]
[illegible] کار [illegible] نکند [illegible]
کم [illegible] در آن میان [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] در مدت چهل روز [illegible] در این مدت [illegible]
و [illegible] حیوانی نخورد و هر روز چهل [illegible] این [illegible] بخواند
۱۸۱۳۱ [illegible] رکعت نماز گذارد و در رکعت اول [illegible]
[illegible] بخواند و در روز [illegible] چهارم [illegible]
و اگر [illegible] سیاه [illegible] سر [illegible] غسل نماید و آن روز [illegible]
[illegible] ۱۸۱۳۱ [illegible] بخواند [illegible] نماز [illegible]
رود به بیند از بیرون ده ماده گاوی [illegible] آن ماده گاو
گردش بگیرد و این اسم [illegible] بخواند [illegible]
و [illegible] کلاه او [illegible] و روان شود [illegible]
و این [illegible] و نام [illegible]

زیر بعمل کند ده الی از ده یوم حل انحلال شد بعد از آن برون آورده
با قرع زیبق تقطیر تمام قطره‌ها هر جا عاملی که صاحب افتد کار برد
مفتاح است تمام است د در شکفت مشتری بو ظرف از طلا نکاو
ساخته مشتری را پاره پاره نموده در ظرف کاه با نحو ایشان بنهند و ظرف دیگر
بر روی او گذارند و در آتش طباخ که او یک شب آتش دهند تمام شکفت شد
بگیرند اجوا آب بعید سه میان او ۴ قرار ربوته کو کند یک شت گرد
فاصله که او را اجو به بکند و آن چوب به اصرف آب کشند بریزد بر هم کند
هم مقدار روح نار ۵ در آن گرد کند و در روی او را آتش نمایید و باد بزند
تا آب شود کم کم ده مقدار سیم سفید ۴ بخورد او بدهد و بر هم زند تا تمام
خاک شود بکمقدار از آن زیبق بر بیخ مثقال مس طرح کند و مناصفه کند
و ملک باشد قرالدو [illegible] جهت دندان شاغ بزکوی را بیاره
بعد بسوزانند در پای دندان بریزد انفیا پوست انار شیرین و ترش

نوع دیگر بگیر دانک سم [illegible] داوخ سوا دکن مس
و دوبکره ورق ان فار و کرهنه و تخنه انکند و اخل کند و بروی نحاس
ما نه در رنگ سفید شود کار کرده نافع باشد نوع دیگر بگیر ورق
ل د دولیت دینار ح در پنجاه دینار [illegible] در بوته کند
اندکیسه روب زد تا که با دوس و بعد از آن هر چه خواهد بکند نهال
ازمر درنغ ن دارا را سوده شیده دار باد کار [illegible] حجر طرانی
بپنه روح بگیر عقاب بگیر سم بگیر پنبه روح ۴ در میان کچه حدید بنهم
سر رو کوره گذارد و عقاب یکبار به پنبه کرده در میان پنبه بغلطانند
تا تمام بجسم پنبه رود بعد سیم ۴ بطریق عقاب عمل کنند هر [illegible] بخته
نرم نمایند و در قرع [illegible] تصعید کند باین قسم [illegible]
با بوراده قمر مخلوط نمایند در قرع نهاده تصعید [illegible] قرع بسته
مرتبه بکمقدار از آن جواهر برباز ده مثقال مس طرح کرده مناصفه نمایند
و آن قمر در رتبه قرع تکلیس بنهد بکمقدار از آن تکلیس بر بیخ [illegible]

کلی بار تنک ترک عاقرقرحا سماق تنک هندی نوشادر
۲ ۴ ۵ ۵ ۱ ۲
اجزا را سائیده با سرکه حب نمایند بخورند قدر [illegible] نافع است
باب سیجات ترک عبدالحمید بیاور د زاج کرمانی را و خلاصه نموده او
در شیشه کاه نموده بقدر [illegible] ثلث شیشه بر شود بعد دیک سنگ آورده
تا نصف آن سرکه بخته [illegible] که شیشه سوراخ باشد سر دیک انداز د
[illegible] که ریسمان بسته در میان دیگ او بزد دو عرض که چهار انگشت
از سرکه دور باشد و سر ریسمان را از سوراخ فوق بیرون [illegible]
با سفیده تخم مرغ [illegible] وصل نمایند [illegible] بعد کم کم آتش نمایند که
سرکه بجوش شد یکشبانه روز آتش دهد بعد دیک سرد [illegible]
آورده زاج محلول سوده در کاسه چینی بریزد و در آفتاب گذارد
یک روز نمایند مثال شیره قند عقد شود بعد یک جزو از آن زاج
با یک جزو کات کبود و دیک جزو نمک سنگ هر سه [illegible]

طرح دارد مناصفه نمایند بطریق اول اگر خواهند از جوهر زیبق
با مفتاح دیگر با تدبیر دیگر کنند طرح مضاعف شود ایضا مفتاح بگیرد
سو را در قرع نموده قرع دیگر برو ماده کنند سوار کنند [illegible] وصل نمایند
و بیاورند دیک چوبی را [illegible] در ته آن گذارند [illegible]
و قرع را بروی آن گذارد و مفتاح ۴ قرع [illegible] سوار کنند [illegible]
سوراخ نمایند [illegible] لب دیک وصل نمایند [illegible]
است بر لب شیشه نصب کنند و [illegible] سوراخ گذارد [illegible]
سوراخ اندازد و زیر آن [illegible] آتش ملایم کنند [illegible]
بردن رود [illegible] حل شود [illegible] در بالا [illegible] قرع بسته
بگیرند هر جا که عامل صاحب افتد کار برد این است تدبیر حل [illegible]
و [illegible] در [illegible] باب مفتاح دیگر [illegible] تکلیس [illegible]
[illegible] در هر [illegible] ده روز [illegible]

مسموع شد که زیبق سوده با املاح و عقاب سحق کنند و آب آورد اگر بدید

نمایند روزها در اسحق و بتهار التویه نمایند از ده شب و روز

زیبق در ظرف در ضرف غلفه کرده و گل حکمت کرده علی الدوام

بگیرند مثقالی شمس تیزابه در آب کو کرد جوش نمایند تا آنکه

تیزابه زیبق شود بعد از آن باز سه مثقال زیبق منعقد کنند

بیست و چهار ساعت جوش نمایند و در شیشه کوچک کرده در روی آتش

در غال گذارده و پنج روز در دیگ گذارد در ساعت منعقد شود بعد از او

بعد او را با ارضه کوبیده علاوه نمایند باز هم باره گذارده همان

مکرر عمل مکرر کنند تا هفت مرتبه دفعه هفتم شیشه را کرده

صعود سوی در شیشه سوی قوه تصعید نمایند تا بیست بگیرند اینکه

در نشیمن شده مثال سنجرف خواهد بود او را ضبط کن

بعد بیاورید راه رحم هر قدر که خواهی در دیگ سنگی بریزید

با نعل و سرکه از صبح و شام کوبیده نمایند هر چه سرکه کم شود

باز سرکه بریزید تا یکروز تمام شود بعد از آن بر آورده در شیشه

یک مثقال از آن سنجرف در یک مثقال شمس بجیده و پنج مثقال از آن

بر آورده نمایند و آن بجیده طرح کند و بریزید

و ثانیه ده مثقال دیگر اسکند و آن مثقال طرح کرده

تا بسیار باشد و الحمد لله علی کل حال و صلی الله علی محمد

و الکحل اهرمن مقام در روز خاکستر گرم گذارده و شوره

کم کم بدست او داده تا دهن شود فرنه سوی باید در شیشه ریخته بحل

داده بعد از رو آمدن بیست کوره داده تا دهن شود و آن گوگرد

در تقطیر و تشویه بیست داده تا دهن شود بعد از آن قطره از آن

تراب داده در مرفقه حدید ریخته تا عقد شود بیست مثقال زیبق

همان کوره سوی بست بعد از آنکه آن سنجرف را سه روز

که تا ته غبار شود بعد از آن در شیشه بریزید و در کوچکی بریزید

مثال قوت سرخ و آن دهن را ضبط کنند در جای احتیاج

بعد ملغمه سوی کرده با این دهن مذکور کم کم تقطیر و تشویه نصف تا چهار

مرتبه تا ثابت شود که اگر از ملغمه در سر صفحه بریزند بنا بد در آن

کم نکنند تمام است بعد از آن ملغمه سوی با نمک فرش و لحاف نمایند

یک شب دمی سو بعد بوته بست نمایند با مقابل کوره نصف بوته

در ربع تنکار و قلعی نوعی سکی اتاش بگیرند عوض آن کبار را

لا زم سو بطریق سابق حل نمایند و در صوفی یکی نقره و زر شاهی با نمک

هندی با محلول صلابه نموده گذارده بعد یکمثقال شمس و سه مثقال زیبق

نقره نموده بعد یک شب دمی داده بعد از بست نمایند و کوره و

دار سکینه قدرت حذار را ملاحظه نمایند اما اگر کشف کرد علاج علامتکن

لنفی خلاصه کرده با موزن عقاب صلابه نمایند تصعید نمایند

وعقاب سوی بر دارد و که درین راه منفعت بدارد و علاوه شود

بر د ششه در حل گذارد و بعد در شمعه محلول شده است طریق

تقطیر کوره بگیرد و کوره سوی در کوچه حدید در بار آتش بعد در تبدیل تا به نصف

خوب در کوره متور ی گذارند لطریقی که در از زیبق نمایان شد

بعد تبدیل آتش دهد تا بیست و چهار ساعت تمام شود در آخر آتش شود

بسیار رسیده که در کوره حالت نقره خواهد شد مقام نکوز

زر نیخ شکنه تشیر کنند و چهار کنند آن ایست و جوهر سیم همچنین

در تصعیه و صلابه او همه ثابت میکند و بطرح رود و هم چنین

سنجرف سوی در تقیه و صلابه او همه ثابت میکند که بطرح رود

و هم چنین سنجرف سوی در تصفیه و تشویه ثابت می کنند

و سیم سوی در بجار در هم میکند و ملغمه سوی ثابت می کند این است

اگر خدا خواهد یک کس کفایت می کند اللهم صل علی محمد و آل محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

تتمه رساله عمل صنعت وزاد المسافرین است

باب اول پاورند واز موم گلوله ساخته
بقوار گلوله تفنگ و درون آن را بکلی توته گرفته باشد
و سوراخ کوچکی برا و قرار بدهند و بگذارند که
خشک شود و بعد در میان آتش بگذارند که
آنچه موم در میان آنست بدر رود باید بعد میان
انرا پراز ۸۲۱۲ [فرار] نمایند و فرو برند در
میان شرب عقد شود و بهمین قسم تدبیر نمایند
شنجرف را و فرو برند به آب حیات عقد شود
و مکررات ملاحظه شده باب پاورند از مرقام
دو حصه وار ۳۴ [شمس] یک حصه دوا را اول آن را کوبیده

فرش و لحاف حریم نماید و دو مس بدهد مکلس شود
بعد بیاورد از همان مکلس یک مثقال و سیزده
مثقال قلع طرح نماید نقره شود بدون کسر بعد که از
قال برآید باید بتراب برده شود و شمس آزاد
رفته شود باب هرگاه خواسته باشد که سیه را
موم نماید یک حصه از سیه را بیاورند و آب نماید
و دو مس و را یک کوزه داک بدهند و بگذارند خفیف
بدهند و بعد آب فراخ برآورد آن رنگه جوشی
بدهند بعد بگذارند که سرد شود روغنی که
بسته میشود موم است باب تحقیق ثبوت ملغمی
قهوه جوشی با این شروط که قمر که مکلس میشود
باید که یکمثقال آن هفت مثقال ۸۲۱۲ [فرار]

در آب قلیاب طبخ داده ۸ بعد از آن طلعت سوکهته جوشا
نیدن در آب کرونر تمام و آن شنجرف سوبدان دهن شود یک
برده طرح نمایند در راه شمس اعلی شود تمام شد

نانه صیری	کوکنار	خشخاش	تخم بنگ	...
۲ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال
بهرانه	ترنجبیل	کثیرا		
۲ مثقال	۲ مثقال	۲ مثقال		

هر قدر خواسته باشد از تنک و بعد بقدر ده مثقال

از ٧٢١٣٢١٢ ده آتش لیار خوب
عرق الذهب

و بجوشد آن را بریزند در صلایه تا خشک شود

بعد در قرع و انبیق بنهند مقطر نمایند نصف

از آن مقطر خواهد آمد و از لوله انبیق چکیده

خواهد گردید بعد طلا را نازک نموده در میان

آن انداخته بر روی آن ملایم گذارند فوراً

روغن میشود و بجوش شنجرف داده بهمان تدبیر

که دیده شده ثابت میشود که عدیل و نظیر

ندارند باشد باب ثبوت ٣٥٣٢١
شنجرف

و رتبه از طلق را بیاورند و بر روی آتش بگذارند

و بهمان پاره شنجرف را بر روی آن گذاشته

را ملغمه نماید هرگاه زیادتر لکه ده ندارد بهتر است

و یک تدبیر دیگر این است که قمر باید حالت آن

و گداز آن بقرار ترتیب شنجرف بعد در قهوه جوشی

تنک انداخته بقراری که اهل صناعت ملغمه

میکنند گرفته باشد و میان قهوه جوشی در لته

جوشی آلوده شود بتریاک و زعفران و ده روز

بگذارند که ملغمه سخت شود مانند تنک بعد

مساوی بیان ملغمه ٧٥٢٥ که در روغن
زهره

مذاب طبخ داده باشند که تا ملایم شود که

لوزن برابر قرو نشود داخل یکدیگر شود و

بدقت صلایه نماید و دمی آن را از انبیق بیرون آورد است

که یکی را در کهنه نماید و تخ بدر روی آن بپیچید

و خورد خورد عرق ٣٢١٣ ده آتش
زروب

لیار خوب بر روی آن ریخته ثابت و بی شعله و

دود شود و مطمئن که خاک هم میشود آن

اکسیر است یکمثقال آن بر بیست مثقال قمر طرح

نماید ٣٤٧ اینطور شود باب
نقش

صابون سم کبید تنک قلع هر سه

در وزن مساوی در چه پیاله یا ده کاسه ٣ مصعد

نماید در روی کوره بقدر پنج شش ساعت

آتش بدهد هر قدر آتش زیادتر بجوشد بهتر است

هرگاه به همین قرار که ذکر شد تجدید عمل نماید

تا یکصد دفعه بعد مثقالی میرود بر یکصد مثقال

و ده روز بتابان در روغن به دمی مضبوط

بدهند بعد که از دمی بیرون آمد ذوب نمایند

بدون کبر باید نهایت تنگ دارد و بدون

سواد بعد باید بتقال برده باشند تنگ آن بر

طرف شود و بدون کبر باید باوزن الکل

باب روح و قرار را بالمناصفه ملغمه

نماید و بعد بیاورند از گوگرد و نمک قلع

بالمناصفه با سفیده تخم مرغ خمیر نمایند و

دمی بدهند مجدداً که به همین قسم رفتار نمایند

تا هفت دفعه بی شعله و دود شود بعد بر

قمر و مس طرح نماید باب تجهیز مقطر تنک

که جوهر را به آب نه بعد خشک نموده سحق نماید
بعد در میان ظرف آهنی ریخته در روغن کنجد بر
بالا آن ریخته به آتش طپانچه خورد خورد آتش
بدهد و هر وقت روغن کم شود روغن ریخته
باشد یا وقیقه از کنارهای دیگ جوهر بسته
شود آتش ملایم بدهد و ملاحظه نماید اگر جوهر
یکجا ذوب شود بردارد تا ببندد و بعد از
اخلاط پاک کرده هر پاره روغن ریخته آتش
نماید تا ذوب شود و بسته گردد در ته ظرف
بقرار قرص قمر و هر گاه چرب داشته باشد ماء
دال بر سر آن ریخته که یکجا چربی از آن گرفته شود
و مانند برف بعد باشد **باب** بزرگ یادگار

و در تصعید اول طرح آن بر پنج مثقال زهره میباشد
و در دفعه دویم که تصعید شده طرح آن برده مثقال
است و در دفعه اول یکمثقال قمر باید داخل شود
و لیفید تا ب از آتش برون خواهد آمد
باب بیاورند دو مثقال از گوگرد و یکمثقال
از ۳۱۸۶۲ (کافور) اصل و باهم صلایه نمایند و
در شیشه کوچکی نموده سر آنرا مهر سلیمانی نماید یا
هفت لا کاغذ چسبانیده باشند و بر روی آتش
ملایم بگذارند همین قدر که خوشبو باشد بکار نماید
از روی آتش بردارند بهمین قسم تا یکجا کار قطع
شود بعد بردشته سر شیشه را باز نماید گوگرد

مرشد کامل فخر الحاج میرزا زین العابدین خان از قرار
فرموده ایشان بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود
هر کس که این عمل را فاش نماید ۲۱۴۲۲۶۴ (کاسه بمود)
که از زمره کبر میگویند بیاورند بقدر شصت مثقال
و بکوبند و در ظرف آهنی فرنگی و لعاب نمایند برده
مثقال ۸۱۱۳۷۱۳۴ (حرالرام) و بقدر یکمن نیم آب
فراح بر روی آن ریخته با این تدبیر که کاسه بر روی
آن هوا بگذارند و آب خورد خورد بر کعب کاسه
ریخته شود که آب دوار امتزاق نماید بعد جوشی
بدهد تا یکجا آب تمام شود آن ده مثقال هم
عقد است هر گاه ظرف نرم خشک شود و در او
شیر گرم کرده بخورد بجهت قوت باه نظیر ندارد

مانند یاقوت ملاحظه شود و بر روی صفحه جاری شود
و شعله نماید **باب** در ثبوت زرنیخ بابت
قسم که ته نشین بوده باشد بیاورد از زرنیخ
ورق بسیار خوب یکصد مثقال و بکوبند و ریزه
ریزه نمایند و بیاورند صابون و زرنیخ را در
ظرف ریخته و بدقت بشویند در آب نیم گرم و
مالش بدهند و کف نماید با دست بالند بقراریکه
رخت میشویند بعد آنرا در ریخته و ۳ سه مرتبه
آب چاه بر روی آن ریخته مالش بدهند تا اینکه
آب صاف شود و ۳ پاره سه پاره بشویند
که از چرک پاک شود و وقت نماید و متوجه باشد

بیاورند مس یکپارچه و نقره مکلس را فرشی و لحاف مس
نمایند و در میان بوته بدمند تا ذوب شود و بخرج بیاید
بعد ریخته بگذارند سرد شود بعد شکسته نقره احیا در
وسط آن بدون کم برآید مانند برف باب
نقره را مکلس نمایند بکوگرد و بعد ماوران را سخت
را کوبیده فرشی و لحاف آن نمایند و فرشی و لحاف نمک
بلور کوبیده و بدمند تا بلور آب شود بعد بیرون آورده
نقره بدون کم برآید و لرغ ماوراء آن طلا داخل نمایند
شمس اعلا برآید باب هرگاه خواسته باشند بیاورند
از نمک نوزرد و بکوبند و هفت ماوران نمک
سرکه مقطر در صلایه بخوبند آن به بدمند تا خشک شود
بعد در قرع نمحه تقطیر نمایند بقدرت خداوند بعد از
نیم ساعت مقطر جاری شود و طلا را نازک نموده در میان

و هرگاه بهمان دوا را با طلا بالمناصفه داخل یکدیگر نمایند
و به آب حیات فرو برند بعد از ملاحظه حیات جاودانه
خواهد یافت و هرگاه با قمر بدیت یکدیگر بدهند و به آب حیات
تدبیر رفتار نمایند همین فضل را خواهد کرد و در کتاب
کتاب نوشته بود که بعد که خاک کرد بدهد ماوران را از الطریق
در قرع نمحه و صلایه نمایند بعد در بوته نموده ذوب نمایند
آن خاک عقد شود و بعد ماوران عقد ١٢١٧٩٤ ه
خورد خورد بخورد آن بدهد در بوته که فولاد بکلی برطرف شود
و آنچه غالب بعد مقصود حاصل شود باب
طریقه جوهر زرنیخ که تهیه شود بیاورد پارچه قدری
در نمک لیمو خفیف و بعد نمک را هم نمایند با آن خیر مخفی
و یکدیگر بدهد مضبوط ثابت شود و کلوخ بعد در روغن
کنجد یا روغنی به دمس بدهد سفید شود مانند برف بعد از آن

فتحا بجز در روی آن ریخته بر روی آتش ملایم بگذارد
فوراً روغن شود و خلاف ندارد باب طریقه دیگر
در کلان مسح نیز احیاد تعارف نمحه بیاورند بقدر که
خواسته باشند نمک قورزد و بکوبند و هم ماوران نمک
عرق فوراً آتش خوب در صلایه بخوبند آن بدهند تا خشک
شود بعد در قرع نمحه تقطیر نمایند فوراً مقطر جاری شود
و طلا را محلول نمایند باب طریقه تیزاب که
لوگرد با روغن خواهد نمود مشروط برآنکه هفت دفعه
جزو علقه شود آهک نیم من تبریز شغار نیم من تبریز
رنگ نیم من تبریز باب طریقه ملغمه روح و قرار
قرار پنج مثقال روح یکمثقال ملغمه نمایند و بعد
بیاورد ظرفی از آهن بقرار کفچه قهوه بوده بقدر

بزهره سفید طرح نمایند بقرار قمر بعد ده و مو مایه بدهد
بی نقص باب طریقه مکلس نمودن قمر بجهت
ملغمه گرفتن در قهوه جوش بیاورند یکمثقال قمر را در بوته
ذوب نمایند و نیم مثقال ٢۶٨ روح بخورد آن بدهند
و بعد بیرون نمک حاضر ریخته نازک بسته شود بعد
خورد خورد بخیه در قهوه جوش انداخته شود ملغمه
گرفته شود با این تدبیر مثقالی هفت مثقال ملغمه گرفته
میشود بلاخلاف و در وقتیکه قمر ذوب شود و خواسته
باشد که نیم مثقال دوا رحیم را داخل نمایند بر قرار
شد در اول در بوته انداخته و بعد نیم مثقال دوا
رحیم را فوراً ریخته شد و این نسخه بسیار مجرب است
باب هر نقره که مکلس بعمل آید و خواسته
باشند که احیا نمایند همان نقره را کوبیده و بعد مقداری

و ملغمه نماید و در دوات چینی نموده لته وصل از آن محکم نماید
و بیکدمی بدهند بده استار دبز اسب بعد که سرد شد برون
آورده باید تکلس بعد به بقرار برف بکوبد و مجددا
در دوات بحکم بقرار اول لته وصل از آن مضبوط نماید
و به نیم من بوزن تبریز دمی بدهد بعد که سرد شد برون
آورده ثابت است و بر روی صفحه قرباز بره امتحان نماید
دود و شعله نخواهد نمود مس مثقال را ذوب نماید و از آن
اگر بر آن طرح نماید متحقق است که چه میشود زیاده از آن
نوشتن صورت ندارد چنین عمل با این سهولت بدست آمد ممکن نباید
باب طریقه دیگر با ابتدا صفحه ۲۶۸ و ۸۲۱۲
چادرند و ملغمه نماید بعد آلوده نماید به تریاک و زعفران
و بعد بیاورند ۴۱۲۴۶ و ۷۵۲۵ با ابتدا صفحه

با هم کوبیده و به آب تریاک و زعفران خمیر نمایند و حب
ملغمه نمایند و بگذارند که خشک شود بعد در ظرف آهنی که از شیشه
فرنگی و لیف از ابردوا که یکصد و ده فایده دارد نماید در
صورتی که فرانسی نماید و لسفیده تخم مرغ نماید بوم من
دبز اسب دمی بدهد به پایه قرار تا ثابت شود و پیوسته و بی شعله
بعد به تیزاب برده شود مثقالی ده نخود طلا از او گرفته میشود
باب این عمل خود ایجاد است هر کاه کسی طالب شد در قیمت
بعد بایسته بیاورد هر قدر خواسته باشد ارزان و مساوی آن نقره
دهن نماید و بکوبند و باید ملاحظه نماید که آب نیلودن برخ
بعد باید بعد در کهنه نازک نمکه دو را از آن که بچکد در میان
ظرف آهنی و فرنگی و لیف از آن بردوا که یکصد و ده فایده
دارد نماید در صورتی که به سفیدۀ تخم مرغ هم ضم باشد

دو استار سه استار روغن و نیمه در میان آن ریخته و بقدر
سه مثقال ۷۲۶۶ داخل آن نماید که از هم آب شود
بعد ملغمه را میان آن اندخته قهوه بوده پیاله با نعلبکی
که تنهت دور تا دور آن را با سفیده تخم مرغ و آهک محکم نماید
و بر او در آتش دغال گذاشته مدت شش ساعت طبخ کنند
که کوکرد سوخته شود و ملغمه هم طبخ مضبوط خورده باشد
بعد بگذارد که سرد شود و برون آورده و روغن و ملغمه را
از هم جدا نماید و ملغمه را بگذارد که سرد شود بعد از آن بیاورد
۴۲۱۱۲ و ۲۷۸۲۱۵ هر دو را با هم کوبیده
و قدری آب بر روی آن ریخته که غلیظ شود و ملغمه را با آن
آلوده نماید و بعد سه مثقال یا چهار مثقال ۴۱۲۴۶
آورده بکوبد و به پایه آب تریاک و زعفران خمیر کند
دا از آن خمیر حب ملغمه نماید و بگذارد که خشک شود بعد

در ظرفی از آهن نمک را روغن و لحاف ملغمه نماید و بیکدمی بدهد
به پنجاه درم بوزن شاه که ده استار باشد بعد باید که سرد شد
برون آورده ملاحظه نماید که ثبوت آن چه قدر است و مجددا
بقرار اول رفتار نماید و در دفعه دویم به یکصد درم بوزن شاه
که نیم من تبریز باشد دمی بدهد و در دفعه سیم به استار با زدمی
بدهد و در دفعه چهارم به یک من تبریز دمی بدهد و در دفعه
پنجم به یک من و پنجاه دبز دمی بدهد به پایه قرار در دمی
ده استار را از علاوه نماید تا هفت دمی ثابت است و پیوسته دا
مثقال از آن بر بیست مثقال نقره منقار با مس ترکیب طرح
نماید قمر بدون کم و کسر برآید باب
طریقه دیگر که عمل خود ایجاد است و ملاحظه شده
بیاورد ۲۶۸ و ۸۲۱۲

و تقطیر نماید و باید مقطر بقدری باید که روز طلق
محلوب بوشیده شد و به آتش ملایم تقطیر شود بعد قابله
را برداشته برون آتش ملایم گذاشته یا خاکستری
که گرم باشد تا بکلی تر آب برود و چیزی نماند آن
وقت میشود طلق محلول از این طلق مدبر بلیت
مثقال واز ٧٥٢٠٥ زهره سفید پنج مثقال
داخل یکدیگر نموده صلایه نماید بعد بوته آورده
میان انرا از همین دوای مدبر مالیده که بقدر
نیم بند انگشت چهار طرف آن بوته مالیده شود
وبعد بقدر پنج مثقال ٨٢١٢ قزار در میان
آن ریخته و سر بوته را از گل بوته ساخته باشند
وانرا هم بهمان طلق محلول آلوده نمایند بقرار
میان بوته و سر انرا گذاشته محکم نمایند و در نیم من

وبه نیم من ذبل البقر بدهد بعد برون آورده در
ظرف چینی نمه آب قراح ساوره ان ریخته یک دو
جوش بدهد تا چرشه روز در آفتاب بگذارد بعد
بجر دعله آب را او را گرفته باشد و در آفتاب بگذارد
وقت در لا ازو گرفته باشد برنگ طلا و ثابت
و از این قرار که نوشته شده است خلاف و شبهه ندارد
باب طریقه طلق محلوب که از محلوب محلول
میشود بیاورند از آن هر قدر که خواسته باشد خورد
خورد نماید و در دیگ سنگی نماید و یک کوزه
آب برروی آن بریزند و بقدر ده استار باقلا
داخل نماید هرگاه زیادتر هم ریخته باشد عیب ندارد
و جوش بدهد تا بکلی باقلا پخته شود بعد باقلا

بوزن تریز ذبل البقر بمی بدهند بعد که گرد شده
برداشته سر انرا باز نماید ٨٢١٢ قزار عقد است
بدون کسر بعد بیاورند مس منقا پست مثقال و ذوب
نمایند خوب که چرخ آید یک مثقال از همین عقد را
بیاورند و یک مثقال نقره را صفحه نماید نازک
و بان عقد جبه نماید و طرح نماید قمر خالص بر آید
باب نوعدیکر طریقه ثبوت ٣٢٨٥ زیبق
بیاورند از آن هر قدر خواسته باشند و در میان ظرف
آهنی بگذارند و با مناصفه عسل و روغن زرد یا روغن
بلادر هر کدام که بهم باشد اما روغن بلادر بهتر است
بر روی آن ریخته تا بر روی آن بگذارد و خورد خورد
طبخ بدهد تا وقتی که روغنها آتش بیکدا الوقت زور

برون آورده و آب را ریخته و آب صاف بر روی آن
ریخته تا سیاهی و چرک که دارد پاک شود بعد در میان
کیسه چلوار نماید و ده دوازده عدد تیکه ارزه
بمیان کیسه انداخته و بمیان کاسه گذاشته آب گرم
بر روی آن ریخته با دست بمالد تا بکلی هیچ از کیسه
برون نیاید و بگذارد که خشک شود این است
طلق محلوب بعد همین محلوب را در میان شیشه
قابله نماید بعد بیاورد از ٣٦٢٥ نوره واز
٥٣١٤٢ نشادر بالمناصفه هر قدر که خواسته باشند
در میان قرع نموده لوله انبیق را قرار بدهد
بمیان شیشه قابله و درز انرا محکم نماید

وبگذارند که خشک شود وبعد بیاورند بوتهٔ وجهار
مثقال برادهٔ مس را بازرده تخم جمیر نمایند وجهار
بوته چهار طرف مالند وبگذارند که خشک شود
بعد بیاورند زاج سفید را وبکوبند وبازرده تخم خمیر نمایند
ومیان بوته روان آن دوارا که کل نمایند وبعد همان
جبه مدبّر را بمیان آن گذاشته وسر انرا بهمان قرار
که میان انرا تدبیر نموده انرا هم تدبیر نمایند وسر انرا
مضبوط نمایند ودر اول بده آتش دنیا دمی بدهند
همین قدر که سوخت پانزده آثار ذغال اتش بریزند
دمی بکوزد ودر دفعه سیم نیم من بوزن تبریز بعد
که سوخت بگذارد که سرد شود همان وزن برده گر
برآید جبه اول ودویم ۲ باز نمایند همان جبه ۱۴۲

زو ریدم آورده تا یکی مرغها بوزد وهرگاه در نخواول
ثابت نشود در دفعه دویم وسیم بهمین قرار رفتار نماید که
ثابت شود باب این نسخه از نواب رکن الدوله
که بخط مبارک نوشته بودند ومرحمت فرمودند
تیزاب که جوهره را جزو خود می نماید درصورتیکه تیزاب
برروی آن ریخته شود وسه روز درافتاب بگذارند
وهرگاه خواسته باشد که بتقطیر هم بیاورند بعد که جزو
تیزاب شود مقطر نمایند افزون تیزاب از وزن نصف آن
۳۴۲۵ نوره قلم ده مثقال ۳۲ ده مثقال
داخل بیکدیگر نمایند وبدقت تقطیر نمایند باب
این نسخه یادگار حکیم باشی است بجهة میزان نمودن
۱۴۲ که جمع ان بقرار طلا میشود ومجرب است
وخلاف ندارد بیاورند از شنجرف یک وحقه واز

بگذارد ودر میان بوته ذوب نماید جبه برآید ملایم
برنگ ۳۴۳ هرگاه نصف مایه داده شود
چشم روزگار ندیده ومثقالی چهارده صاحبقران
کفایتی دارد باب زاج سفید را بوزا نندو
بوته انرا با نوره ساوی نمایند وصلابه نمایند
ودر قرع نمه تقطیر نمایند همان مقطر را بقدر یک مثقال
درمیان شیشه نمه وبعد بیاورند بقدر ده مثقال
روح وخورد خورد نمایند بقرار نمه ودر میان
همان شیشه انداخته جزو آب شود ولیاره
طغیان نماید وهر دفعه همین قدر که آرام
یک کوزد دیگر انداخته باشند بهمین قرار تا ده
مثقال بکوزد مقطر داده شود بعد بگذارد ده روز

۲۱۸۴۲ کافور وحقه باهم کوبیده وسه دفعه مصعد نمایند
بعد بر ۱۴۲ قدری طرح نمایند میزان شود باب
این عمل هم از حکیم باشی است که در حضور خودم درست نمود
وملاحظه شد بیاورند صفحه از نقره وقدری فشا در
برروی آن ریخته ویکپارچه شنجرف برروی آن گذاشته
وروی انرا هم فشا در ریخته خورد خورد آتش نمایند
فشادر دود خواهد شد وتزئیف خواهد برود شنجرف
از نقره وهر دخواهد افتاد وثابت میشود باب
در ثبوت ۳۵۳۲۸ شنجرف از ربلا حین ترک رسیده
بیاورند بر قدر خواسته باشد یکپارچه مثلاً چهار مثقال
وبعد بیاورند از براده ۱۴۲ شش مثقال
وبازرده تخم مرغ خمیر نمایند وجبه آن چهار مثقال نمایند

باب بادرند از گوگرد یکمثقال و از جیوه یکمثقال

دار کافور یکمثقال هر دو را باهم کوبیده در دوات

چینی و زنی و لحاف نمایند به یکمثقال قرار دبد دستار و نیم

ذبل ابر دمس بد هد بیدار بسرو شدن بر داشته بجهت روغن شده

باشد بقوار جوش و دو مثقال و نیم برابد بجهت و زنی بقرار

شنجرف نوشته شود و هرگاه عمل خواسته باشد که براه عنایت

هم برده باشد عدیل و نظیر ندارد و ثبوت آنرا باید امتحان نماید

که طاقت آتش تا چه مرحله دارد باب از تخم زنگی

از تخم حنا از تخم بنج از تخم خیار هر سه را مساوی

یکدیگر بید باشد بکوبند و در تکلیس روغن از آنها کشیده شود

و در وح براده وسم و زرنیخ و ملغم روح و زیبق

و ملغم قهوه جوشی هر یک را در دوات اندازند

از این روغن بر روی آن ریخته بقدر یکه روی آنرا

بپوشد و یکدمی بدهد جاری و ثابت نماید بدون خلاف

باب در عمل تیزآب در یکی از نسخهات نوشته شده

خلاف ندارد و ثبوت ملغمه هم میشود و در عمل دیگر هم

از او صادر میشود یکی اینکه بر روی ۸۲۱۲ ریخته

میشود خاک میشود قرمز مانند خون و لصف

ثبوت و یکی دیگر این است که طلا را نازک نمایند

و در میان فنجان نمایند و بر روی آتش بگذارند

و بر روی آن ریخته شود فوراً روغن نماید و مدت

ده دوازده سال بود که این تیزآب را داشتم

و فایده آنرا نمیدانستم بعد از فضل خدا مطلب را

یا فهم نتیش شنش و زر لنه یا بیت کربلا حکیم

منشی نوکیت

که میشود مانند مسکه روغن شود و بحرارت آتش ملایم بازشود

و فایده این روغن این است که ملغمه قهوه جوشی را بابی

روغن آلوده نمایند و دمی بر بدهند ثابت شود به یکدمی

باب یادگار میرزا حسین خان است ثبوت ۷۵۲۵

بادرند یکبارم هر قدر که خواسته باشد و بعد بادرند علف

سبع را دکوبند در مقابل سه مقابل و فرنی لحاف نمایند

بان یکبارم و بکهنه پیچیده در جائی که بادرد باشد آتش

بدهند در دفعه اول و دوم ثابت شود بلا خلاف بیدود

و شعله و در آتش پایدار است و باعث ثبوت ملغمه است

باب ایضاً از میرزا حسین خان است بجهت مکلس نمودن

۱۴۳ و نگفته آن بجهت خوردن بادرند از

میوهٔ درخت سرو و بکوبند و فرنی لحاف قمر نمایند و در

دفعه سیم مکلس شود سفید مانند برف و در دفعه چهارم

شکفته شود بجهت خوردن عدیل و نظیر ندارد باب

بادرنجا از نمک طرزد و بکوبند و قدر آب را در آن ریخته

و در میان کوزهٔ نو آب ندیده نمایند و بگذارند بعد از

یکروز هر روز نمک از کوزه برون بیاید و تمام شود مانند شوره

بعد جمع نمایند و در قرع و انبیق نمایند و تقطیر نمایند مقطر آن

لیار لیار ترش بعد باشد و طلا را محلول نماید و همان نمک باهم که

از کوزه کرده میشود ترش است باب ثبوت ۳۵۳۲۱

یادگار میرزا محمد ابراهیم حکیم تجربه است بدیر زهرهٔ گاو در دمی شنجرف

سه دمی ثابت شود بلا خلاف باید دراقتر ته طاس نشیند بعد را

حرام مغز گوسفند بالینه و بعد زهرهٔ گاو را آورده میان

انزا بکبارم شنجرف گذاشته و در اثر اجبه نماید ندارد تو

و لیعنده تخم مرغ و دو نیم من تبرزد دمی بدهد ثابت است

هندی نیز بیان است و علف دیگر هم هست همین خواص
دارد و آن مورد است باب در خواص علف
که آن علف خار ندارد و برگ بسیار کم دارد
مانند پتک که از درخت بیرون می آید و شاخ
دیگر این است که بلندی آن علف دو سه ارش میشود
و باید چشم بپیچیده شود اندر خشت را خشک می نماید
و در بیخ او بر همه از آن بیخ میگویند هر قدر ممکن باشد
آب از آن گرفته و بعد جرعه علحده نمایند و در میان شیشه
کرده نگاه بدارند فایده آن این است که بیاورند از
کوکرد و ماوی بسیار خوب بودن مخفی و مکوبند
و در ظرف چینی ممه هفت ماه در آن کوکرد از
همین آب علف بخورد آن بدهند در صلابه

خورد خورد آن کوکرد روغن میشود آن روغن را
در شیشه ممه تولیه نمایند یا بتکلیس [illegible] روغن باید
و جزئی کم نماید و فایده و ثمر آن کوکرد مخفی است
باب طریقه احیا نمودن قمر مکلس قهوه جوش
بیاورد از براده آهن و از زرنیخ را با هم ماوس
دهن بدهد بعد از دهن مکلس را در میان آن گذاشته
ذوب نماید بعد از ذوب آن جسد را شکسته
در وسط آن قمر بیرون بیاید مانند برف و بدون
کرو احیا این نسخه از جانب محمد ابراهیم حکیم باشی است
باب این نسخه از میرزا جواد دیزدستی تجربه ملایم
نمودن قمر و هر عقد که بوده باشد بیاورد ماوس
جسد ۳۶۵ و نصف آن ۴۵۲۲۱۲

وازقرار تفصیل است

١٤٦ ٧١٣٣١٢١ ٣٢١٤١٥١
٦ مهر سربه ١٢ مهر [illegible] ٢ مهر بمو

باب در طریقه ثبوت و نگاه داشتن ملغمه
قهوه جوش که بدست خود حقیر یکدفعه ثابت شده است
بیاورند از حجر که در اول حمل جمع کرده باشند و
بقانون اهل صناعت غسل و غسل بدهد و تقطیر نماید
همان روغن اول که در آخر خواهد آمد و آنرا زیبق
میدانند گرفته و سفید است مانند برف و ماده ملغمه
هر قدر بوده باشد در میان شیشه کوچک [illegible] که ته شیشه
بقرار کعب قرع بوده باشد نماید و سرانرا [illegible] نماید
و خورد خورد نزدیک آتش بیاورد تا وقتی که بقرار
ایستاده شود بعد بگذارد در روی خاکستر گرم با روغن بالا رود
و ته بیاید بعد که روغن بالا نرود و بخورد ملغمه برود بوده باشد

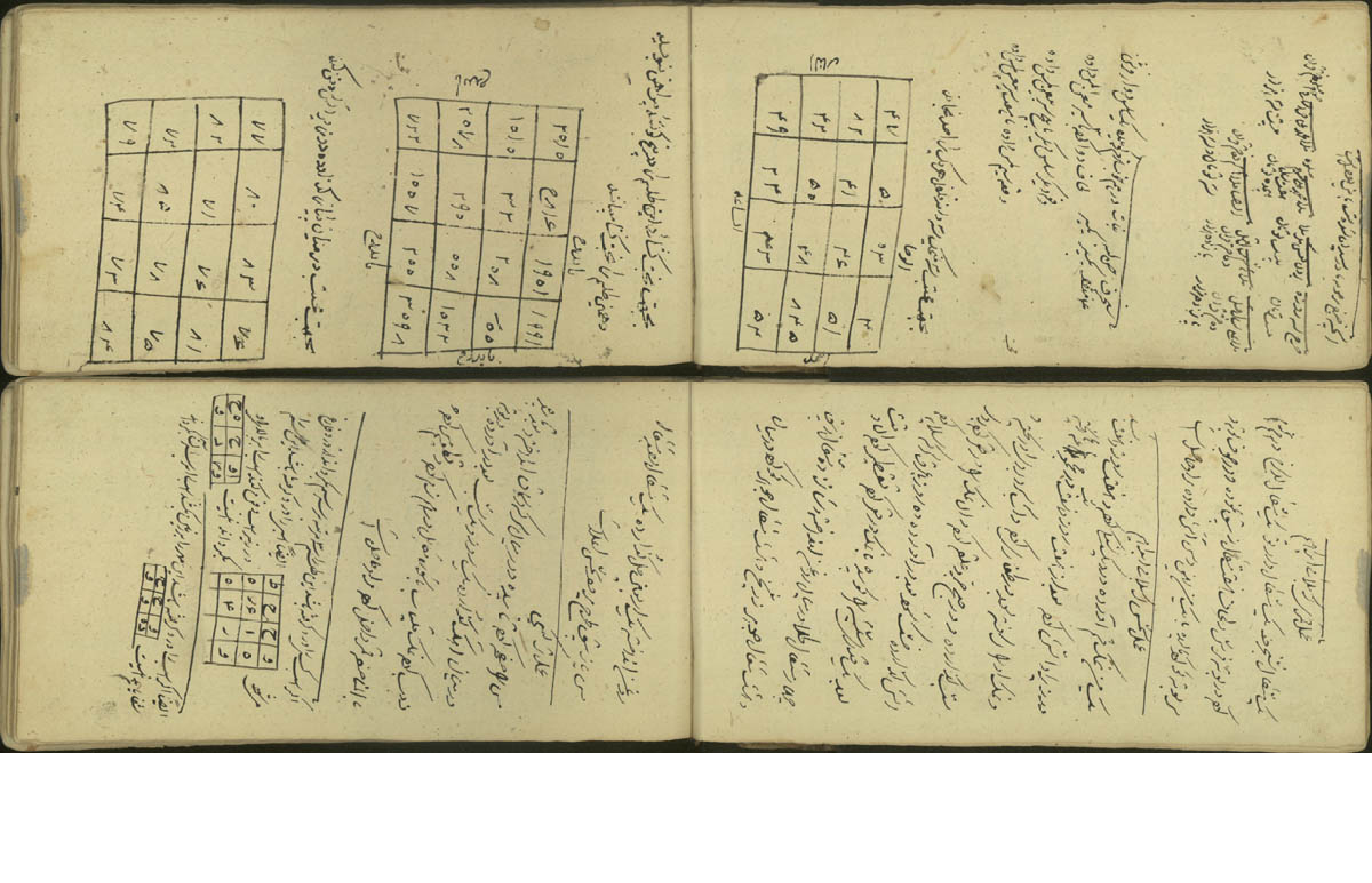
بر روی صفحه نقره یا مس امتحان نماید هر گاه پرواز نماید
و صفحه را سوراخ نماید و بعالم [illegible] ترشیف برده باشد
عمل تمام است طرح آن بر ١٤٣ و زهره است
که عدیل و نظیر ندارد و این عمل از اسرار مکتومه است
و زیاده از این صورت ندارد باب خواص علف
که ملاحظه شده است و ملغمه قلع و زیبق را که یکبار جمع
بعد [illegible] و از این علف کوبیده فرش [illegible] آن
بشود و بگذارد [illegible] یکدفعه بدهد شکفته شود بدون کسر
دیگر قوت باه عدیل و نظیر ندارد و هرگاه
بعد از شکفت هم بتدبیر بلطون جاری نماید در عمل
صناعت هم بی نظیر است و آن علف ریشه آن
اصل السوس است و بعضی از آن [illegible] هم میگویند و بیخ

ونصف ۴۵۲۱۲ چیکه را کوبیده باهمان
تنکار
حب کلوخ باشنجرف کلوخ هر کدام تعمیه شده در بوته
تخته مشروط به همین که بوته محکم تعبیه شده بیرون کوره
بدمد سه دم همین قدر که دوا بار شعله برزور بدمد
بعد همان که کلوخ ملایم شود مانند موم باب طریقه
لک ه دشتی ملغمه قهوه جوشی بدو سه قسم قسم اول
کوگرد ۹ بکوبد و با سرکه خمیر نماید و جبه ملغمه نماید
و بگذارد که خشک شود و بعد در ظرف آهنی گذاشته
فرنی ولحاف آن ۹ ۳۱۲ جیر نماید در صورتی که
ثابت
تخته تعبیه شده بکدمی بدهد تا سه دفعه بلاخلاف
۷۵۵۵
شود قسم دیگر هر قدر ملغمه تعبیه شده ما ورای زهره
ثابت که تدبیر آن بلاد تور شوره شده با سفیده

تخم مرغ خمیر نماید و بگذارد که خشک شود و بعد در ظرف
آهنی گذاشته فرنی ولحاف انزابدوانه که یکصد وده
خواهی دارو دمی بدهد قسم دیگر بیاورد آهک
یک حصه وشنگار دو حصه داخل یکدیگر نماید و بعد سرکه
تند بسیار خوب ۲ مثاور بر روی آن ریخته و ۳ سه
جوشی بدهد و بعد بگذارد که سرد شود و بعد جرو علقه نماید
و فنجان آب را نگاه بدارد و بعد بیاورد از
۲۶۲۲۴ و در ظرف آب نماید و بریزد در
کوگرد
میان همان آب که تجربه علم گرفته اند ۳ سه دفعه
روغن بر روی آن بیاید آن روغن را ضبط نماید
مجدداً بقرار اول رفتار نماید تا نصف از
۲۶۲۲۴ روغن شود و بعد بیاورد از
کوگرد
۷۲۵۱۶ و ۶۴۷۲۴ بالمناصفه
زرنیخ سم زرد

با هم کوبیده واین روغن هم که گرفته بوده آن بدهد ولوله
تکلیس روغنی هر سه کشیده شود و ملغمه را باین روغن چرب نماید
بر سه دمی ثابت شود باب بیاورند از قوزه و همان قسم کرده
معدن فرنج در الماس که بلا میزان در ماه رمضان کمی بکوبی تخم کفتن
که هر کاه طالب عمل باشی آب دوا را باین طریقه بکر روغنی همان قرار
رفتار نمودم و آب انزار در تکلیس کردم آب قیق آمد بقرار آب چشم
سفید ولطیف و بر روی صفحه از نقره گذاشتم قرار نه نمود و قدری گلاب
محکه همین گذاشتنی را اظهار نمودم افسوس بسیار خوردم نه که همان آب
حیات بود و اگر کسی به باید طلا را ورق نماید بسیار نازک با
براده نماید و در میان فنجان چینی ریخته و در روی آن از همین آب
حیات ریخته بر روی آتش ملایم بگذارد فوراً طلا را آب کند
خواهد نمود و تجربه باذن الله تعالی باید بهمان قرار که گرفته
شده بود گرفته شود و تجربه حاصل شود ان شاء الله تعالی
والله اعلم بالصواب

نقطه زیبق نزان اشتعال زیبق الف کوس زد
الف کوس نوش نقطه کند روح عبیر بیاورد حریره نوره زنوره
کجرب شید بجیبر بکیبر بکیبر
تنک کار بجیبر دواها را با سفیده تخم مرغ خمیر کرده همه شب خشک کرده بعد
در زنده شغال مس را آب کرده ۵ در انظیم مس کرده گال کذاردند تا آب
یک شغال زیبق یک شغال نقره سه شغال قلع یک شغال زیبق
یک شغال تیزاب شب که یک شغال نقره سه شغال قلع یک شغال زیبق
اول نقره بود در تیزاب انداخته ۲ دوم قلع در زیبق را در تیزاب انداخته بعد
چهار شغال دارو شنگرف با این دواها خوب جلایه کرده گلوله کرده بعد چهار شغال
مس ده دم ریخ را آب کرده بعد یک شغال نقره ۳ محلول کرده دواها را در میان نقره
گذارده فرنی ولحاف کرده بیخ شغال نقره جوهر کرده جوهر ۲ شغال شنجرف کرده
ده شغال ده نیم مس بر روی او ریخته در بوته آب شد
بیخ شغال نقره ۲ در زنده شغال زیبق باهم جلایه کرده یک ساعت در فنجان گذارده
در بوته روی او ریخته در میان آن یا کسی کرده شد رو داده بعد در گلیسه کرده زیر آب او را
او ریخته روی آتش گذارده تیزاب تمام شد بعد با سفیده تخم مرغ خمیر کرده جوهر بلغم کرده
بعد ریزه مس نقره با سفیده تخم مرغ کرده ده مس داده عقد شد



چون گروهی در تن بیمار باشد و هیچ نوع دست از بیمار برندارد و قدری آب
بردارد و الحمد و آیة الکرسی و معوذتین و این آیه را بخوانند و بر آب دمد و بر روی
بیمار زند فاخرج منها فانك رجیم اگر خواهی که ایشان را عذاب کنی
این آیه را ۳۰ نوبت بخوان و بر مصروع دم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها
جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم
فلن نزیدکم الا عذابا دفع جن دیو که مجرب است و از جهة کسی که او
جن زده شده باید بنویسد و بر کسی بندد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
ادفاش فاعش مرقاش اسطت فاسقطت فاخطوف
خطاف شغداش فی داش رب العزة یا طهوا یا طهوا
اسلوا شوخ ادمخ شوخ ادموا احشوثا القدیم الازلی
الابدی ان الذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات ثم لم یتوبوا
فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق انشدکم یا معشر الجن
بالله العزیز القهار الوافی و بالعهد الذی اخذ علیکم
سلیمان ابن داود علیهما السلام ان لا تضروا حامل هذا

صفت بدوح را هم طریق آنست از برای جوینر ب د و ح بنویسد و هشت طرح
کنند و هر از ده را در خانه هم بنویسد و چهار ده را در خانه شش بنویسد
و شانزده را در هفت و هیجده را در هشت و در سیم خود شش کسر کنند در خانه
نهم بنویسد و در هر خانه ۹ زیاد کنند تا هر از ده در خانه سیزده خانه مطلوب است
شش کسر کنند و بعضی بر آنند که کسر نکنند و بعضی بر آنند که خانه طالب اگر کسر کنند
و مطلوب را شش کسر کنند و بعضی دیگر بر آنند که از مطلوب هر از ده کسر کنند و از طالب
کسر کنند تا اثر دهد هر چه از هر یکی که بنویسد طریق حساب را از دست نه
تا خط بهم رسد و طریق آنست محمد ۹۲ کبیر ۸۶ مطلوب قمر ۳۴۴ کبیر ۳۳۶
با این روش در مربع درج کند با خود دارد اگر زن باشد مطلوب طالب در دست
چپ بندد و اگر مرد باشد مطلوب طالب در دست راست بندد تمام شد

شنبه نازده

ب	۳۳۶	۹	۱۸۲
۹۲	۱۶	د	۳۴۴
۱۴	۸۶	۳۴	و
۳۳۸	ح	۱۲	۸ ۸

جهت تب بنویسد و هر روز یکی را بخورد در روز اول بسم الله الا ان فیکم مرضا
انا اعطیناك الکوثر
روز دویم ذالك تخفیف من ربکم ورحمة فصل لربك وانحر
روز سیم یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا ان شانئك
هو الابتر

الهیکل وان تتزکوا فی حرز الله وحمایته بحرمة محمد و
آله اجمعین حرز امام الجن والانس امام رضا علیه التحیة والثنا
و آن مشهورست برقعة الجیب روایت کرده اند بسند متصل که چون حضرت امام نزول
... بقطعه فرود آمد جاریه مبارك خود بیرون که حمیده نام داشت کنیزك او تا بشوید
کنیزك بیامد و رقعه آورد که در کیسه جامه آنحضرت بود حمیده آنرا برداشته بخدمت آن
حضرت آورد حضرت فرمود این عوذه ایست که من از جد خود امیر المؤمنین یافته ام
یا مولا اگر شود بفرما زن مرا الشرح این عوذه بسیار نیکو حضرت فرمود که هر که
دارد در کیسه حفظ بلا از دور شود و حرزی باشد برای او از شیطان رجیم پس املا فرمود
این حرز را ابو الصلت روایت میکند که روزی در خدمت امام رضا علیه السلام
نشسته بودم که رسول هارون الرشید از عقب آن حضرت آمده آنحضرت فرمود
که طلب کرد در این وقت مرا حضرت اما باك ندارم از آنچه اراده کرده زیرا
که حق تعالی او را قدرت نمیدهد بسبب این کلمات که از جد من بمن رسیده پس من
با آنحضرت رفتم چون امام داخل شد حرز را خوانده پیش هارون الرشید هارون گفت
که ای ابو الحسن امر کردم که بدهند صد هزار درهم پس حضرت بازگردید هارون در عقب
حضرت نظر داشته میگفت ... خدا الخ حرز ...

باب چون کار کسی بسته این دعا را بر کاغذ بنویسد یا در کاسه یا در کوزه نو
هفت روز آب از سر آن بخورد و یکی در موم گیرد و در بازو بندد که کار بسته
گشاده گردد و بفرمان خدای تعالی بسم الله الرحمن الرحیم یا رجا یا مرجا
یا عظیم الرجا یا سمیع الدعا ادهم و اصرف عنی عنا البلا اللهم
بحق جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل مستظهرون
العظیم و بحق السماء والارض و بحق لوح والقلم و بحق عرش و کرسی
و توریت موسی ع و انجیل عیسی ع و زبور داود ع و فرقان
محمد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین
در خواص گربه سیاه آورده اند که گربه سیاه بچه ام الصبیان است که ما در دوست
و هفت پستان دارد و هر پستانی بچه دیو اویخته است و بر گرد عالم میگردد و فرزند
آدم را بدل میکند و زنی که بار نهند ام الصبیان نیز بار مینهد و کودك بسیار گریه کند
ام الصبیان او را بدل کرده و اگر نام خدا نبرد آن بچه باشد آن بچه را بدل میکند
فایده اگر موی گربه سیاه ببرند و بسوزانند در محلی که زن بار مینهد ام الصبیان در آنجا
گذر نکند و هیچ آسیب بدان خانه نرسد والله التوفیق

۲۴ [illegible] ۱۲۱ اصفر سحق وصلایه صبغ نموده تا برکت [illegible]

[illegible] ۵۴۲ و بعد از آن او را هفت قسمت نموده یک قسمت [illegible]

[illegible] سحق وصلایه نموده در مغرفه حدید بر روی آتش گذار تا دود

از آن برطرف شود [illegible] حصه دیگر [illegible] بطور [illegible] کنند که [illegible] این [illegible]

نگاه دارد تا وقت حاجت تنقیه زوج تو [illegible] آن [illegible]

[illegible] آن [illegible] در آن [illegible]

و [illegible] آن انداز [illegible] کنند [illegible]

کنند [illegible] طعام [illegible] نگاه دارد تنقیه [illegible]

در [illegible] حدید بگذارد [illegible] کنند [illegible] هفت [illegible]

[illegible] انشاء الله تعالی [illegible] سحق وصلایه [illegible] گرم کنند [illegible]

[illegible] در عمل [illegible] که بعد از [illegible]

[illegible] مشتعل [illegible] کنند [illegible]

[illegible] سایر اجزا [illegible]

[illegible] ساخته باشد [illegible]

هر وقت

هر وقت که خواهد بر [illegible] تا مشتعل شود و بعضی [illegible] و گندر را

در آن [illegible] چند شب [illegible] تا آب بیاویزد که سفید شود

[illegible] دست [illegible] و بعد از آن پنج انگشت [illegible]

بعد از آن انگشت [illegible] و سوره حمد را یکمرتبه و قل هو الله احد

سه مرتبه و بعد از آن [illegible] صلوات [illegible] و این [illegible] بگوید

كالى چيرٍ يا دَنْدي پندي دُولِي پيلي هنوني

بركا هنكا دُو مادُوا دُها سَرّ سَرّ جا جانعو

محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] این کلمات [illegible]

[illegible] این [illegible] نوشته [illegible]

دیگر [illegible] بقدرت خدا [illegible] و حروف [illegible]

س ل ن ق ل ک س و د د ک و ا و ا ی م و س ل

اگر [illegible] از [illegible] چشم [illegible] باشد [illegible] باشد

یا درد [illegible] چشم باشد زعفران و [illegible] سفید [illegible]

بجوشاند و بر [illegible] چشم [illegible] علاج [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله اخسئوا فيها ولا تكلمون

اني أعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا او غير تقي

أخذت بالله السميع البصير على سمعك وبصرك لا سلطان

لك علي ولا على سمعي ولا على بصري ولا على شعري

ولا على بشري ولا على دمي ولا على لحمي ولا على

مخي ولا على عصبي ولا على عظامي ولا على اهلي

ولا على ما رزقني ربي سترت بيني وبينك بستر النبوة

الذي استتر انبياء الله به من سطوات الجبابرة والفراعنة جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري

واسرافيل عن ورائي ومحمد صلى الله عليه وآله امامي

والله مطلع علي يمنعك مني ويمنع الشيطان مني اللهم

لا يغلب جهله اناتك ان يستفزني ويستخفني اللهم اليك

التجأت اللهم اليك التجأت اللهم اليك التجأت برحمتك يا

ارحم الراحمين بحق محمد وآله اجمعين

دعای [illegible] از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکس

[illegible] دست [illegible] این کلمات را [illegible] بخواند أعوذ

بالله الذي سكن له ما في السموات والارض وهو السميع العليم

في السموات وما في الارض وهو السميع العليم

[illegible] تخم مرغ [illegible] بعد از آن سفیده را

در آن [illegible] تخم مرغ [illegible] تخم مرغهای دیگر

[illegible] بیرون آید بعد از آن تخم مرغ [illegible] بیرون آید [illegible] از آن [illegible]

[illegible] کنند [illegible] از نسخه سیادت پناه میر حیدر استرابادی

[illegible] در سنه هزار و صد و نود و چهار هجرت ۱۱۹۴ [illegible] استراباد

نوع دیگر [illegible] سفید کرده [illegible] باید که [illegible] گذارد و [illegible]

[illegible] ۲ [illegible] ۱ ۵ ۴ [illegible] سفید

[illegible] آب [illegible] و [illegible] تقطیر باید [illegible]

بریزند و تقطیر نمایند [illegible] با آن آب [illegible] سحق وصلایه نموده [illegible] کنند

سفید [illegible] بعون الله [illegible] الملح [illegible]

وکتمانه لانه من الاسرار [illegible] ۲ [illegible]

هذه والاوزان والقطعی انما هی فی والقسون اربعون

ها که سوره میطوطون وفی لسوی الرسول یوم الاربعاء میان
اولعون توتازی بخ ست

عمل مفتاح مطلق که مظفر بن مسعود بن عبدالله قرقیب مشلسب طریق آن چنانست
که بگیرد بقدر یکمن طلق ۱۰ اعلا و بقیع و اسبق مقطر ساحته مقطر را وزن نموده بوزن
آن قارچ قلع نوشادر داخل مقطر مذکور کرده بر هم زنند و بگذارند تا حل شود و انگاه تقطیر کنند
و باز بوزن مقطر طلح قه و مثل آن نوشادر داخل نموده بگذارد که در یک مرتبه بدو حل
شود پس آنرا بار دیگر تقطیر کنند و باز بوزن مقطر طلح قه و نوشادر بدستور مذکور داخل
مقطر سازد و تکرار این عمل تا سه مرتبه کنند که تمام است عمل این مفتاح هرقلدر مثل طلا
و طلق و سیماب و آهن که در این اندازد در عرض یک ساعت حل شده و هم تکرار تقطیر مرتبه
تا سه و طلا لا تا آن حل و عقد کنند مفرد اکسیر گردد و اگر زیبق ابان مفتاح حل
و عقد نمایند اکسیر قمر شود و در تشمیع و اثبات الکباریت مجرب

صفت عمل نحاس مثل الاسرب یوخذ من الزاج الاحمر نعل علیه خمسة اجزاء خل خمر و تحفظ
فی الشمس سبعة ایام و تحفضه فی کل یوم سائر آن فانه یتحلل فی دوقة و اجعل فی الشمس
سبعة ایام آخرت فانه ینفسخ و یصیر احمرا فاعزله فی اناء زجاج ثم خذ من الرسخت جزء
واسحقه ناعما واجعله فی طاجن واسقه من تلک الادویة وانت تحرکه و توقد تحته
نارا ولیة حتی یشرب جمیع الادهن فانه ینعقد نقرة حمراء مثل العقیق

فرص

فترس منها درهم علی رطل اسرب منتقی فی جرب بلا طفی سامرات فانه ینعکس ترابیه
حمراء فالق منها درهم علی رطل اسرب منتقی فی البحر فانه یرجع نحاس یقبل الحکاک والبرد
تدبیر ملغمه و تقریر آن چنانست که ۱۵ ارصید و یک ارجد شمس یا قمر هر یک که باشد
این ملغمه قدری ارزیب در بوته گذاشته چوبه یا آهن در میان بشکه احته گذارند تا
سه بشقه ملغمه را در آن آتش که احته گذارند چنین خوب گرم شده آب بر روی ملغمه بریزند
و باز گرم کنند و دیگر باره آب بریزند تا ۸ مرتبه ملغمه بر سر قایم شده که مطرقه بر سر و بس
در اعمال که خواهند استعمال نمایند و بعد از ملغمه کردن بسم الفار عبر مدبر و زاج قلع و عقاب
خوب سحق نموده با سیاه البیض مخلوط نموده قرص ساخته بعد و تطعیم قمر ملغمه کنند ۵ ابن

ده جزو زاج سائب بسیار بسایند تا مانند عسل غلیظ شود پس ۸ جزو ملغمه قمر ملغمه کرده
همانو باسه که بسیار بسیار تند آب بسایند تا مانند بدشده و باشش جزو عقاب سحق دود
ظرف مزجی کرده و مس در هند یک دیگر معقد شده معقود و بعد از سر ۹ از زهره رهد چنین بار دیگر
یا به و سه که سحق و تسویه نماید دیگر ارتا ثابت شود مطرع عیار ارتقاء بیاید اگر
ارصید ثابت و عقاب مدبر در براده مکلس تب و هند یکی سر میرود . این طریقه
استخراج قمر ارشنجرف بکبر حقی ارشجرف و یک عت زمار سر طبخ ده بعد از آن زاج
زرد در انحل نموده با سه مه از اول شنجرف چسبایند ده یک عت در میان براده زهره
مس داده بعد از آن برادر آورده بموزن او جهده قمر فرش لحاف کرده یکشب مس داده

با فلفل سیاه با قدری آب گرم بر سر طلا کنند موی ریخته بروید مجرب است
ایضا اگر زهره بز ماده با قدری نوشادر در بخور دهند و در آب حل کنند
و بر سر کل طلا کنند موی بروید ایضا هر کس خواهد موی چه را اغور کند و باب حل کند
و بر جا که خواهد موی بروید از برای سنگ چشم که آید باید که شکر سفید تر اشند بعد
از آن لک تریز و بار زیره کرمانی کوفته از حریر بیخته بجواب فشانند و بعد از آن
زرده تخم مرغ با روغن گل سفید بر هم کرده بر پشت چشم بنهند و از برای گندی و بر
کافور و مردار سنگ سپید راب بید و دریابی جالد کوبیده زاغ است از برای بوی دهن
و گوشت بن دندانها که بوشیده شد اول دندانها را بنمک بشویند و بعد از آن مازو را
آرد کرده در بن دندانها بکشند و سه هفته این عمل کنند بوی دهان نیکو شده و محکم باشد
و دندان را محکم کند علاج شب کوری زهره کوساله بعوض کنند الادر بسایه بچشم
شب کور کشند به شود علاج دهان و گوش اگر کسی را درد گوش قوه کل و عمل
بکره که بیکدیگر بیامیزند و گرم کنند و سه قطره در گوش چکانند و روغن منبت بند
از برای کر گوش سیر را در میان گردکان بپوشانند تا حل شود و بعد از آن
در وقت خوابیدن در گوش چکانند کر ده ساله را خوب کند مجرب است هر کس
چهار بار بخور کند و سر آن ابرو دوان دارد و درد سر زایل شود علاج سر کل است
حنا سفید کره ریسمان و موی بیز باشد و پوست عزیال کهنه و این را بسوزانند با
شیر گاو میش و حنا قدری داخل کنند و بعد از آن شب دیگر و روز دیگر
بگذارند

بگذارند و لکن ریزند تا فرع باشد هر کس سیر را ابرو بخورد معده را پاک کند و
در و هم مس را به باشد هم اندازش در بیت باشد اگر قضیب سستی زهره
مرغ با مردار سنگ و قضیب مالد زود برخیزد هر گاه که خربزه را ما جمود موی از و بیال
او رکشند با جمود دارند هیئت قطب او قایم باشد و زهر علاج و در آن موی بریزند و حالت
جماع را ان بحفظ او برود تکلیس طلق بیوش سال بگیرد و طلق محلوب با نوشادر در سر سلابه
آب بیند چنانکه تمام حل شود انگاه در بوته بریان کنند و بر سرش لکل حکمت استوار کنند و در کوره
نهند و سه بیند تا بوته سرخ شود بیرون آورده که طلق مکلس شده باشد دیگر بگیرد و از طلق
نخته با آب قه و آب بیدها مثل او نمک بگذارید و پس مثل آن زیبق ملغم کنند و بنهند
و و ر می بعد در مشترک رسیق برده آید قمر سفید و اگر این طلق مکلس سیماب
با بادا و حکش بمانند زیبق آب بیشاور را در آب طلق محلول و رشیشه کنند و نگاه
دارد تا وقت حاجت یک مثقال آن بر سیصد مثقال زحل یا مشتری اندازد قمری که در
جانکه هر صد دینار بیست صد دینار در رو با س بیغز ایدا ث ء الله تعالی

میزان جابر میزان زیبق معقود
شمس قمر زهره قمر شمس مسیع
ا م ا هم

اسماء عظام کتب یعم الاعلی اکسیر صبغ صفر عمل عارف او ورقه بفض واحد و بشد
علی العقد الاسرخانه لم یوثر الذنب القطع والحرب و لکن الکتابه و ساعة المریخ ۱۲۱۹

وصاع براورده و قدری تکار و بوره و زرنیخ که اخته باید قدری شیشه بر بالای بوته بریزد باید بر ده و نمره ۵ درآن سحوق باشد پس با بسی کشیده ارده و مل سوف ده مل قمر تمام عیار برآید بعد از نعلش و باید که آتش اتدریج زیاده کند اکسیر کمند

این طرق تدبیر زرنیخ از قول شیخ که مذکور صاحب شده که نقل از علوم پادشاه از بت ترجمه مرقوم کنید چه صفت آنکه زرنیخ موزرف کسیر و نرم صلایه نماید و باب بشوید زرد اکثر بروو پس خشک و مسک آن مغز جو داخل نموده و پخته و کسیر کو سعد بهم ماله و در کوزه سفید مرتج سر آنرا بسر پوش سفال کرده مطین بسازد و خشک سفیده گشت و مس به روز براورده افزار از نرم صلایه نماید و در ظرف سفالی زرنیخ صاف بر بار مطین در کمال اهتمام و در سایه خشک کرده ۲ بعد آتش دهد و بعد از سرد شدن ظرف سه شکسته قرص تیره رنگ ورته اول جاید و این عمل تا شش مرتبه

بایین که مذکور و در مرتبه بابه نیست نرم سا بکنده با مغز جو داخل نموده بطور آتش به ۱۰ اول اسر اخشد زرنیخ قرص جامد قرص سفید و ثابت شده بشد یکی را بعد طرح کنند تمام عیار برامد عقد زیبق ۵ ۲ ۲

هم نوشادر داخل نمود همه را بحقه صلایه نمود

و هو حقیقه

و تحقیق طوطی و ملقمه مذکوره سه و ر میان شب عذاب فرو برند و در آتش معتدل که از کرطوبت شب بروو را یل شود و گر از عمل کند چون شب مکلس شد ملقمه ثابت شود و اگر اول تحقیق از زرنیخ مبیض ثابت درسه وضع بر تحقیق قمر مذکور طرح واب

فر

و در قتل و ب رصاص شود پس ۳ وزن آن عبد ملقمه نموده در میان شب مذکور طرح دهند ثابت جاری شود در عمل تعقیدات اول زیبق لستان حنظل تر تکار و قواره از و بردارد و روغن ببرکار و بیاد زند پس زیبق را در وسط بریزد و طلیسا دروی کنند چند انکه زیرش برآید انگاه بهمان بریده حنظل را برآنجا بند پس اوت کرده بر گرد آتش چند و بر آتش بر کاسپرابر تا بسته شود تمام شد سنه هزار و صد و نود و چهار

استم العار ابیض را شکسته در حقه مس و مس نمایند در بوته بگیته قدری بوره بر و بریزند بگدازند بعد از آن جوش انداختن نوره در بوته رسانند تا واشده و در بوته یک مرتبه ۳ ارزنیره طرح نماید ثلث مزاج اگر ضعف کنند بهتر شود تقره بیت حقاف مس براورده بتحقیق کرد بکشد طلا را اورده و تحقیق را شکسته قدری تا ۵ مرتبه بگدازند مکرر کنند و طلا آب نشدی طلا و نقره هر یکیا بطریقی که نوشته شد بعد اورده بعد از آن طلا و نقره سود اصل هم آب کند که طلای خالص شود تمام شد

و حالات در حقیقی میراید علی امیر المؤمنین پانزده حرف است اگر لا اله الا الله محمد رسول الله هم نگین از نعمت زرنیخ طلایی ۵ و بدر هر انگشت آورده اند که رسول الله انگشتری بخط سلمان داد تا لا اله الا الله بر آنجا نقش کند سلمان فرمود تا محمد رسول الله هم کوم چون بحضرت رسالت آورد خواجه سه خط دید بر آنجا نوشته گفت ای سه خط جبرئیل گفت یا رسول الله تو لا اله الا الله فرمودی که نقش کنند و من حکم اسم محمد رسول الله

ختم کنند دیگر خط جعیت جبرئیل آمد که یا رسول الله لا اله الا الله جولت تو بود و محمد رسول الله خواهش سلمان بود که با آن ختم کند خواهش آن بود که علی ولی الله با آن ختم کنم که جولالت علی کلمه شهادت مقبول قبول است ان الله عز و جل خلق عمود من یاقوت احمر رأسه تحت العرش واسفله علی ظهر الحوت فی الارض السابعة السفلى فاذا قال العبد لا اله الا الله اهتز العرش وتحرك العمود وتحرك الحوت فيقول الله عز وجل اسكن يا عرشي فيقول كيف اسكن وانت لم تغفر لقائلها فيقول كيف اسكن وانت لم تغفر لقائلها فيقول الله اشهدوا يا سكان سمواتي اني قد غفرت لقائلها خواجه علیه السلام فرمود که پادشاه عالم عمودی آفریده است از یاقوت سرخ بر پشت آن ماهی در زیر هفتم زمین است و سر آن عمود زیر عرش رسیده است بنده چون با خلاص بگوید لا اله الا الله عرش حق تعالی در حرکت آید بسبب حرکت وی آن عمود و آن ماهی در حرکت آید پادشاه عالم گوید ای عرش ساکن شو میگوید ساکن نشوم تا تو گوینده لا اله الا الله را نیامرزی حق گوید گواه باشید که گوینده لا اله الا الله بیامرزیدم و بدو رحمت کردم ثمن الجنة لا اله الا الله بهای بهشت

لا اله الا الله بهشت

لا اله الا الله بهشت خواجه علیه السلام فرمود که بنده مؤمن چون بگوید لا اله الا الله حق تعالی از گفتار وی مرغی بیافریند علیه جناحان ابیضان مرغ بال سفید که بچه با یک میزه و میره و حق تعالی گوید ساکن شو گوید صاحب مرا بیامرز تا ساکن شوم پادشاه عالم گوید بیامرزیدم و برای آن مرغ را هفتاد زبان دهد تا استغفار میخواهد صاحب خود را تا قیامت و روز قیامت دلیل و راهبر وی باشد تا بهشت و در روایت است از ثمره شجره ولایت در ساکنی کلبن باغ نبوت خلاصه خاندان مصطفی زبده دودمان علی مرتضی علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثناء که وی روایت میکند از پدران خود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل که پادشاه عالم فرمود که لا اله الا الله حصنی فمن دخله امن من عذابی یعنی لا اله الا الله حصار منست هر که در حصار من آمد از عذاب من ایمن شد و چون این حدیث روایت کرد گفت این را شرطهاست و من از شرطهای ویم یعنی هر که با بیعت رسول الله و اهل بیت وی این کلمه از وی مقبول و در حصن حق تعالی آید مفتاح الجنة لا اله الا الله کلید بهشت لا اله الا الله است من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة یعنی هر که آخر گفتار وی کلمه لا اله الا الله بود بهشت رود آورده اند که جوانی جهودی بخدمت رسول الله آمد شد کردی روزی چند نیامد خواجه از حال وی پرسید گفتند بیمار است از آنجا که خلق عظیم خواجه بود بعیادت وی رفت جوان را در نزع یافت گفت ای جوان بگو لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله تا به بهشت روی جوان خواست که بگوید در پیش پدر خود بود باز نگریست پدرش گفت

آن کافر کلمهٔ شهادت بر زبان راند و سجده کرد و جان بحق تسلیم کرد و روح ویرا
به علیین رسانیدند بیک کلمهٔ توحید و یک سجده که از شصت ساله راه او گذرانید عجب باشد
که از سجده و توحید پنجاه ساله گناه یکی را بیامرزد بیت ای کریمی که از خزانهٔ غیب
گبر و ترسا وظیفه خور داری دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری
مریم از آن پنج خصلت که موجب بهشت است و اول است قال النبی صلی الله علیه وسلم ابتدا
هر عملی و آغاز هر شغلی گفتار بسم الله الرحمن الرحیم کل امر ذی بال لم یبدأ فیه ببسم الله فهو
ابتر یعنی هر کاری که قدری و منزلتی باشد چون ابتدای آن کار بنام او نکند ناقص و ابتر
باشد و در چند جا بکار آوردن فرموده اند که ابتدا بنام و ختم آن باسم ربک و کلوا مما
ذکر اسم الله علیه مهتر عالم صلی الله علیه و آله فرموده که اذا اسم الله العبد علی طعامه لم ینل
الشیطان منه یعنی چون بنده طعام خواهد خورد اگر بسم الله گوید شیطان از آن طعام تناول
نکند و اگر نگوید تناول کند و در حدیث آمده است که چون بنده مؤمن بسم الله الرحمن الرحیم
بر زبان راند پادشاه عالم بعدد هر حرفی از وی چهار هزار حسنه اش بنویسد و چهار هزار
سیئه اش محو کند و چهار هزار درجاتش برداره آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله وسلم
بگورستانی گذر میکرد و نزدیک گوری رسید یاران را گفت تعجیل بروید برفتند و در وقت
مراجعت بگذر رسیدند یاران خواستند که بتعجیل بروند حضرت گفت تعجیل مکنید گفتند یا
یا رسول الله در وقت رفتن چرا تعجیل فرمودی گفت شخصی را عذاب میکردند فریاد وی می‌شنیدم

اکنون

اکنون مرور رحمت کرده اند گفتند یا رسول الله سبب عذاب و سبب رحمت چه
جبرئیل آمد و گفت ای مهتر این فاسق بسبب فسق گناه ویرا عذاب میکردند کودکی از وی
مانده بود این ساعت ویرا بمکتب نشاندند معلم ویرا تلقین بسم الله کرد کودک بزبان راند
حق تعالی وحی فرستاد بفرشتگان عذاب که پدر ویرا عذاب میکنید نیکو نباشد که پسرش بنام
ذکر ما بر زبان میراند و پدر در عذاب باشد خواجه علیه السلام فرمود چون معلم تلقین بسم الله کند کودک او گوید
بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند حق تعالی برات آزادی بنویسد کودک را و پدر و مادر و معلم ویرا
از آتش دوزخ خط خلاص بنویسد که از راه چار نام پادشاه بنده نواز بر زبان میراند چهار کس
خط آزادی می یابند اگر بنده در مقام نماز نام پادشاهی بیاد بر زبان راند مگر کریم
منزلت یابد شعر بذکر الله ترتاح المثانی و لی القلب فی ظلم اللیالی اذا ما مستنیر
عطش کشید فذکر الله کالماء الزلالی بیت بنام تو زهر باشد چون شکر
با یاد تو این دلم نباشد غمناک با عشق تو گر در آتشم باید شد اندر شوم و ندارم
از آتش باک ششم و اذا انعم علیه قال الحمد لله چون از خزانهٔ پادشاه عالم خلعت و نعمتی
وتشریف بیرون میرسد در عقب آن نعمت شکر آن بر زبانش الحمد لله بود نوع حکیم حکیم طعام
خوردی گفتی الحمد لله چون آب بیاشامیدی گفتی الحمد لله چون جامه نو پوشیدی گفتی الحمد لله حق تعالی نام ویرا الله
شاکران نوشت تمام شد

تو دانی ای پسر اگر خواهی مهر را اجابت کنم پسر کلمهٔ شهادت بر زبان راند و جان
بحق تسلیم کرد خواجه یاران را گفت کار برادر خوب بسازید چون کار وی بساختند و جنازه اش
بر داشتند خواجه علیه السلام تشییع جنازه میرد و بر سر انگشتان پای میرفتند یا رسول الله
چرا پای بر زمین نمی نهی گفت از بسیاری فرشتگان که حاضر بودند از زمین آن مقدار خالی
نمانده است که من پای بر زمین نهم گفتند یا رسول و در این منزلت چه سبب
گفت که آخر گفتار وی کلمهٔ لا اله الا الله بود و اگر بنده همه اوقات خود در کفران و عصیان
بسر آورده باشد چون توبه کند و با درگاه حق رجوع کند و کلمهٔ شهادت بر زبان اندر حق
تعالی بروی رحمت کند آورده اند که هندوی پنجاه سال بت را سجده کرده بود روزی
ویرا حاجتی پیش آمد از روی نیاز بار دیگر پیش بت رفت و روی نیاز و حاجت خود عرضه داشت
روا نشد یا الله گفت پنجاه سالست که این بت را سجده میکنم از روز حاجتی روی کرده ام
پنجاه سال روی را سجده دادم اجابت نکرد یکبار خداوند آسمان را بخوانم بر آسمان کرد و گفت
یا صمد از ملکوت آواز آمد که لبیک عبدی لبیک عبدی سل تعط غلغله در ملکوت
آسمان افتاد که ای خداوند این کافر پنجاه سال است که بت پرستیده است امروز پنجاه سال
ویرا سجده کرده است اجابت نیامد یکبار که ترا بخواند جوابش لبیک عبدی گفتی
پادشاه عالم گفت ای فرشتگان من او صنم را بخواند اجابت نیامد چون مرا بخواند
اگر اجابت نیاید میان صنم و صمد چه فرق باشد من بر خود واجب کرده ام که هر که با درگاه من
رجوع کند بروی رحمت کنم زیرا که من گفته ام کتب ربکم علی نفسه الرحمة من گفته ام رحمتی

وسعت

وسعت کل شیء من گفته ام قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم شعر ای صاحب
الذنب لا تقنط فان الله رؤف رؤف ولا ترحلن بلا عدة فان
الطریق مخوف مخوف کرم مقیم تو در بار رحمتی عذری که میرود با امید عطای رحمت
دانم که در حساب نیاید گناه ما آنجا که فضل و رحمت بی منتهای تست خواجه علیه السلام
گفت پادشاه عالم صد جزو رحمت آفریده است نود و نه جزو نزد یک خود نگاه داشته و یکجزو
رحمت است که همه روز قیامت بشد آن جزو رحمت را با نود و نه جزو ضم کند تا مت صد جزو
رحمت شفاعت در سر گناهکاران امت محمد را رحمت مدارد و فردای قیامت حق جل وعلا بر امت
محمد چندان رحمت باشد که ابلیس طمع رحمت کند اگر چه بد و ترسیده آورده اند
که کافری بود در بنی اسرائیل شش صد سال بت پرستیده بود موسی علیه السلام بکوه طور میرفت گفت ای موسی
برو و پیغام ما برسان و بگو شرم دار از ما پیغام حق تعالی گفت ای موسی چرا پیغام آن بنده ما
بار رسانیدی که با بیکانگی میکند موسی علیه السلام گفت خداوندا تو میدانی که وی چه گفت حق تعالی
گفت ای موسی ویرا بگوی که اگر ترا از خدای من ننگ میآید مرا از بنده چون تو ننگ نمی آید اگر
تو روی من نمیخواهی من نگاه داشت ترا روزی رسانم موسی علیه السلام بازگشت و پیغام برسانیدن
آن کافر سخن سر در پیش افکند آنگه سر بر آورد و گفت ای موسی بزرگ پادشاهی است کریم
خداوند لیست دریغا که عمر ضایع کردم اسلام عرضه کن موسی علیه السلام بروی عرضه کرد

با قمر داخل کند در نهایت خوبه برآید جوهر زرنیخ بگیر سه ... و در میان کیسه نموده که دارای یا منقال ده باشد و زرنیخ نیم کوب نموده در میان
آن کیسه ... و سابون ریزد و ظرف را آب نموده کیسه سود در میان ظرف آب ... تا سابون و کف رفت زرنیخ تمام بر طرف شود چند مرتبه تا جوهر زرنیخ پاک گیرد نموده
و روغن شود لطیف نوع دیگر تنکار ملح ... شوره برابر با هم زرنیخ نمایند
حب ساعت ... قرکار فرا اید شوره ... نیم دارد ... نیم
زرنیخ ... سم الفار ... نیم ... سفید ... تخم مرغ ...
و فتات خشک نموده در بوته در ... نمایند در عقد حدید بگیر براده حدید ... زرنیخ
و سیر در زرنیخ را سحق نموده و ... کند و ... براده ... و بعد از یک
بر آورده با ... را داخل نماید و ... ساعت ... باشد بعد از آن سحق
نموده و قدری تنکار را داخل نماید با روغن کنجد سحق نموده استنزال نماید عقد دیگر
براده آهن ۲م و بوره ۵م و ملح ... ۵م تنکار ... سم الفار سفید ۵ مثقال
با هم سحق نموده و ... نمایند اول ... در میان بوته ریخته ... نمایند و در ...
یا در بالای ... ریخته بگذارد تا خشک شود آنرا کوبیده ... را ...
و حدید ... داخل ... نموده ... نماید بار ... اول ... چهار ...

باب در علاقه ... در ... طعام ... طبرزد ... با ملح ...
... سحق ... کتاب ... تا مثل ... شود در قطره اگر
... کرده ... حکمت کرده ... تا خشک شود آنگاه ... در تنور ... گذارد
... صبح ... سحق کنند با آب ... اول ... و در آتش ... تا ...
و او را در بوته ... و ... بعد اول ... آنگاه ... بوزن او
زیبق مشغول ... ملح و سحق ... با ... البیض ... کامل ... تنور گذارد
در تنور ... شود بیرون آورده ... طرح کنند ...
و صحیح ... بیرون ... از ... والله اعلم در عقد زیبق ... اندر ... مثقال
زاج سبز ... و ... سفید ... از هر یک ... مثقال نیم زیبق ... مثقال
همه را ... اول سحق نموده آنگاه جمع ... زیبق ... سحق ... کرده در شیشه کنند
که آن شیشه را ... حکمت گرفته باشد و سر که بسیار تند ... قدر چهار انگشت ... بریزند
آتش ملایم ... بعد ... و بعد از آن سرکه را بریزد ... اجزا را
در بوته ... بگذارد ... خالص ... بیرون ... آید ... علاج ...
باب ... مثقال سم الفار ... مثقال براده زهره ... مثقال ...
بوره ... مثقال ... اول ... کرده
و در روی ... ریزند و ... در روی آن ریزند و در میان ... کند ... نهند
گو عبید

تمام شود ... قرار اول ... داخل ... نماید نوع دیگر مشتری ... بگذارد
و علم ... ورق ... کرده ... داده ... در ... کرده ... شود که جان
کرم حال را ... با ... سحق و صلایه نموده در میان ۲ قدح گل ...
تصعید کند ... جوهر ... زهره ... نماید روغن ...
نموده بگذارد که قمر خالص بر آید والسلام سم الفار ابیض ... در ...
مس ... نمایند در بوته ... قدری ... بریزند و بگذارند بعد از ... اندک شوره
در ... نمایند ... ثلث ...
اگر نصف کند بهتر شود نوع ... البیض مسحوق ... مثقال ...
سم الفار ابیض ... مثقال ... را سحق نموده با بیاض البیض خمیر نموده ...
... در بوته ... در آتش ... صبح بر آورده
یکی به ۵ زهره ۲ ... قمر طرح نمایند و ... در عمل ... ۲ ... ۳
شوره ۵ فایده این عمل این است که چون ... طرح نمایند ... شود در
اعمالات ... نوع دیگر سیماب که با مشتری کشته شود ... طرح کند ...
زیبق با مشتری ... نموده ... تا عقد شود نوع دیگر ...
قمر ... سرکه ... شش درم و تنکار ... درم ... خشک بگذارد
در این آب بریزد تا خوب ... شد فی عقد السیماب ... راجع ... نماید

عقد ... شود آنگاه با سایر اجزا و روغن ... سحق و صلایه نمایند و در شیشه
مطین کنند و در آتش ... باب در عمل شمس ... حل ...
... در بوته بگذارد ... آنگاه ... روح توتیا چند ... گرم کرده ...
بار در روغن ... بریزد ... بار در تیزاب بریزد آنگاه صلایه کنند ...
و این مذکور ... آن اجزا ... کنند در بوته ... آن کنند و در آتش بگذارد
و یک ساعت ... کنند و بعد از آن ... بگذارد و بیرون آید ...
... در ... کند ... قمر ... در این نسخه ... قمر ...
در بوته کنند و قدری بوره ... آن کرده بعد و بعد از آن وصله ...
در آن اندازد تا ... شود والله التوفیق ... قمر ...
۵ مثقال زهره ... مثقال ... در بوته کرده با قدری بوره بگذارد ... استنزال
کند در ... قلعی ... طرح ... بیرون آید ... خوب ...
... سر ... در بوته بگذارد و ... با موم ... کرده ...
بر آن سرکه ... بریزد و بعد از این ... زهره طرح کند سفید
گردد زهره ... نمایند و ... تنکار ... مساوی ...
طرح نمایند ... سفید گردد مجرب است نوع دیگر زرنیخ و تنکار ... قدری ...
در ... زهره داخل نمایند و ... زهره ... تا ... کند بعد زهره را

مرقشیث با نوعست از نقره و نحاس و حدید و قامت اصناف را با کبریت خلط کرده
سوزانند چون از آتش بیرون آرند اگر بزرگ کدام شد بنهند زسو خالص گردانند و اگر ملکس آن را
برسم رصاص بگدازند بکشند به نقره نزدیک گرداند و اگر برسم جاده کرده بنهند بکشد مثل
نقره کند و زرشت حلیم و بیعی و بعضی اسفیداب   در ترکیب آنچه باید کشته گردد و نیم از زر نیم
و زر و یک سوم نیم و نیم دانگ که در اجار بشیشه کوبیده نیم و نیم دانگ سیم و مس و شیشه سوده هم
جا بیمیزد و بگدازد و بعد از آن از زر نیم بگدازد و درهم جا بیمیزد و پس چون بیرون آورد
پاره پاره و مرشیر پس از آن بر سه درم مس بکشد و همچنین اولها سیم در دو جا بزد
و آنچه خواهد از و بکنند همچو زر شود والله اعلم   باسم زرشب و جهار بون ال اچهار یوم بابات
گاو در ترش طبخ دهد تا شام بر روی ماست گذارد بعد از آن خشک نموده تعفید آید که نگذارد
چون بر هم کلو ۲ قمر را از ملکس بر ده یکی ملکس بر چهار زهره طرح کند فرق کند از مرقشیث
درین نسخه اگر مرقشیث را در بوته کند و قدری بوته کند و قدری بوره دو شیب او کند
بعد از آن از ملح و قله سر سه در آن اندازد تا گداخته شود والله التوفیق
صفت سفید کرده زریخ زر ورق و خوب جاله از غبار را اکسر صلابه کنند و بگیرد و ز
در دیگ سنگی کرده روغن کنجد صاف بر بالای او در چند انگشت روغن بر بالای
او برآید و آتش نرم نرم کند به تعجیل که گوشت آن مقدار آتش کند که نزدیک به روغن

علیظ شو

علیظ شود و بعد از آن آتش تیز کند و صبر کند تا روغن خشک شود و در روغن اتمام الدنیا بال
زریخ بردارد و در فرق و بعد از آن مقدار زرنیخ آب شد در دیگ بر بالای زرنیخ بریزد و آتش کند مثل اول
چند اگر تمامی روغن از زریخ بیرون آید بعد از آن آب بردارد و باز روغن کتان و چیزی دیگر بریزد
که تمام است   در سفید کردن اگر یک درم خشت کشته بگیرد و نوشادر و درم زیبق با یکدیگر جا بیمیزد
در شیشه و در مس سفید در زرنیخ که باید سفید گردد والله اعلم   در عمل سفید جو بر شیشه ده درم قلعی و یک درم
سیم مس بگیرد و نیم درم زیبق و با قلع جا بیمیزد و پس هر بار از این مس جا بیمیزد و آنچه خواهد از وی بریزد که
مانند نقره باشد والله تعالی   جهت عطسه اول اگر خواهی که کسی عطسه بسیار دهد قدری شیطرج
هندی با ملک بسایند هر که بو کند چندان عطسه دهد که بیهوش شود   جهت غایب شدن از نظر
مردم در یک سیاه استخوانی هست که هر که با خود دارد از نظر غایب شود باید که او سوگند آتش کشته
دفن کند الا که ده استخوان او را تمام جمع کند در یک دیگ نگاه دارد و در آینه نگاه کند
تا آن یک استخوان را ببیند هر وقت که آن استخوان به دست اوست به در اوست و در آینه نظر کند هم
آید و هیچکس او را نبیند اگر خواهی که ترسیده گشته اند که بیهوش که بیاورد و خاک از جا به
که در از گوشت غلطیده باشد و آن خاک سوده در زیر جو به طعام بنهید تو بیگیرد ای خواهی
چیزی مجوزند تمامی از خنده و قهقهه بیهوش شوند و این نسخه دانسته نوشته شد
در از شدن آلت مرد بگیر حنظل کشته در روغن کنجد بجوشانند پس آن روغن سود در مالد
خوب لعاب دار از نیک

وقدری عسل و اخل باید همراه سرگین تازه گاو و خمیر کنند خشک نماید بعد از خشک شدن
بسوزانند در میان خاک انداز باشد پس بعد از سوخته شدن در آورده در میان جامه
شسته بیفشانی او را بگذارد و حقه سازد و در وقت ضرورت آنچه بهر استعمال باید و
در زیر طعامی که دوام کشته باشد بگذارد و در وقت کشیدن طعام در آورده قمر خالص باشد
نسخه بود که از استاد محمود استرآبادی شنیده شد صفت زهره و نیم مثقال قمر و نیم مثقال سرب
او را یک کو کرده و مثقال اول زهره را باید که خشک بعد از آن سرب آمیخته بعد
از آن کوکرد را بریزند و بر هم زنده بجایگاه بریزند نوع دیگر بگیرد و پنج مثقال
و در بوته بوته بریزد و ده مثقال زیبق بر سر آن نشادر بریزد و باز پنج مثقال نشادر بر سر زیبق
بریزد و سر بوته را محکم کند و در کوره نهد که بکلی منعقد شود بگذارد که سرد شود و آنچه در بوته باشد بیرون
آورده بکار آرند منعقد شده بود سه زهره منعقد طرح کند   از گفته مرحوم سید جیلانی طلای منعقد
زیبق منعقد یک مثقال نقره قرص انداز در سفیده ریزد و براده کنند و آن براده را
سه نوبت با یک لیمو بعد از آن خشک کنند چون خشک شده باشد دوباره کتان سفید
و آن را بر روغن و نبه گوشت بندازد تا دو شب چنین بیرون آورده آن را به صلایه اندازد
ده دانگ سیماب بر آن ریزد و باز صلایه کند تا زیبق در ذات نقره محو شود در شاخ گاو کند
و مطین کرده اند و سر شاخ را محکم کرده اند و در حلک حکمت بگیرد و رها کنند تا سرد شود بیرون
آورده رها کنند تا سرد شود در صلایه اندازد و ده دانگ سیماب دیگر بر او افزاید به تدبیر اول
آتش بپرورد و هر شب چند دانگ سیماب بر او افزاید تا چهار روز تمام شود همچون خاکستر سفید باشد
یکی از آن بر شصت چهار مس طرح کند و ماهی باشد و اگر بر سرب طرح کنی همان
عمل کند

عمل کنند و اگر بر مس طرح کنی همین عمل کند و بعد بیرون آورده در روغن بادام بسوزد
اللهم ارزقنا بحرمت محمد و آله الطاهرین آمین رب العالمین کتبه العبد المذنب العاصی حاجی سلیمان
سیاح استرآبادی در بلده مشهد که بمحروسه صفاهان جبار بجبار از الله خداوند
او را دولت و حاجات را برآورد کند سوره الحمد با سوره الاخلاص این جا را از خدا خالق سلیمان
سیاح استرآبادی هر که غصب کند و بدزدد لعنت خدا و نفرین رسول خدا و ائمه هدی صلوات
الله علیهم اجمعین گرفتار شود آمین رب العالمین   تصفیه زریخ بگیر زریخ سوده یکجا
با براده آهن جا بیمیزد او مثل آن نمک طعام و این هر سه با یکدیگر سحق کنند و سرکه
بر سر آن بزنید و یک شبانه روز در انجا باشد که بعد از آن در دیگ نو کنند و
قدری بر سر دیگ بگذارند و وصل آن محکم بگیرد و یک شب در تنور حمام بگذارد و صبح بردارد
تا شام بطریق معهود باشد که سحق کنند و شب در دیگ کنند و تنور گرم تا سه نوبت همچنین
کنند آنگاه بردارد زریخ را با همان آن مس سوده مسوق جا بیمیزد و بگیرد و دیگر بسرکه خوب
بر و آنگاه در میان مطین مطین به طین حکمت کنند و قدری مثقوب بر سر آن گذارد و چند آتش
محکم کنند بقدر چهار ساعت آتش آهسته بسوزانند تا متصاعد شود مانند کافور سفید این است
زریخ مبیض متصاعد که نفس می خوانند هر آن قدر که بیفزایند والله اعلم تمام شد

چون حاجت دو ساعت بدو نمایند که گم شده نزد کیست شکل اینست

جهت عزت و مکانت هرکه این نام را بر کف دست خود نویسد در پیش پادشاهان [illegible]

ااا ع اااا اا ااا

جهت مطلع بودن احوال از زیر انگشت کلان بنویسد سه حرف را تا بر کف دست

اما در شب جمعه بخواب رود البته در خواب مطلع شود مجربست شمهوق

شهوه شروه عمل که بهوش آورد و تریاک [illegible] سرزا [illegible]

بیخ لفاح سیب [illegible] تازه نامند تخم کاو [illegible] [illegible]

شنند و صاف کنند گندم بقدری خیسانیده کرده در آن ریخته بگذارند تا [illegible]

شود پس بخورد او بدهند [illegible] [illegible] تا پنج مرتبه آنگاه

گندم را بعد از خشک کردن در شیشه ضبط کنند و در وقت حاجت از گندم یک

تا دو دانگ او را [illegible] بیاشامند و تیر [illegible] چند قطره سرکه در دماغ او

بچکانند با قدری زنجبیل مخلوط سرکه [illegible] [illegible] تمام شد

نوع دیگر بیار دو سیاه و از آن مقداری که خواهد بسوزاند و لب بند و بر [illegible]

و بشوید و بگذارد و چون سه دفعه مالید موی دراز شود علاج برای کندن موی اگر [illegible]

سیاه را بکشند و در سبوی کهنه در زیر سرگین تازه کنند شود کرم در او [illegible] بعد از آن

بیرون آورند کرم سیاه مالند آن را در سایه خشک کنند و خوب بیند و در روغن

و شیره بگذارند و دست [illegible] و در [illegible] هرچه خواهد آورد و با پیه مرغ در هر جا که [illegible]

مالد موی برآید دفع سوزاک دوری سوزاک شوره بکشند با سیر [illegible] که هر صبح

بخورد تا هفت روز و برگ [illegible] و برگ گلنار و برگ [illegible] با هم کوبیده مانند [illegible]

نخود سه در آن میان ببندد و [illegible] است رفع [illegible] روز یکشنبه قبل از طلوع آفتاب [illegible]

بنویسد این شکل را در کاسه [illegible] آب چینی گذارده و [illegible] [illegible] برای [illegible]

سر گذارد و این شکل را در قاشق بر بالای آتش گذارد و تا تمام بسوزد بر طرف شود

مکرر تجربه رسیده است شکل

خواهد که تمام شب جماع کند [illegible] قطره [illegible] از روغن [illegible]

بنویسد این شکل را بر کمر ببندد و در زیر ناف شهوت [illegible]

و لذت یابد و هر وقت خواهد فارغ شود پس بگشاید فافهم

رر	رر
ﺭ	وو

طریقه عقد حب زیبق جهت امساک بسیار مجربست ۳ زیبق را تخت پنج عاقر

نمک هندی کوبیده بخته زیبق را در ظرف آهنی ریخته و سرکه انگوری علاوه نموده و اجزا را

اندک اندک ریخته بر روی آتش بجوشاند که جوش [illegible] با میل آهنی زیبق را در سرکه و اجزاء

مزبوره و در روی آتش سحق نماید بحدی که زیبق منحل شود و بعد از آن حب نموده در آب لیمو [illegible]

تا منعقد شود بعد از آن در روغن تازه با آتش ملایم طبخ داده که روغن را جذب نماید

در وقت ضرورت در دهن نگاه دارند نوع است از روی [illegible] [illegible] ایرج [illegible]

قوام الدین [illegible] نوشته جهت امساک مجربست ۳ اسفند [illegible] [illegible] [illegible]

خشخاش دانه [illegible] قند [illegible] همه اجزا را نرم کوفته [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible] وقت [illegible]

میخورد ما دام که [illegible] انزال نشود جهت قوت و امساک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کوبیده [illegible] نمایند و خورد [illegible]

[illegible] ما دام

طریق دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

همه را کوبیده سفوف نماید بقدر یک [illegible] میل نماید بخورد که سوزاک رو به [illegible]

در ظرف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بکنند تا سه روز مداومت نماید سوزاک رفع خواهد شد [illegible] [illegible] [illegible]

بکنند و از یکشنبه شروع کنند تا روز سه شنبه تمام شد ۴ سفوف که [illegible] [illegible] مجربست

ع ااا هو ااا ع ااا ااا اا ح ا ااا ااا ۸ اا ۵ ه

رفع سرفه و ضیق النفس جوز عربی فلفل [illegible] [illegible] در دهن نگاه دارد برای

سرفه و ضیق النفس نافع است رفع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حل کرده

[illegible] کند در حالت [illegible] قایم شود رفع خواب که بیدار باشد در [illegible] ضرورت بنویسد [illegible]

دارد اینست کـه طاع کـه هو ه ه جهت امساک این

آیت را نوشته در موم گیرد و در کمر ببندد از جماع مانده نشود فادا جاه وعد ربی جعله دکا

وکان وعد ربی حقا این طلسم را باید نوشت ع ا ۹ اا ۸ ۹ ااا ۸ اا ۸ اا ۹ اااا ۲

[illegible] را ریزه ریزه کرده و قدری [illegible] [illegible] و قدری حنا [illegible] در میان [illegible]

گذارده حل کند و نصف تنور سرگین [illegible] [illegible] کنند و جل [illegible] در میان سرگین

گذارد و بعد آتش [illegible] خوب بسوزد که خشک شود [illegible] سرگین بگیرد و در میان آتش گذارد

اگر کسی خواهد که انزال نشود روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب بنویسد و در کمر ببندد

انزال نشود هل هلیکم هللک [illegible] [illegible]

خاتم سلیمان ابن داود علیهما السلام جهت [illegible] [illegible]

[illegible] اگر چیزی گم شده باشد یا دزد برده باشد این نامها را بر کف دست [illegible]

عقد النوم من كتب آية الكرسي على السكين الى هم فيها

لدوت وينفع السكين في رأس النائم على الدعة فلم يستيقظ ما دام السكين فوق آن

موضع وهذا صحيح مجرب جدا وفا جربته مرارا لم يخالف اليه العمدة على الراوي

للتفريق جبر خواهد ما بين الشخصين جدايه فكنند سوره مباركه يس آنرا بر كرده نان

معفت نوبت بخوانند وبخورسنگ دهد منهما افتراق فتنه كه هر گز با اتصال منتهى نشود

ايضا بحيره معفت دانه سنگ سياه واين آيه را معفت نوبت بخوانند در خانه ايشان افكنند تفرقه آيد

ولو نشاء لطمسنا على اعينهم فاستبقوا الصراط فانى يبصرون ولو نشاء لمسخناهم على

مكانتهم فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا جبر سوره يس تا

بر معفت كلوله خمير ترش بر هر كلوله يكبار بخوانند اگر جهت مرد باشد سنگ بزند اگر جهت

زن باشد سنگ داده مدهد تا كه جهت تفريق فتنه ايضا جهت محل مطلب سوره الم تر

كيف را معفت نوبت بر معفت دانه فلفل سياه خوانده با آن طريق كه هر دانه يك نوبت

خوانده يك يك را در آتش اندازد و تفريق بالكليه خواهد شد ايضا اين آيه را معفد

معفت نوبت بر مقدار خاك خوانده و ما لا بر ايشان بريزد كه محتاج تشريح شد واگر روزه دار

تبرا آيه اللهم صل على محمد وآل محمد انك حميد مجيد با تمام كلمات التامات كن فيكون ايضا

بيارند دانه فلفل سياه بر هر دانه يك نوبت سوره تبت وسه نوبت الم تر كيف با تمام

الاكى

سوره نگارسان بجعد ستاره نگار معفر بادام زرب انوش لو فنه وبخته بباشامد از آن

ع دا م · م سعاد · ۲ · عد عقار · م سعاد

گر سبر سياه در ميان سر كه گذر دفع عوارض بدن با يكشنبه را ابا تمساح بعد ديك

بالد جيند دهند نافع است تجربه كرديده است علاج ق گوگرد مجرب گرفته اند به مجير بند افراد

ورق گچ نوشته باشند سوره ۱م ۳ درم عقار ۳ درم سبر ۳ درم توتيا ۳ درم يكدرم ۳ درم

زاج سفيد كهف سنگ عقار سنوف تمر تمر را صمغ موده او لغيب

يكدرم بكدرم يكدرم ۵ درم ۱ م

سنوف سياه با اجزاء مذكوره سحق وصلايه نمود بعده در كاسه كه بكل حكمت كرفته باشد اجزاء

مذكور سياه ونصف صمغ نصف ترا از شاخ قمر را بر روى او كذارند ونصف ديگر سياه

بر سر او ريخته وتتمه سنوف سياه صلايه موده بر سر ايشان ريخته بعد از آن يك فنجان

شير گوش مرش وده فنجان شير شتر بر روى او بعد فعات بزند وكذارند از جوش ببرند

بعد از آن كاسه ديگر را بر روى او كذاشته خوب بسته نموده بكل حكمت مزبو سته نموده

يكشب در ميان آتش زبيت كه بقدر بكحوال باشد وبس داده كه صبح ديگر بعد از سرد شدن

بر روى آن ورده نقره پخته را در آورده هر چند كه سنوف وجسب سياه اوساده بزند

از آن گلوله زنند وكلوله زنند وكلوله را در ميان عقده رقباخانه كذاشته تمام شد

كلوديا يا طهوديا هر كه بر پوست آهو نويسد بنام هر كه خواهد ودر زير بالين نهد آن كس

در خواب بيند ايضا اگر كسى بطرف گران باشد وخواهد كه بداند وخبر دار شود اين اسماء را

بر كف دست خود نويسد وبخوابد بكار از رداع نزد او آيند وهر چه از او سوال كنند جواب گويد

بسم الله

آن وكس عادر ايشان در آتش اندازد جمع جلد فلفلها سوخته شود سه نوبت بگويد والقينا

بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله ويسعون

في الارض فسادا ايضا تفريق سوره يس را بر قدر خاك مرده سه نوبت بخوانند ودر كوره آتش

جائى كه عقد ايضا سيصد وشصت يك سنگ از گورستان بگيرد وبر هر يكى يكبار سوره قل

ودر آب اندازد بجهت تفريق مفيد است ايضا جهت جواهر كسى سياه آوار كند از زمين نجم السماء هفت بار

الم تر كيف في ضلال بخوانند وبگو آنكه چنانچه شر اصحاب فيل از كعبه رد كرد شر فلان كس

از فلان موضع دور كن واسم سيصد سياه در آتش اندازد كه از آن موضع دور شود ايضا او از لرزه وسوره

الم تر كيف سه مقطعة الحروف در مقام او دفن كند البته آوار شود واگر حروف آخر سوره را

اول تقديم دهد يعنى مقطوعه معكوس نويسد سريع الاثر است خواهد بود ايضا سوره را به اصابع

جهت محل مطلب سيصد وشصت نوبت بر سيصد وشصت سنگ ريزه هر باره يكنوبت بخوانند

ودر كوچه خاكستر بريزد ودشمن او آواره شود واگر قمر در عقرب با ناظر مريخ باشد بهتر است اگر آن كه خاك

بر بام سراى عدو بپراكنده كند آواره شود ايضا جهت فاتحه معكوس هفت نوبت بر خاك

گورستان بخوانند ودر خانه كسى بريزد صاحب آن خانه آواره شود الضالين ولا عليهم

المغضوب غير عليهم انعمت الذين صراط المستقيم الصراط اهدنا

نستعين واياك نعبد اياك الدين يوم مالك الرحيم الرحمن العالمين

رب لله الحمد الرحيم الرحمن الله بسم وصلى الله على محمد وآله اجمعين

بسم الله متهتهث بهث بهث صع ايضا بنويس

ودر زير سر خود نهد آنچه خواهد در خواب بيند حوم علي لاع صع لوماده

ماهله ٥٥ ٤ ٤٢ سلا ايضا اگر خواهى كه هر چه ترا بايد در خواب ببينى بنويس

اين نامها را بر بهرم ناخن بزرگ سهوده وهو بر سمهرده وهو

برتاماليوس ايضا در كف دست خود نويسد ودر زير سر خود نهد مطلب خود را

بينه عسمطع سعلهصع سعلهسع السطيع يا الله

نما كه كشايش ما از كجاست للتفريق سوره الم تر كيف

به يك نوبت بر بيست ويك دانه فلفل سياه خوانده با اين طريق هر دانه يكبار خوانده

يك يك را در آتش اندازد وتفريق بالكليه خواهد شد ايضا از شخص ضعيف

مسموع شده بر نعش كسر الواق الواق بنويسد آن كس آواره شود

عمر احضار واجب ابن سكر ارسن كنند واسم طالب مطلوب سياه در پشت بنويسد

را آتش كند مجرب است

ب		د
١	٣	
٧	٩	
و		ح

بكر نوح ٢ ٤ ٤ ٨		د
٢	٢	
٦	٨	
ف ٢ ٣ ٤ ٤ ٦ ٢ ١ ١ ع		

شكل منور را بسطر ان نقطه كاكلى اعدادى بنظر رسيده

اما صفت گرد دهن شور توتیای هندی

توتیای هندی — طباشیر سفید — گلنار فارسی — قرنفل — شاه بلوط — عفص — کاسه لیکه

۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

نوبه نرم کوبیده هر صباح و عصر آن را در دهن بریزند

اما صفت حب سنبل — توتیای هندی — انزروت — مردارسنگ — طباشیر — حب الملوک

۳ ۳ ۳ ۳ مثقال ۳

همه را نرم کوبیده با آب لیمو ترش حب سازند هر یک بقدر فلفل روزی چهار عدد

و عدد صبح و عدد عصر فرو برند

اما صفت حب دهان — دارچینی — جیوه — آرد گندم — حب السلاطین

۱ ۱ ۴ ۱

اول در هاون دارچینی و جیوه را ده هم سابیده با آب لیمو ترش

حب سازند بقدر فلفل خوراک

اما صفت قرص درد و سر صداع

جیوه — سرنج — زرنیخ — شنجرف — نشادر — پوزدان

۳ ۳ ۹ ۴ ۲ ۳

جیوه را با آب لیمو و شنجرف در هاون سنگی سابیده و بقیه دوا در آن ریخته

سابیده و بعد قرص سازند و در روز یکبار در آتش دود آن را بگیرند بهتر است

تمام کرده والله اعلم

والایضا موی سفید را ... آب آن در آن منزل بریزند البته بنه

با قطع کند و دیگر ... آن ... دشمن ملیح اهل نعمت ... بلا

مع هنا ده او ... اذا ... نصیب ... سکا موهلامه

یعنی امیت و ... ادی تبت مجرب شده تمام شد

علاج زکام ... در میان انار کرده و ... داده ... انار ... بیاق

گرده ... اده بعد در آورده روغن ... کرده ... کرده آتش داده ...

علاج ... یک ... زهره طرح کند سفید ... داخل کند ...

عمل ... سیر کو کرده سیر ... حمام ... در ... کرده ...

اول سفیدی بیضه ... ریخته بعد آب ... آب ... مثقال

در یک ... سلابه کند در ... کنار آتش گذارده شمع یک

بیخ قمر طرح ... حاصل است از برای ... که بسیار خون

می آید یکمثقال طباشیر قلمی ... ریزه خوب ... بخورد و بعد

... بخورد از برای کسی که خون از دماغش می آید نبولد

مادر ... دختر ... خون ... سیاه ... باشد

تمام شد

صد مثقال سرب را در بوته آب کند صد مثقال

زرنیخ را نرم کوبیده یکمثقال یکمثقال تطعیم سرب کند

در روی کوره بعد در آورده در هاون خوب کوبیده

با عرق سرکه خوب سلابه کرده و در شیشه کرده و عرق سرکه

بروی دوا ... شیشه ریخته تا بیست در آفتاب گذارده

و بعد شیشه روی آتش گذارده این قدر جوشیده تا آتش

تمام شود خاکش را بردارد بوته آورده توی بوته را

روغن زیتون مالیده یکمثقال از این خاک را

... ده مثقال زیبق کرده و در روی او ...

شیشه ریخته ... بوته ... دو ساعت کنار

منقل آتش گذارده عقد شود

زیبق را ... کرده ... در میان ... ریخته

هر قدر ... کرده که سرب آب شود

جهت ... جسم سینه قوت ... این دواها مذکور را با عسل ممزوج

که روزی ... خشخاش سفید — خشخاش سیاه — تخم کاهو — رب السوس

حب المحلب — ... — کنجد سفید — صمغ عربی — بادام ... — مروارید — کهربا ...

۱ ۱ ۱

خیار ... — ... — ... — تخم کتان — ...

۱ ۱ ۱ ۱ ۱ مثقال ۳ مثقال

... جهت صداع و سعال و ضیق النفس و بعد جمیع نزولات ... روزی ...

بخورد و دوا را با عسل ممزوج نماید — فلفل سفید — فلفل سیاه — بزر البنج — ...

زعفران — عاقرقرحا — سنبل الطیب — فرفیون — تخم کتان — ...

۵ ۳ ۳ ۳ ۵ ۵

... — صمغ عربی — ... — رب السوس — تخم کاهو — ...

۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵

مروارید — ...

۵ ۵

همه را نرم کوبیده با آب لیمو ترش حب سازد هر یک بقدر فلفل روزی چهار عدد

و عدد صبح و عدد عصر ... اما صفت حب ... آن دارچینی جیوه آرد گندم

حب السلاطین موصوف اول در هاون ... دارچینی و جیوه را ده هم سابیده و ...

هم ... با آب لیمو ترش حب سازند قدر فلفل خوراک ...

با چهار مثقال عرق گوگرد مکلس کند داخل دوا نموده و صلایه نموده با سرکه
مقطع چهار مرتبه دمس داده بعده یک نخود طرح نماید ده مثقال نقره و ده مثقال
نقره یک نخود دوا ایچهار مثقال طرح نماید ده مثقال حدید با ده مثقال عرق
گوگرد مکلس نماید قرار اینست که ده مثقال حدید دو مثقال نیم عرق گوگرد در تکلیس

لازم دارد یادگاری ... اکبر ... از ... [illegible]
... چهار ده جزء اول از ... [illegible]
بقدر یک چارک ... آب ... [illegible]
که آب ... [illegible]
الوقت ازاین ... [illegible]
و در هر سه روز ... [illegible]
و موبر ... ثالث در علاج ... [illegible]
... [illegible]
خوب ... ثالث در علاج ... [illegible]
... ده مثقال ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ودارا شکنه انقدر قطعیم کرده تا شگفت شود یک نخود
ازاین سرب شگفت بشست مثقال زیبق طرح
شود مجرب است

نسخه وزیر نظام مال سید هندی

سرب سفید ... ساوی‌اش
... اول ... [illegible]
دارش کنه ده مثقال حدید ... [illegible]
دوا ... مثقال نقره ... مثقال ... دوازده مراد حاصل است

نسخه ... [illegible]

... [illegible]

صحیح است

نسخه وزیر نظام مال سید هندی

سم سفید ... سیر ... دفعه مساوی‌اش با راشکنه ده مثقال
دو سیر دو سیار نیم ...
حدید دو دهش اول دو دهش آخر یک نخود ازاین دوا دو مثقال
نقره و دو مثقال مس آب کرده ازاین دوا یک نخود در ده مراد حاصل است

ورنگ صورت ... [illegible] ... والسلام
... [illegible]
... [illegible] ... والسلام
خامس در ساختن ... [illegible]
بقدر ... [illegible]
و ده مثقال ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... والسلام
السادس در ساختن ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
که ... والسلام

عمل سید هندی

یکمثقال زرح یکمثقال ... ملغمه کند ... [illegible]
یکمثقال مس یکمثقال نقره یکمثقال طلا در کوره آب کند ... [illegible]
به زیر ... [illegible]
... [illegible]

مفتاح ... سید حسن

... سوره ... [illegible]
یک سیر ... صلایه کند ... [illegible]

مفتاح ... [illegible]

زاج سفید ... سوره ... درهم صلایه کند ... [illegible]
بیست مثقال بیست مثقال چهل مثقال ... است

مغفور

تیزاب نقره ... [illegible]
... [illegible]
اوریخته تمام است

عمل ... فضل الله وزیر نظام

... [illegible]
حدید نماید ... [illegible]
... ده مثقال ... [illegible]
صلایه نماید ... [illegible]

عمل شمس سپید هندی که

تانون مار ... زاج فارس مس ... زرد تخم بجه

ده سیر ده سیر ده سیر ده سیر

خوب نرم صلایه کند در قرع تقطیر کند بعد ده مثقال مس سوخته باین قطره خوب صلایه

تنکیه دیلایه تا یازده روز بجوشد سوخته به مثقال زده مس زده

ابرای ... داروی شکنجه ... قلع ... باب ... نادر

مثقال مثقال ...

صلایه کند در فنجان ... کرده ... فنجان گرفته

در ... آتش کذاشته گرم شد فنجان بردارد

بعد ۲ مثقال جد ... صلایه ... طعیم

هر چه ... خواهد بکند

دو ده حمام ... کرفته با زاج سفید مس در کوره ... ماهی ... دهم

صلایه کرده در ... کرده تقطیر کند مفتاح ... بکند ... باشد بعد

بیاد ... در ... سلیمانی ... از این مفتاح با دار ... صلایه کرده

... کوچک کل کرفته کرده با ... دس داده دیگر

تصعید ... رسیده ... رکنیه از این مفتاح ... باز

ادر ... ایمان قسم ... بجوش ... بعد ... آورده ... بکد

... در ... رکنیه ده مثقال زیبق ... رکنیه ... یک

... از این دوا ... زیبق ... رسیده ... رسیده

بعد دوا ... با یک ... روی ... آتش زده عقد شود

طریق التصعید سلیمانی

زیبق ... زاج ... سفید درهم صلایه کرده ... کرده

تصعید کند ... در رکنیه با زاج ... سفید تصعید ... کرده

تا ... تصعید ایمان قسم ... دار ... سلیمانی

بیاد ... با ... درهم صلایه کرده در ... کل کرفته زده ... دس

عمل قمر سپید هندی

سرب ... ملغمه کند و یک مثقال سبحو ... تا ... بکند
یک مثقال ... مثقال

با ... کاو ... بجد

دوای سوزاک ... بنا

حجر الیهود خوب کوبیده ... ناشتا روزی ... مثقال با شیر کاو ... کرد

بروی شیر ... با شیره ... تا ... تا ... روزی ... کرد

شیر کاو ... کرم بخورد

دوای باب ... دکمه ... بنا

پوست تخم مرغ را با ... پرده ... پوست تخم مرغ را در کوره کرده

کوره ... کل حکمت کرده در کوره ... کذارده بعد در آورده ... چوب

... آنکه ... بکند با تخم مرغ ... آلوده ... فارغ ... تازه بکند

... وقت ... بیرون ... آید

از آن کرد ... باشد تا ... روز دیگر دوا ...

آن وقت ... شکل ... ملک ارزق ... میکذارد

سر کرسی ... در میان کرسی میکذارد ... بالای

کرسی ... میکذارد ... کرسی ... اجزا را

بروی آتش رکنیه تا شش ... مقعد ... بدهد تا شش

روز ... بدهد

عمل ...

یک مثقال یک ... نقره ... مس ... آب کرده ...
به او زده ... خوب ... بعد نقره ...

عمل شمس سپید ... هندی

تانون ... زاج ... زرد تخم مرغ ... همه درهم خوب ...
ده سیر ده سیر ده سیر ده سیر ... صلایه ...

اجزا را در قرع ... تقطیر بعد ...

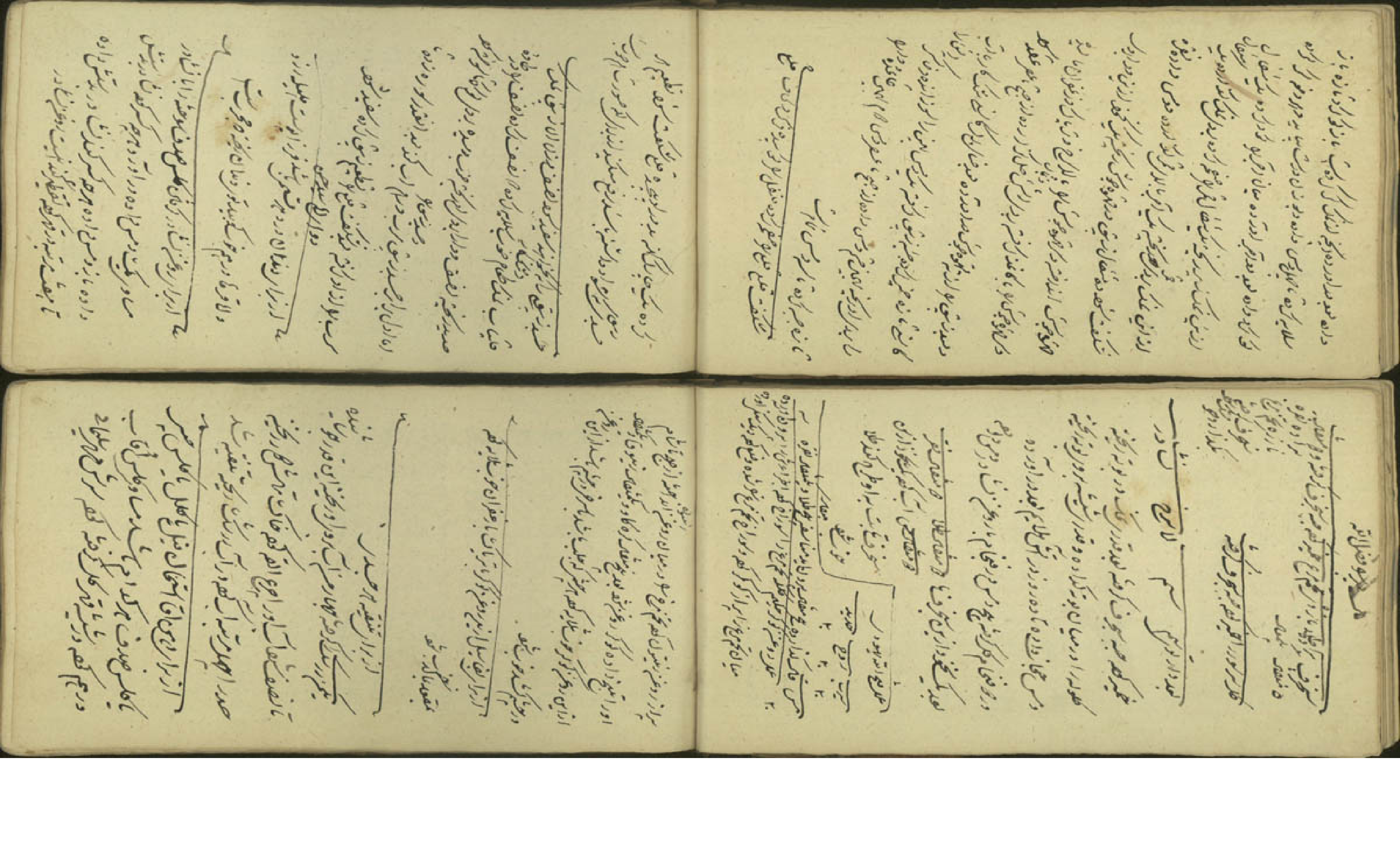
... سوخته ... در ...

صلایه ... آتش ...

... صلایه کند تا ... روز

... مثقال مس زده

... کند



بسم الله الرحمن الرحیم

تتمه رساله زاد المسافرین در بیان علوم صنعت

باب اول از جناب شیخ عبد الکریم

نقره رسیده براده مس ده مثقال از ۸۲۱۳

ده مثقال با هم برقت صلایه نمایند و بعد مثقال

مثقال سوکه معقد کجوردان بیهود و صلایه و بعد

در میان فنجان باد دادت نمایند و شد انرا

محکم نماید و ۳ دمی بدهد دمی اول خفیف دمی

دویم وسط دمی سیم هر قدر که خواهند بدهد که بر آید

و کلوخ بعد جاری نماید و بر قمر طرح نماید باب

تدبیر ذوب نمودن آهن برابر کوره بیاورند از

۶ ۲ ۷ هر قدر که خواهند دم داد آن

زده زبان را کود که شیشه را در میان کود گذارده

خاک بروی او ریخته نصف شب خاک بکیرا آتش فوقانی

کم کم داده تا ۳ روز ۳ شب بعد در آورده آب

بروی او ریخته جوع القه که ته او نشیند کنار گذارده

عقاب ۴ عقد که مساوی عقاب سفیده تخم مرغ بریخته

در هم ثلایه که در قهر که تقطیر که باز عقاب

در آورده با سفیده تخم مرغ خزید تا چهار مرتبه تقطیر

شود با جسد زیوق ثلایه تشویه کند تا منعقد

زیوق به جسد منعقد هر جسد باشد طرح مرود

از برای روغن کوکرد سیم زیوق طلا

ده مثقال عقاب نمک

شنجرف کوکرد عقاب

عقد مثقال عقد مثقال

کم و نیم داخل و صلایه نماید تا خشک شود با نیم خشک

بعد تقطیر نماید هر طوری خواهد آمد بعد ارضیه را بر داشته

سه مثقال قلع را ذوب نماید و یک مثقال از آن ارضیه

بر او طرح نماید سه مثقال تکلیس شود بعد همان سه مثقال

مکلس را ذوب نماید و نه مثقال براده آهن با صفوه

آهن جعد را در میان آن برده فورا ذوب شود

با لوا داده شکن و کدا از قمر هر گاه خواسته باشند که از

عیوبات پاک شود باید بر آب حیات فرو برده شود

و بعد را تدبیر که خواسته باشد نمود باب ارزیز

آهن بد بر کم در نسخه فوق نوشته شده بیاورند هر مادی

آن مس و بدست آن بدهند و در بوته ذوب نمایند

و در ذوب نوره زده شود تا بکلی مس سوخته شود

وزش ۹ آتش که تا بیست چهار ساعت وقت

آب کم آب کرم ریخته روغن شود

از برای تنقیه زیوق تا چهار مرتبه در کرباس

ریخته خاک رداه بعد آهک با دجه بروی زیوق

ریخته کم کم آب بروی او زده ثلایه که بعد سیلان تا ۳

تجدید کند بعد در دیک سنکی که سرکه و نمک

و زاج بروی زیوق ریخته بکیرو زیک شب جوش بنماینده

بعد بسته بعد در بول آدمی جوش بنمایند یک ساعت دیگر یک شب

بعد بسته در روغن ریخته یک روز یک شب جوش بنماینده

بعد با آب کرم بسته تنقیه شود

منقالی برجوش منقت قوار که ریخته میشود فاک مرتبه

فوراً نهایت محکوم است باید جار رشتهٔ دیگر است

در دسمی اول که بوشیاده است که آب بر روی آن

ریخته میشود آن آب با معروف است و باید ریخته شود

و بعد که دمی داده میشود باید روغنها که بر روی

آب مرآید گرفته شود که در بعضی عملها بکار است

باب عقد جناب جالو در یک طالی میس سردار

و طریقه آن مشخص است ۸۲۱۲ ۲۴۱۳۱

۲۱۲۴۶ ۶۴ باب هرکاه عام

یا محب عمل خواسته باشد که دوائی بر قمر باشمس طرح نماید

در اول قمر را ذوب نماید دو سه دفعه ریخته باشد

بمیان آب شغار و بعد ذوب نماید و بوکر در شیشه

ومغشی ذهب بر آن لوزه طرح نماید و بعد دوائی که

تدبیر کرده است بر آن لوزه طرح نماید نقره است

هرگاه خواسته باشند که دوائی بر شمس طرح کرده باشند

باید شمس را از اول منق نمایند و بعد دوائی مدبر را در

در اندر روت و موم گرفته بر شمس طرح نماید بلند عجب

و لیفی برابر دوائی هر طریقه از برجان صفر است

باب بجهه نگاه داشتن ملغمه قهوه جوشی از جناب

حکیم باشی فوج آل عثمان که خود او شیعه خالص است وغلام

بیرنگ جناب جمع بنی ابوطالب بود است بیاورند

از زرب هفت منقت و از نقره پنجاه منقت و از زر زرد که

ذکر میشود یازده منقت است را نازک نماید و بعد مقرضی کند

در میان تیغ ریخته و لند تیزاب متفقی بهمان وزن که ذکر کرده

ورنگ درآهن و آر بکرد آن وقت مایه بدهد لطف

که لمعی شود از خلاص برابر باید باب در ثبوت

گوگرد بیاورند هر قدر خواهند بشیشه بقدر یکماه یا چهل

روز در صورتی که لوبیده باشد و در آب بیمویا که

شده بعد باشد بلکه از آنند عمل بهتر و زودتر تمام شود

هر گاه در عمل شتاب داشته باشد گوگرد را کوبیده

و مقابل آن که کهنه بجوشد آن بدهد در صلایه خوب

زیادتر هم بجوشد گوگرد بدهد بهتر است و در زیر صلایه

خشک شود بعد بیاورند مادران گوگرد کوبیده

و برق داخل نماید هر قدر ممکن باشد هر که

بجوشد هر چه بدهد بهتر که امر است و بعد صلایه

نماید تا نمانند موم شود بعد از آنکه نماید و دو گاه

آورده فرنی دولی فرنگی هر دو را اینک نماید و لنصل انرا

محکم نماید و کار شه را بلکه گرفته خشک نماید و در دیگ

آب یا کاه و یا گوکفند باشد دمی بدهند بقدر دو تا سه روز

بعد که گردانه بیرون آورده در میان آب ریخته گوگرد

آب برود و دوا دیگر در قدر آب شود و بیرون آب

البته شود همان روغن که بر روی آب گرفته میشود نگاه

بدارد روغن ثابت است و آنچه در ته آب است جمع نماید

و لیکن هر قدر که گوگرد بده باشد بعد کاکوار را اول

برق بدست آن بدهد و باید که صلایه نماید

هر قدر زیادتر بهتر است و بعد از او اول بیدون زیاده کم

رفتار نماید تا ده دوازده دفعه و بیرون صحیح مهیج

نماید هر دفعه دو دشمه تا باید تمام است و ثابت است و کاک

و بر روی آتش بگذارد و بقدر یک ساعت [illegible] منعقد از عرق
یاقوت بسیار خوب آورده خورد خورد بکوبد و آن بدهد
یکی را فاک نماید و بعد در آب ریخته یکی جزو آب [illegible]
بعد آب را منعقد نماید بدهد گر خاک حاصل شود آن
خاک کلوخ است باید منعقد شود و اگر است وطرح آن
برخود او است باب این عمل هم از اکبر است
بیاورند از ۳۵۳۲ سه مثقال و از براده
۴۳۴۲۱ یک مثقال و در اصل یکدیگر نماید و در آن
یاقوت صلایه نماید و بعد در دوات چینی نماید و عرق
بر روی آن ریخته بقرار یکه عرق روی از او بپوشد و دمی
بسیار خفیف بدهد و در دمی سیم خاک شود سفید
مانند برف و بید و دو شعله بر روی صفحه ۱۴۳ قمر

امتحان نماید باید جاری شود و زنگ نماید برنگ
۳۴۶ بعد طرح نماید بر ۸۲۱۲ و بر
۱۴۳ که همین و لفظ بدرشته باشد باب
بیاورند از براده ۷۵۲۵ زهره و مساوی آن از
۲۲۱ برق بدست آن بدهند و صلایه نمایند و در
دوات چینی یا کاسه نموده شد و هم از او محکم نماید و بدو
الماروئیم د براب دمی بدهد بعد که سرد شده کشیده
هر قدر که نموده باشد ۱۴۳ قمر و اضافه آن نموده باشد
دوباره بقرار اول دمی بدهد تا وقتی که مساوی برآید
بعد هر که منقطر بقدر چهل یا پنجاه منعقد بر روی آن ریخته
در میان کاسه چینی و چینی بدهد تا آنکه حل گرفته شود
و بگذارد که آب آن خشک شود و زنگار شود

بر بالای آن ریخته تقطیر نماید و بعد همان پنجاه مثقال نشادر
بمیان قرع ریخته بر روی رب که در قرع است و همان منقطر را
بر روی آن هر دو ریخته بر هم زنند و تقطیر نماید آنچه منقطر شود
مجدداً در میان قرع نموده تقطیر نماید یکی منقطر شود باعث بوشت
ملغم است باب در ثبوت ۳۵۳۲۸ شنجرف
که بدست خفی نهایت جاریست در مشهد مقدس که همراه بود
شنجرف عرق یاقوت و در میان شیشه و هر باری دو دمی بهمان
قرار که دیده شده است و به همین قرار عمل روح در زیبق هم منعقد
و این طریقه عقد و دمی از عنایت خان افغان است که دیده شده
باب عمل خفی جزئیست که بکرات ملاحظه شده است بیاورد
از براده نمی یا براده قمر یا براده آهن یا براده فولاد یا براده شمس
یا از شنجرف کلوخ یا خاک روح که تدبیر عرق یاقوت خاک
شده باشد یا از هر خاک که کلوخ شود باشد بیاورد یک حصه یا چهار

از ظروف مخفی بدست یکدیگر بدهد و در میان بوته بدهد تا
ذوب شود بعد همان یک حصه براده باشد نماید برنگ رب
و کدار کرب و حال رب بعد بیاورد مساوی آن از
۹۴ ۱۲۱۷ ۵ و خورد خورد در بوته بکوبد بدهد
و با چوب انار بقول خوارزم نیر اعظم اما شور بدهد و بعد مدت که بگیرد باید
همان جسد لطیف شود مانند برف و کدار گداز ۱۴۳ قمر
بعد هر گاه خورد نموده باشد که جسد را ۳۴۶ شمس نمایند مساوی همان
جسد ۷۵۲۵ زهره داخل آن نمایند و خورد خورد
۱۴۲۶ بکوبد و آن بدهند تا یکی در آن که گداخته
داده است سوخته شود برنگ در جسد قرار بگیرد و زنگ
هم ثابت است و مخفی است که چه جاریست و بتوان زیاده از این نقص
و اول صورت بدارد باب در عمل رنگ که کلوخ است
بیاورند از ۷۱۳۴ ۸۱۳ نیم مثقال در میان
فنجان چینی ریخته در درون ریگ فنجان به کلک گرفته باشد

کر باقی ماند ثابت و سیاه بعد به کهل لیمو کرفته
و خشک نماید و به اب حیات فرو برده باشد
بدون سواد و جاروب کر براید باب
ددای زیرکانه که انرا بموسداب میکویند سر خواهست
۲۶۲۲۴ کوکرد ۳۲۱ برق ۵۴۲ نمک
هر سه در وزن مساوی داخل یکدیکر نماید و ملایه نماید
در بزده چهم خمیر نماید و میان کاسه کذاشته و دور
پیاله را بموسداب مضبوط نماید و چراغ زیر آن
روشن نماید هر فتیله چراغ چهل لایه باشد
و سه شبان روز باید روشن باشد و هر وقت
اب میان کاسه کم شد اب را بردارد آب
سرد ریخته باشد بعد از سه شبان روز روغن حاصل شود

که هرگاه بر نقره و زهره طرح شود ۳۴۶ شود
باب در ثبوت روح بیاورند هر قدر که
خواسته باشد از براده ان و در میان فنجان
چینی ریخته و هم مساوی ان ارزق ۱۱۶۴ یاقوت
بر روی ان ریخته بر روی اتش ملایم بکذارد خاک
شود کلوخ و ثابت بعد مساوی همان خاک ازبراده
مس آورده داخل یکدیکر نماید و قدری صلایه نمود
بعد در میان بوته نماید و بدمد بقدر یکدم
ذوب شود برنک یاقوت و بی سواد و بی
کر بعد باید بر ۳۴۲ قمر طرح و ملاحظه شود
باب طریقه خاک نمودن ۸۲۱۲ قرار

بعد ملاحظه نماید هر کاه کاورسه از ۷۵۲۵ زهره
در میان ان بعد پاشد بیرون بیاورد و بکذارد
خشک شود و چنان مشمع است که هر کاه صفحه
از نقره را بکذارند در روی اتش که داغ شود
و دوای مدبر را بر روی ان کذاشته فورا جاری شود
بعد بیاورند از ۸۲۱۲ قرار نیم مثقال و در میان
بوته ریخته بر روی کوره همین قدر که کرم شود
یا از اده روغن نماید بقدر نیم مثقال از همین
انکاز مدبر بر روی ان ریخته بدمد تا دفا و بوته
سرخ شود تا یک ساعت سه ساعت و شواند
حرکت نماید مس بعد خوب کامل قمار است

بعد تدبیری که تواند انرا عقد نماید به اب
حیات فروبرد باید پس دیکر بکند باب
در عمل ۳۵۳۲۱ شنجرف و ثبوت ان بیاورند
بیکپارچه بدوزن که بکوا چهند و در ظرف آهن انداختند
و بعد بیاورند از روغن ۲۶۶۸۵۴ کولفه
و از روغن ۲۳۱۴۲ بلادر و از ۷۶۳ علی
که هر یک در وزن مساوی همان دوای اول
که یکپارچه است بعد پاشد و بر روی آن ریخته
و بر روی کوره و دم بدمند تا آنکه ار سه دوا
سوخته شود و همان دوای یکپارچه باقی ماند
به همین قسم ارقام نماید تا سه دفعه دوا بدوران

وصلایه نماینه در زیر پیاله بکلاز نند و دود انرا

مضبوط و محکم نماینه و در اول آتش بسیار ملایم

دهند خود دود آتش را زیاده نماینه تا هیچ روغنی نشود

وان روغن خط کش است باب این نسخه از

ازمطلع منظر جاجب الاعرب است پیاوزند یکمثقال

۱۴۲ قمر و در میان بوته ذوب نماینه و بعد

قدری ۲۲۱ برق بر روی ان ریخته فورا یکمثقال از

۱۲۱۷۹۴ براعظم بر بالای ان ریخته که داخل

یکدیگر شده و ملغمه شود بعد برداشته بکلاز و که سرد شود

بعد بوته آورده نیم مثقال بوره در میان آن ریخته

درو ازرا یکمثقت ۲۱۶۴ رکمنت ریخته درو ازرا

همان در منقت ملغمه بدبرار گذاشته یکمثقال دیگر از

۲۱۶۴ رکمنت ریخته درو ازرا نیم منقت بوره و بر روی

لوره گذاشته خورد خورد بدهد بقدر یکصد دم و بعد

بوته را شکسته در بوته دیگر بهمان قرار اول بدون زیاده و کم

تا سه دفعه در دو دفعه سیم بعد دو مثقال شیشه کوبیده

داخل نماینه بر ۲۱۶۴ رکمنت و بعد ۱۴۲ قمر

را ذوب نماینه و بقدر یکمثقال جو منقت سه مثقال

لوگو و بران بزنند ملکس شود ملایم تر شود بعد

پیاورنه یکمثقت ۳۴۶ شمس و یکمثقت ۷۵۲۵ زهره

و یکمثقال از همین ۱۴۲ قمر مدبر هر سه را در داخل

یکدیگر نماینه و در میان بوته ذوب نماینه خوب

که بکرج آید یک حصه گوگرد بجوز دان بعد همان

که ثابت بعد بشه پیاورند پیاله از چرز دانرا

بکمر گرفته بر روی آتش و جیوه در میان آن

ریخته و بر روی آن یکبار چراز گوگرد گذاشته و خورد

خورد عرق یاقوت بجوز دان هر منبر یکی خاک شود

نصیحت ثابت باب طریقه ریختن موم اندازی

بجهة ابتن دور پیاله و دود زیر پیاله نمک سناده ۲۵ مهر

دهنج زرت ۳۴ مهر | آهک آب ندیده ۵ مهر | اشخوب نمدیلو هر یک بعد پیاله ۵ مهر

آجر آب ندیده ۵ مهر سناده را خوب کوبیده و از حریر بیرون کرده و هم چنین آجر و آهک را

پس از آن و اشق با بقیه هر کدام که باشد انرا آب نموده

در زیر آتش در میان ظرف حدید یا در ظرف دیگر که آب شده

سناده را در ان ریخته و قدر روغن زیت هم ریخته و

مخلوط هم نماینه پس از آن آهک را ریخته و بعد از ان

اجزارا در روغن ریخته مخلوط سازند چون خوب

مخلوط شود برداشته بر روی سندان یا سنگ با هاون آهنی

یا هاون مفرق کوبیده تا خوب اجزا هم منعقد شوند

بعد بکار برده شود و چنان بسته شود که باید کاسه ۳

با پیاله شکسته شود و روغن از آنجا بیرون آورند

و اجزای زیر پیاله پنج است و زیاده و کم ندارد و الکی

۵۲۹۱۳ ۳ مهر هرطال	۷۵۲۵۷۲۴ ۳ مهر زهره زرد
۲۶۲۳۴ ۳ مهر گوگرد	۳۶۲۵ ۳ مهر نوره
۲۲۱ ۳ مهر برق	

این پنج دوا از این قرار یازده مثقال است داخل یکدیگر نماینه

باب طریقه زهره ثابت بیاورند یک
پارچه که وزن آن ده مثقال بوده باشد و فرشی و
لحاف از آن شکار نمایند و بعد ذوب نمایند و در کره
بریزند بدین طریق تا سه دفعه در دفعه سیم
بر کره بباید برنگ مصطکی و ثابت و بیدود
و بی بو و بعد ۷۵۲۵۲۱ (زهره را) ذوب نماید
یا بیاید و بر روی آن گذاشته یا طرح بر آن نماید
برنگ یاقوت نماید بدون لواد باب
در ثبوت ۳۵۳۲۸ (شنجرف) بیاورند پارچه
بقدر ده مثقال و در میان ظرف آهن بگذارند
و بدمند و بقدر سی مثقال ۷۴۵۶۲۷ (زرنیخ)
و ده مثقال ۲۲۱ (برق) باهم کوبیده موجود داشته باشند

یک حصه ۷۵۲۵ (زهره) تلف شود و آن یک حصه
بدون کم تا به یابند رنگین و باره بقرار اول قرار
نماید تا سه دفعه بعد ۳۴۶ (نقره) اعلی شود
که بدون عیب و نقص از خلاص برآید که چشم
روزگار ندیده باشد باب از ملاع معظم
جناب [illegible] طریقه ثبوت و کلوخ نمودن
۱۲۱۷۹۴ (بزاعظم) بیاورند هر قدر خواسته باشند
و مس و آن بیاورند از ۳۴۶ (نقره) و در بوته
ذوب نمایند و بعد ۲۲۱ (برق) بر روی آن ریخته
و خورا ۱۲۱۷۹۴ (بزاعظم) را ریخته و بعد برداشته
کعب بوته را به آب زنند بسته شود و بدون کسر
برآید بعد کوبیده در میان پیاله چیزی که خورد

خورد عرق ۱۱۶۴ بخورد آن بدهد
کلوخ شود و برنگ یاقوت بعد بدو قسم علاج دارد
قسم اول هر قدر وزن آن بوده باشد کشیده در میان
ان لطون داخل نماید کوبیده در میان بوته
ذوب نماید ملایم شود مانند شرب و لواد دار
بعد بیاورد مساوی وزن آن بدون زیاد و کم از
۱۲۱۷۹۴ (بزاعظم) درصورتیکه آن کعب را از اول
در بوته ذوب نماید بعد خورد خورد آن دوائی
که مساوی آن کشیده بخورد آن بدهد و با چوب انار
شور بدهد از لواد پاک شود که چشم روزگار ندیده باشد
قسم دیگر بعد که کلوخ شود و ثابت باید تیزاب برده شود
و طلا از و گرفته شود که آن طلا داخل بطلان [illegible]
نداشته باشد این دو قسم که ذکر شد علاج آن می‌باشد

و خورد خورد بر روی آن ریخته باشد تا یک کوزه
آن برود بعد برداشته قوطی ساخته باشد از ۱۴۲ (قلع)
سر باز و دور آن مدبر را بگذارند در میان آن
و لفیده تخم مرغ و ۲۳۱۴۵ (برادة) ۷۵۲۵ (زهره)
خمیر نماید و در میان بوته گذاشته بگذارند که خفک
شود بعد دمی بدهند به یکی ذغال [illegible] بگذارند که
سرد شود بعد برداشته در بوته ذوب نماید چیزی
برآید بدون کسر نهایت نشکی دارد با لواد بعد
خود عامل بهتر میداند که از لواد پاک نماید و عاری سازد
که باذن الله تعالی مراد حاصل است
والله اعلم بالصواب

برای ادای خیر بر کند بسم الله الرحمن الرحیم قل اللهم مالک الملک

تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء

وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل

فی النهار وتولج النهار فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت

من الحی وترزق من تشاء بغیر حساب دعای نعمت اگر خواهی میان کسی

عداوت افکنی یا ورقه بنویسد ۳ بار الم شرح را بخواند و بدمد در آب انداز

و این کلمات سوره کافرون بنویسد در میان راه که خاک کنی میان ایشان عداوت

بید ابدا اللهم بعضنا بعضا والناس اجمعین خالدین فیها لا

یخفف عنهم العذاب ولاهم ینصرون و بازم بنویسد بخشت خام

در آب آن انداز در حال عداوت شود ان الشیطان ینزغ بینهم

ان الشیطان کان للانسان عدوا مبینا و من ینزغ منهم

عن

یا ذالجلال والاکرام یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا حی یا قیوم

اسئلک باسمک العظیم الاعظم ان ترزقنی رزقا واسعا حلالا

طیبا برحمتک یا ارحم الراحمین هر کس بعد از نماز صبح ۳ بار سوره اخلاص بخواند

در آسمان بدمد حق سبحانه و تعالی آن بنده را مزد عطا فرماید اول و آخر

سیم از اخلاص برخوردار شود و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من

حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ

امره قد جعل الله لکل شیء قدرا هر کرا این آیت سه بار و هفت روز

۳ بار بخواند و بر آسمان دمد حوائج دینی و دنیوی او بر آید و غیره کفه ربنا

انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة

منک وارزقنا وانت خیر الرازقین هر کس این آیه را پس مقصد

بر تربیت که نوشته است بخواند هر روز هزار مرتبه مهمات دنیا و آخرت او

ساخته شود

اهدنا مذقة من العذاب الالیم شرح طلسم را اگر بندد

هر چند بیاوه رود ماند شود و هیچ اثر نکند و سخن نگوید و هیچ اثر نکند

سخن بگوید ذاکر و رفیقه بنویسد و آن رفیقه را در آتش اندازد در حال محبوب حاضر

شود وح و

لاع د

ورطای

١٥٥

ن

ساعت شود و اورا که در بعید رسد باید اعتقاد درست بخواند هر کس

شنبه اول کا وکفی روز یکشنبه هزار بار روز دوشنبه هزار بار روز سه شنبه هزار بار

روز چهارشنبه هزار بار روز پنجشنبه هزار بار

روز جمعه هزار بار

شنبه یا رب العالمین یکشنبه یا ذالجلال والاکرام ۲ شنبه یا قاضی الحاجات

۳ شنبه یا ارحم الراحمین ۴ شنبه یا حی یا قیوم ۵ شنبه لا اله الا الله

الملک الحق المبین جمعه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از ختم

۳ هفته این دعا را بخواند یا مقلب القلوب والابصار یا مدبر اللیل

والنهار یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال

یا رحیم یا رحیم یا رحیم مهمات از قرض و رکعتی رکعتی دو رکعت

بخواند در رکعت اول سوره انا انزلناه هفت مرتبه بخواند و در رکعت دوم هر سوره

ببخواند و بعد از آن این دعا را اخلاص تمام بخواند هر کس اهمی که باید

جهت ادای قرض و رفع خوف و اندوه [illegible] بخواند لا اله الا انت سبحانک

انی کنت من الظالمین جهت گم شده و گریخته و [illegible] بار

در خواب [illegible] ان الله یعلم

ما فی السموات والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر

جهت برآمدن مهمات [illegible] دشمنان [illegible]

جهت [illegible] بخواند وکفی بالله ولیا وکفی بالله نصیرا وکفی بالله علیما وکفی

بالله وکیلا وکفی بالله شهیدا هر کس [illegible] صباح و شام [illegible] بخواند از روز

و از شب [illegible] محفوظ باشد حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو

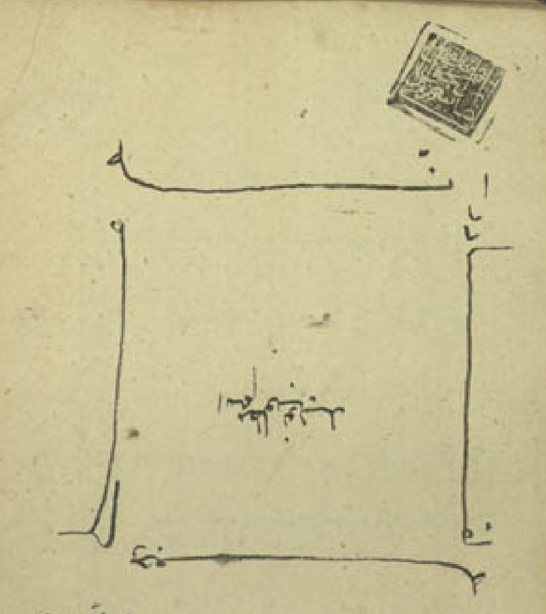
رب العرش العظیم [illegible]

بخواند بسم الله الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو السلام المؤمن

العزیز الجبار جهت [illegible]

یا [illegible] اللهم یا کثیر [illegible] یا ذا المعروف ویا قدیم الاحسان احسن علینا باحسانک القدیم

[illegible] العظیم [illegible]



در بیان [illegible]

[illegible]

[illegible] والهکم اله واحد لا اله

الا هو الرحمن الرحیم جهت [illegible] حصول

حاجات [illegible]

بخوانند [illegible] فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین

[illegible] یا حی یا قیوم یا حلیم یا من

لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم وازلفت

الجنة للمتقین غیر بعید جهت مطالب [illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible] یا هو یا من هو یا من لیس هو الا هو

یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت صلی علی محمد وآل محمد جهت حصول مطالب

و فتوحات [illegible]

اللهم یا مفتح الابواب یا مسبب الاسباب یا مقلب القلوب والابصار

یا دلیل المتحیرین یا غیاث المستغیثین توکلت علیک یا رب

افوض امری الیک یا رب [illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

نقلست از حضرت رسول [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب

جهت حصول [illegible] دنیا و آخرت و هلاک دشمن و خوف از دشمن باید هزار و یک بار بخواند

[illegible] انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون [illegible]

[illegible]

الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز [illegible]

[illegible] یس والقرآن الحکیم ص والقرآن ذی

الذکر ق والقرآن المجید ن والقلم وما یسطرون جهت [illegible] رزق

[illegible] حسبی الله نعم الوکیل نعم المولی

ونعم النصیر لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم [illegible]

[illegible] فان تولوا فقل حسبی الله

لا اله الا هو رب العرش العظیم جهت برآمدن حاجات [illegible] دوازده هزار بار بخواند

[illegible] امن یجیب المضطر جهت کفایت مهمات [illegible]

حاجات و دفع خصمان [illegible] کهیعص [illegible]

[illegible]

باع تانخورد و این سر بیت میانه تو و نفس تما دهیش دهیوش فطش
اهنوش دکوش ذرطوش مطیطاش اوحا یا معشر اهل القرآن انتما معین
المطیعین اعملوا مرویدخانه یا مقاسیکه فلان ابن فلان سعت
و بیقرار و بی آرامش کنید از عشق فلان ابن فلان جهت احضار این آیه را
دد دیوار شرقی باید نوشت یا جسبانید و میخ آهنی بایک دوره
و دد میان چشم ها زده و این آیه ده هفت بار باید خواند یا یازده
بار باید خواند و اکثر و اکر خواهی احضار کنی اگر کار کند میخها و الا در میان
ح باید کرد و الا دمیان عین یا باید زد و الا در میان ها زند
و الا در میان قاف و الا مسافت نماید و در نوشتن و میخ زدن
آیه باید خواند و در چین عمل بخور باید کرد و آیه که باید خواند اینست
سیصیب الذین اجرموا صغار عند الله و عذاب شدید بما کانوا
یمکرون و آیه که در شرقی باید نوشت اینست

۲۲۲۵ الا ۸ و ۱ ۲۲۶۶۸۸۸۸
۱۸ و ۱ و و لا و ۶ ۳ ۱ ۲۱۱ ا
حبت فلان و هیبت قلب فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان
و ایضاً بنویسد در آتش اندازد با اسم مطلوب عاشق در ساعت
حاضر شود ۱۱ و د م ۱ ۱ ۲ ۷ ۸ ۸ ۹ ۱ لا
۱۱ ۲ ۱۱ ۱۱ ۸

و ایضاً بنویسد بر نعل اسب شب چهارشنبه و در آتش نهد که اگر کسی را رنج
دور باشد بیاید مجرب است و آزموده
۱۱۱ ۸ و ط ۱۱ ۱۱ ۱۱ ط لا ۱ ۱ لا ط و
۸ ۱ ۸ ۱۱۱۶ ۸ ۳ ۲ ۱۱۱
ایضاً بنویسد و در زیر زبان پنهان کند قدرت ببیند
ع ۹۱۱ ۱۱ ۱ م ۹۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ع ۱۱ ج ۱۱ ۹

و ایضاً بنویسد بر نعل اسب نام او و نام مادرش اگر کار برنیاید برای لعنت کنم ملعلعلها
هو صمیعا للسعد لما لی الک قابل علیکم معلهم دو ابوحت
هلسلعموا یا ادهواه و ایضاً بخواند و هر چیزی که خواهی بمطلوب
بده

بجهت احضار مطلوب اگر دخاک زیر پای راست مطلوب برداشته و بر آن خاک هفت
بار این آیه را بخواند و در زیر بالین خود بنهد اکثر عاشق شود بخاطر و بر بهنه نزد او آید
آزموده و مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم
هو الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش
یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و هو معکم و الله
علیم بصدور باسم فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان و اگر
خواهی که میان دو کس دوستی اندازی این طلسم را بنویسد
و در موم گیرد و در آب اندازد و روی خود را در آن آب بشوید و خود را
بدان نماید و هر شب در زیر بالین خود گذارد تا عجایب ببیند بدستور
زلیخا و یوسف اگر این مهر را و مصطفی نهد بسوزاند نام مطلوب
بر باد دهد اگر صد فرسنگ دور باشد حاضر شود و به تجربه کلی رسیده است

ح ۲ ا م ۲ ۱ ۲ ۹ ۹ ه ک غ و ا ط ط
۲ ه ه ه د ا ط ط ط ط ط ۹ ق ۱
ک ا ط ه ط ۱۱ ۱۱ س ط ی ا ۲
ن ا ب ۱۸ ر س ۱۱ ره ۳ ه ۲ ه ۳ و د ۱۱۱ ط ۱
طهولا بهلیلی الملس ا د و
لا و غ و ۱ ا سحل ا ۱ لسع

۴۵

از جهت احضار بر نعل اسب کهنه بنام هفده و نام مطلوب و مادر آن و لید ازانکه
ح ح ح ۲ ۱ ۱ ۱ X ۵ ح ح X ح ح اگر صد فرسنگ
دور باشد بیاید بدان اعمالیکه باید نوشته شود تعالی الله صلی الله
و توکلت علی الله الذی لا یموت ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما الله لا اله
الا هو الحی القیوم از جهت محبت اگر خواهی که کسی سوا عشق بیقرار گرداند
این آیه را بر چند دانه مویز با علوا بخواند بدو دهد تا بخورد و القیت
علیک محبة منی و لتصنع علی عینی اذ تمشی و ان جهنم
من الجنة و الناس از جهت احضار بنویس بر نعل اسب و سوراخ کند و نشسته
و در آتش و دعوت کن که غایب حاضر گردد
ه ۱ ۶ ۶ ۱۱ ۵ ۱۱ ۱۱ ۱ لا
ه ۹ لا ۸ ۹ ۹
ه ۸ ۱ ۹ صه ۱ ط
ح ۶ ۳ ۱۱۱ ۱۱ ۱۱

ایضاً

جهت محبت بر نعل اسب که پای اسب با او رسیده باشد و در ساعت زهره باشد
و در آتش اندازد که سرخ گردد دل مطلوب بطپیدن گیرد و از عشق بیقرار گردد
آیه اینست الذین کفروا و یتعلمون الناس السحر و ما انزل
علی الملکین ببابل هاروت و ماروت ببلبث فلان ابن فلان
علی حب فلان ابن فلان بجهت خواب بند معشوق و اگر خواهی که
خواب معشوق خود را به بندی که هیچ نخوابد و از عشق تو بیقرار گردد
با ده کاغذ نوشته بعد از نماز عشا فتیله ساخته بسوزاند که مجرب است
عقدت و ربطت و سددت النوم لفلان ابن فلان لقد دوحه
فراها و ملوها السلام و هیج یا هیج هیج هیج الساعه الساعه
الوحا الوحا العجل العجل العجل از برای محبت تسخیر بنویسد بر پاره کاغذ
و با هر چه خواهی در آتش اندازد مجرب است
تحمید ... عطف قلب فلان ابن فلان العجل الساعه

ایضا

که از برای ابطال سحر بر پوست آهو این دعا را باید نوشت و بر بازو بست
بسم الله و بالله ما شاء الله بسم الله و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله
ان الله لا یصلح عمل المفسدین و یحق الله الحق بکلماته و لو کره
المجرمون فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک و
انقلبوا صاغرین ایضا از برای حضرت امام جعفر (ع) و آب باران
و اگر نباشد با گلاب بر کاسه چینی بنویسد و بشوید بر آنکه بخورد شفا یابد
و ایضا بجهت احضار همین مربع را بدین طریق بنویسد و اسم طالب
و مطلوب را در وسط مربع بنویسد و چنان نماید که طالب اسمش
بر فوق مطلوب باشد اسم مطلوب در تحت باشد و در زیر سنگ
گران بنهد و بگذارد هر جا فرار کند طلسم اینست

جهت محبت احضار بنویس بر صفحه آهن و در آتش اندازد مجرب است
احرقت قلب فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان العجل الوحا الوحا
ایضا بنویس بر صفحه آهن در آتش انداز تا سرخ شود

۹۱	الا	۱۸	۱۸	۱۱	۱۱	۱۰۱۱۱۰
۹	۶	۱۱		۱۱/۱۱	۶	۸۸۹
۹		۸۸	۱۱	۱۱		۱۱۱ مم
۹	۸	۹۸	۱۱۱	لا	۸	۱۱۱۶۸۸
۱۱	۶			۱۱۸	۱۱	۱۱
احرقت قلب فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان						
العجل الوحا الساعه الناره المحرق الناره الناره						

بنویس این اسما را بر سفال آب ندیده و در آب انداز که حاضر گردد یا سمیحنا
یا سمیحنا یا شلیثا ایضاً جهت احضار بنویس این طلسم را
و زعفران و گلاب بر بادیه و بر دهام حقه این طلسم را اگر
کوه بر ... کاغذ بنویس و در آتش انداز یا حام علطفها یا طاها
یا طاها یا حلو یا عین معصوک بحق هذه الاسماء الهضام یا
فلان ابن فلان

۱۴۴۳ ۲۵۶۲۱۱۱۱

۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸
۳۵	۳۴	۳۳	۳۲
۳۹	۳۸	۳۷	۳۶

(طالب / مطلوب)

ایضا بجهت احضار

به تجربه رسیده است که سوره فاتحه را مقلوب بعبرانی بنویسد و در شب شنبه اندازد
و قدری ... در شب یکشنبه در آتش گذارد تا حاضر شود اگر صد فرسخ دور باشد
که آتش در دل او گرفته بر دوی مراجعت نماید ایضا از برای محبت این حکایت
بنویسد بر مس و در آتش انداز که عجایب بیند

بجهت کم شده رباعی را هر روز یازده مرتبه این را بخواند بر گوش دلم
رغیب آواز بسان مرغ دل خسته را من باز رسان تو دوستان برون
رحت یارب این کم شده را با من باز رسان هر که مهمش آید
هزار نوبت بگوید الهی انقطعت رجائی عن المخلوق وانت رجائی
مراد حاصل شود ان شاء الله تعالی برای قضای حوایج باید گفت حالک
رب یجیی منك فلاح شکرا لك فی کل مساء وصباح من عندك
فتح کل باب ومفتح فتح لی فتح کل فتح فتاح این را هر روز بخواند
بخواند جلالت ای عند بر جلالت در بارگه درت فتاده ام خوار و حقیر
از تو هم نعمت و از من تقصیر من هیچ نیم هم تو ای دستم دستم گیر
اگر کسی این آیات سوره ۳ بار بخواند و در روی بخواند یا که آب بنوشد بچشمش
از آفات سالم باشد فکشفنا عنك غطاءك فبصرك الیوم
حدید ولو نشاء لطمسنا اعینهم فاستبقوا الصراط فانی یبصرون

حصو دان و بدگو یا و دو دو یا کان دفتی بخواند یا عدتی
عند شدتی یا غوثی عند کربتی احرسنی بعینك التی لا تنام
واکفنی برکنك الذی لا یرام بحقك یا ارحم الراحمین
و سند صحیح از حضرت جعفر ابن محمد منقولست که فرمود عجب دارم از کسی
که او را خوف از دشمن یا از کسی غیر آن باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که
حسبنا الله و نعم الوکیل و عجب دارم از کسی غم او را عارض شود
چرا پناه نمیبرد که حضرت یونس ع در شکم ماهی گفته لا اله الا انت سبحانك
انی کنت من الظالمین و عجب دارم از کسی که دشمنان در مقام
مکر باشد با او چرا پناه نمیبرد باین آیه که افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد و عجب دارم از کسی که اراده دنیا داشته
باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم

و اگر کسی را خون از دماغ آید و قطع نشود این آیه را از کف دست بنویسد
که دست بر پیشانی گذارد که رعایت نشود ما قطعتم من لینة
او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله فلیخزی الفاسقین
این آیه را بنویسد بر دندان گذارد ساکن شود بسم الله الرحمن الرحیم
لکل نبأ مستقر فسوف تعلمون هر گاه کسی را فرزند نشود
۳ روز متصل این تعویذ را نوشته مرد و زن با آب محو نموده بنوشند
لقرمان رب العزة شان را فرزند روزی شود لعبد خلوت عاقبت که بعد
آن را بخواند در هر جمعه هفتاد مرتبه جناب اقدس الهی او را عزیز گرداند پیش ایشان بجهت
در روز جمعه لیم بخواند و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا مفید یا غفور یا ودود اغنی بحلالك عن حرامك
وبطاعتك عن معصیتك وبفضلك عمن سواك برحمتك
یا ارحم الراحمین از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده

بجهة مطالب بر بام بلند رود بچهار جانب هفت مرتبه بخواند
که بسیار مجربست ای خواجه اسرار محل مددیست این درد مرا
نه انتهانه حدیست از لطف اگر نظر جهانم بکنی احوال من شکسته
بسیار بدست یا سوختگان بجز تو سود اگر کند جز تو نظری
در دل شد اگر کند گر لطف تو ام دست نگیرد امروز تدبیر
من سوخته فردا اگر کند ایضا قبل از مغرب این مهر بر نام غایب بند
دور شب چهارشنبه بسوزد اگر صد فرسنگ راه باشد بیاید ۲ ۲ ۲ ۲ ۳ ۴ ۴ ۴
بجهت اجابت دعوات هر روز پنج مرتبه بخواند و منظور در این مقام مجربست
یا من بك حاجتی و دعوی بیدیك اعرضت عن الغیر و قبلت علیك
ما لی عمل صالح استظهر به فقد جئتك راجیا توکلت علیك
بجهت حصول مطلب که در دل داری کسی منور اظهار نکند دوازده مرتبه بخواند
هر صورت کش که تو را او بخواهد جلکش رود در چشم تو رود
رو دل کسی که در اطوار و جمله لیقه است همیشه با تو خواهد بود

ختمی که اکابر دین صحبت نمع (؟) کتابیر کارها و حصول مطالب
کرده اند بر این منهج است وجهت دفع دشمنان و معظم شدن نزد پادشاهان
شاهان وجمیع بلاها و هرکه این ختم خدای تعالی هر (؟) دیل حاجت
او را بر آورده و طریق ختم این است که سورهٔ فاتحة الکتاب هشت بار بخواند
و صد بار صلوات بفرستد و هفتاد و نه بار سورهٔ الم نشرح بخواند
و هزار و یکبار سورهٔ اخلاص بخواند و در آخر ختم باز هشت بار فاتحة
الکتاب بخواند و صد بار دیگر صلوات فرستد بعد از آن ۳ روز دیگر
مراد حاصل شود و اگر حاصل شود بر صاحب ختم لعنت کند و دیگر
این طلسم را با خود دارد هر کرا بی چیز شود و خدای تعالی او را فراخ
کند محبت طلسم ۱۱۱۱ ع ۲۱۱ ۱۱ ع

ع ۱۱ ۱۱۱۱ ۹

محبت زن که اولاد نیاورد بر دو بر چیب بنویسد نصف زن بخورد
و نصف مرد بخورد و مجامعت کنند اولاد شود بر سد ان شاء الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم

ابی

باب محبت جلد بر بدن دمان و ابریشم هفت رنگ بخواند این دعا را
و مشتی پر از آب کند و آن ابریشم را پاره پاره کند و در آب
ریزد و این دعا را بر آب و ابریشم هفت رنگ بخواند و آن
غسل کند یا رب الارباب یا مسبب الاسباب یا مفتح الابواب یا فاتح یا فتح
یا فتاح یا فتاح یا فتاح اللهم عن ... کیسوی بحق دوازده
امام بحق طه و یس والقرآن الحکیم که بگشای و بگشا دکانها
جمیع بنی آدم بر بدن جلد فلان ابن فلان از دیو و پری و فرزندان
آدم و حوا از ... زمین و هوا و ... زمین و بلای آدم
و شیر و پلنگ و روباه و توره و کاو و گوسفند ... روی
زمین و بالای آسمان خدای تعالی جان داده و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا بسم الله
الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه
شیء فی الارض ولا فی السماء لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

باب

انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک السمیع العلیم فتقبلها
ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا فبشرناه باسحق ومن وراء
اسحق یعقوب ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین ۹ ۹ ۹ ۹
= ع ع ع ع ع ع ع ص
هرکه هر روز ۳ نوبت این آیه بر خود را بخواند در میان
مردم سرافراز گردد و در چشم خلق عزیز و شیرین گردد و دنیا
بدان و بدگویان و دشمنان او سرنگون شوند و بر اعدا غالب شود
و حاجت او بر آورده شود و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم
الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح
فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة
زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء ولو لم
تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله
الامثال للناس والله بکل شیء علیم و دیگر دفع کردن

بجهة محبت زن و شوهر علیهم باذن الله تعالی هم شهدون
و اسطاس و ملطاس درجات ویا محبوب و ستار عرفت
علیکم رب الشهداء الصالحین عرفت علیکم رب الشهداء
لمن عرفت یا الله یا الله یا الله بحق هذه الاسماء الذی طبقوا اعلی
حب فلان ابن فلان جگرم دلکرم بیا ای ... بیام بیغمبران
الخدا ای ... و احساق بر بی القرآن العظیم بحق توریة موسی و انجیل
عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و بحق فرقان محمد ... الشمس
هی ... تعفوا ا ... ولا تحبون وان یغفر لکم من عفا و اصلح
فاجره علی الله وان تغفروا ... الله غفور رحیم الکاظمین الغیظ
والعافین عن الناس والله یحب المحسنین هر کس این دعا را با مداد
... بخواند و بخورد خدای تعالی چنان حافظ او بخشد که هر چه بشود
فراموش نکند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم نور قلبی واشرح
صدری واطلق به لسانی ... وقوتک الا بالله العلی العظیم ... ارحم الراحمین

تب بشوید و ران داست بندد شفا یابد اسما اینست
تملیخا مسلمینا تنتوس کشفوط اذ ورطوس بتونس توبس
اب زحمت دردادد تریاق و زعفران بمالدو این دعا را
در سرکه دارد اینست بسم الله قران سیرت به الجبال او قطعت
به الارض وکلم به الموتی بل لله الامر جمیعا تکاد السموات ینفطرن
وتنشق الارض وتخر الجبال هدا وجعلنا من بین ایدیهم سدا
ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون ویا ارض ابلعی
مائک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی
وقیل بعدا للقوم الظالمین از جهت اینکه کره را اعضا پیدا
میشود و صلابت برداردو برآنجا مالد سه نوبت این دعا را بخواند
لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة
الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون و نمک دارد نیک
که دفع از زحمت شود و نیز منقولست که برجو بخواند و مثل
کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض مالها من قرار
وحوها

وحورا بودا نها بمالد بعد از آن قدری کرباس در زمین کند
و در سر ما لا حوها بد بوساید دفع از زحمت شود باب جهت درد دندان
منقولست از ابی عبدالله که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هر کس
ا در ردندان درد رخت باشد از موضع سجود خاک بردارد
و بمالد بدان موضع سجود خاک بردارد و بمالد بدان موضع که درد
میکند بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم باب جهت درد چشم بود درد قدری پنبه و نرکند
بابه اینده عائد و جشم کذا دو عین الشمس فی الحمة الجر باناه
کونی بردا وسلاما علی ابراهیم باب جهت کسی که سرخ شیبا کند
این بطلا بر یک کاسه آب بخواند و بعد از آن آن آب را بخورد شفا یابد
بإذن الله تعالی دعا اینست افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا
لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم برحمتک
یا ارحم الراحمین

واغنی بفضلک عن من سواک اللهم انی اسئلک بان لک الحمد
لا اله الا انت الحنان المنان بدیع السموات والارض یا ذا الجلال
والاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین اینا اکر کسی را بوابسته باشد
این دعا را نوشته آتش را بخورد واذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض
عنهم حتی یخوضوا فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث
غیره کتابه ثم بول فلان بن فلان را ٥٥٥٥٥ ١١١١١
دفع صرع جهت زن و شوهر بشوید و با خود نکه دارد والقیت
علیک محبة منی ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی
من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ولا تحزن وقتلت نفسا
فنجیناک من الغم وفتناک فتونا زین للناس حب الشهوات من النساء
والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام
والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب قل ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور
رحیم

رحیم یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله ولو یری الذین
ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا فاذا عزمت فتوکل
علی الله ان الله یحب المتوکلین یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة
علی الکافرین وقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت
بالحجاب ردوها علی فطفق مسحا بالسوق والاعناق واخری
تحبونها نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین جهت [illegible]
یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام
بعزت الله تعالی وبحق هذه الاسماء الاسماء الحسنی یا ارحم الراحمین باب
جهت رفع [illegible] اللهم انی اسئلک یا ذا الجود والثناء یا ذا الفخر والسناء
یا ذا العفو والرضا یا ذا الفضل والقضاء یا ذا المن والعطاء یا ذا القوة والبقاء
یا ذا الفضل والآلاء یا ذا الجود والنعماء سبحانک یا لا اله الا انت الغیاث
الغوث خلصنا من النار یا رب باب جهت اسم د امنفعت بسیار است
از جمله بیش طلاطیس بن در زنی که دشوار حمل کذا دردو دوا
موج زدن دریا بشوید دو آب ندا در دساکن شود جهت

خفقان و مار زیج ... روز سبحان الله هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه

بعد از آن بگو استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا

و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا بعد از آن

شب ... و معمور مقاربت نماید ... فرزند صالح شود و اگر خواهد که ... که کسی

... حق تعالی فرزندی کرامت کند با بد دعای ملتفت هزار خاصیت دارد از جمله

از جمله اگر کسی این دعا بر گندم خواند و زرع کند قوت او زیاده کند و در وقت زراعت

با خود دارد آن زرع نیکو آید و اگر فالیز و زراعت با خود دارد آن زرع نیکو آید و اگر فالیز و زراعت

را علت ... بر دامن ... نویسد ... بر طرف شود و اگر چهار پا را علت آید

این دعا را بر آب خواند و بدو بدهند از علت خلاص شود و اگر بر تخم مرغ نویسد و در زمین دفن

کند مور و مار از آن زمین کم شود و اگر کسی را قرض باشد این دعا را در موم گیرد و در کوزه

آب ... و دندان ... قرض او ادا شود و دکان ... که آب ... نماز

از برکت این دعا از ... باشند و اگر این دعا را ... در

از ... و اگر کسی را ... باشد این دعا را در آب ...

و ... صلوات ... بر گردن او بندد شفا یابد و این دعا ...

و اگر کسی را زهر داده باشند این دعا را بر گردن او بندد شفا یابد و این دعا

کتابت ...

رخاء حیث اصاب ان الذین امنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات

الفردوس نزلا خالدین فیها لا یبغون عنها حولا ...

نوشته ... طفل ... بسم الله الرحمن الرحیم

جبرئیل علیه السلام

لا اله الا الله آدم صفی الله

لا اله الا الله محمد رسول الله

لا اله الا الله ...

عزرائیل علیه السلام

میکائیل علیه السلام

... ۱۱۳۱۲۱۳

ا صحیفا یا طهوسا یا یا اسعیونا یا اسوسا یا دمیوس یا مکشا یا عطا

... یا منفوس ... یا منجا ... یا مطیع ...

بده ... باشد ... ۱۱ ...

هو الله لا اله الا هو الحی القیوم و ننزل من القرآن

ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا ...

... دعا ...

لا اله الا الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم لا ملجأ و لا منجا من الله

کسی ... دارد ... اگر ... دعا ...

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله

عدد لیالی و الدهور لا اله الا الله عدد امواج البحور لا اله الا الله

خیر مما یجمعون لا اله الا الله عدد کل ثمر و شجر لا اله الا الله و اللیل

اذا عسعس و الصبح اذا تنفس لا اله الا الله مالک یوم الدین لا اله الا الله

یوم ینفخ فی الصور لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله لا اله الا الله

الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین

اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک و العصمة من کل ذنب

و السلامة من کل اثم لا تدع ذنبا الا غفرته و لا هما الا فرجته و لا حاجة

هی لله رضا الا قضیتها بسم الله یا هادی الضال و راد الضالة اردد

علی ضالتی بعزتک و سلطانک فانها من عطائک و فضلک اللهم

انی اسئلک منتهی الرحمة من کتابک و اسمک الاعظم الامجد المطلوب

و جدک الاعلی و کلماتک التامة اللهم اکفنی بحلالک عن حرامک

الا ... هفت ... ابریشم ...

... بیاورند ... هر ... یکبار

این دعا ... بعد از آن ... و اسفند

... دعا ...

بسم الله الرحمن الرحیم

شمخیا نمخیا ... بحق تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و فرقان

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سبحانک یا لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

یا الله یا دافع ... انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم

باب اگر کسی را ... این دعا ...

بسم الله الرحمن الرحیم یحبونهم کحب الله و الذین امنوا اشد حبا

لله و لو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا ...

... یا ارحم الراحمین ۱۱۹۱۹ ...

باب ... سلیمان ابن جعفر ... علیه السلام ...

...

باشد بیار آید ططحه ع ۳ ۳ د ۱۱۱۱۹۹۱۱۱۸۸۸۸۹۹م۹ د ه ط ه ۱۱ دح

و امیست هر که خواهد که زن را عقد خود در آورد و آن زن راضی نباشد

این دعا را بر شرینی بخواند بخورد آن زن دهد آن زن فی الحال راضی شود نسبت

بسم الله الرحمن الرحیم ومن شکر فقد کفر والقیت علیک محبة منی ولتصنع علی عینی

تحبونهم کحب الله والذین امنوا اشد حبا لله وبحق انه من سلیمان ابن داود

علیه السلام وبحق انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر

بدوح بدوح بدوح بحق یا ایها قرآن وبحق محمد وعلی و فاطمه و حسن و حسین

وبحق آیات قرآن العظیم باب هر که دشمنی او اشتر باشد و دا دشمن

او بیرون نیاید این دعا بر کف دست خود بنویسد و بخواند برود

که آن دشمن مقهور گردد ویل لکل افاک اثیم یسمع آیات الله تتلی علیه

فبشره بعذاب الیم تمام شد باب اگر کسی این هفت آیت را هفت پاره

نان بنویسد و روز دوشنبه هر دو را یکی بخورد آنچه بشنود فرا

موش نخواهد آیه اول فتعالی الله الملک الحق آیه دوم نتبت دفعلها

آیه سیم سنقرئک فلا تنسی آیه چهارم انه یعلم الجهر وما یخفی آیه پنجم لا

تحرک به لسانک لتعجل به آیه ششم ان علینا جمعه و قرآنه آیه هفتم واذا

قرأناه

سفرا ... و دار و ... زنجبیل و میخک و بازبار فلفل و عسل معجون کند

و بخورد شفا یابد قرآن او در ... کلی و دوازده سال ... کیت

... از اینها بگذرد ... عمر او ... بسیار ... روز پنجشنبه ... شد

دعا نسبت بسم الله الرحمن الرحیم انه من سلیمان وانه بسم الله

الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین یا الله یا رحمن یا رحیم یا

اشف بشفائک وداوی بدوائک بحق نور انبیائک ورحمة

اولیائک وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا

یزید الظالمین الا خسارا برحمتک یا ارحم الراحمین تمام شد

... المصنف ... بهاء الدین محمد رضوان الله علیهم ...

... طفل ... بسیار ... ارشش ...

الحمد لله	رب العالمین	الرحمن الرحیم	مالک یوم الدین
ایاک	نعبد	وایاک	نستعین
اهدنا	الصراط	المستقیم	صراط
الذین انعمت	علیهم غیر	المغضوب	علیهم ولا الضالین
۱	۱۵	۱۲	۴۱۲
۵	۹	۱۸	۲۱۵۱۱

قرئ الا فاتبع قرآنه باب لبن المرء روایت از حضرت موسی علیه السلام

که هفتصد هزار گوسفند داشت ... جگر دل ... کم ... موسی علیه السلام نالید

وگفت ای بی‌حاجت ... استفاده ... حضرت جبرئیل ع بیامد وگفت این دعا را

بنویس در گردن گوسفندان بند ... شفا یابد بفرمان خدای تعالی دعا نسبت یحبهم

ویحبونه محبة منی ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی

اهل بیت یکفلونه لکم وهم له ناصحون ... گوسفندان فلان ابن فلان

بحق ... فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم ۱۱ ه و ه ۱۱۱۱ ه و ط ه و ۱ و ۱

برحمتک یا ارحم الراحمین باب اگر کسی ... این دعا را ... بخواند

... شفا یابد افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی

الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم وصدق العظیم باب

جهت پیدا نمودن دزد ... نوشته ... در آب اندازد با اسم هر کس

که ... در روی آب ... وإذ قتلتم نفسا فادارأتم

فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون با اسم فلان ابن فلان باب جهت

شیرمادهٔ گاو بنویسد ... فسخرنا له الریح تجری بامره

باب زنی که شیر او کم باشد این دعا را نوشته بر سینه بیاویزد که مجرب است

... وذللناها لهم فمنها رکوبهم

ومنها یأکلون ولهم فیها منافع ومشارب افلا یشکرون

ایضا جهت زنی که شیرش کم باشد بشوید و زن بخورد الحمد لله رب العالمین

المؤمنین یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد

باب اگر در میان زن و شوهر عداوت باشد این نوشته را بر نان جو ... شوهر باشد

... بزن ... بخورد ...

... باب اگر کسی ...

... بنویسد ... مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم ...

باب هر که وقت خوابیدن این دعا بخواند هیچ گزنده مثل مار و عقرب و غیره باو

ضرر نرساند و در امان خدا باشد اعوذ بکلمات الله التامات کلها من

شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی

صراط مستقیم هر که این اشکال ... داشته باشد ...

... حضرت واهب العطایا فرزند صالح

باو عنایت فرماید ... بچه ... نداشته

دارو بخورش بریک قرا بینت گاه و گوشت گاه ناخورش دارو و او کف دست و صندل
سرخ با اسبانار شیرین آمیخته کند بخورد و تا سه روز شفا یابد قران او در سه سال که و یا ازده
سال که و چهل سال که بود چون از این بگذرد عمرش به هشتاد سال برسد و علت مرگش از درد شکم
و درد دل باشد در روز آدینه این تعویذ بنویسد بازو بندد و بسم الله الرحمن الرحیم
یا حنان یا منان یا ذا الجلال والاکرام یا بدیع السموات والارض
بعزت الله و نور وجه الله و بقدرت الله کهیعص حم عسق
برحمتک یا ارحم الراحمین باب طالع سنبله هر آن بیمار که طالع او سنبله باشد
دلیل کند که بیماری او روز پنجشنبه بوده است باد و نور رسانیده است
الکون با او لقوه است زحمت او تا یازده روز دهم علتش رحم رسیده است
دارو ورق قدری خاک چهار راه با آب چشمه که روی او در قبله باشد
بیمار دهند بخورد شفا یابد و این تعویذ بنویسد در موم کرده با آب آورده
بخورد و قران او در پنج سالگی و نوزده سالگی و چهل سالگی است چون از اینها بگذرد
عمرش به هشتاد سال برسد علت مرگش از درد شکم بود هم مرگش روز آدینه نوزدهم ماه باشد
این دعا را با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم یا حنان یا منان یا دیان

یا برهان

یا برهان کهیعص یا الله برحمتک یا ارحم الراحمین باب طالع میزان
هر آن بیمار که طالع او میزان بود دلیل کند که روز جمعه نزدیک درخت و در آب و سر ایشان
ترسیده باشد و شکسته است الکون از درد سر و بعضی اندام بیمار است و او را اعوال برود
سر او و اول آخر تشنی و تا یازده روز زحمت دارد و دارو ورق قدری خاک چند
دانه سفید سیاه در آتش نهاد و بیمار سر او بالیسد شفا یابد قران او در سه سالگی
و بیست سالگی و شصت سالگی چون از اینها بگذرد عمرش نود سال برسد علت مرگش از درد شکم
بود روز یکشنبه در پنجم ماه باشد این تعویذ بنویسد با خود نگاه دارد شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم
یا ذا السلطان العظیم یا ذا المن القدیم یا ذا الجلال والاکرام بحق کهیعص
برحمتک یا ارحم الراحمین باب طالع عقرب هر آن بیمار که طالع او عقرب باشد دلیل
کند که روز شنبه از بیرون بر روی چاه گردیده است دارو درد سر زحمت دارد و بیست روز بیمار
باشد بعد از آن شفا یابد دارو فلفل و گل سرخ با عسل معجون کند بخورد و قران او در سه
سالگی و هفده سالگی چون از اینها بگذرد عمر او به نود و پنج برسد علت مرگش از درد سر
بود مرگش در روز سه شنبه یا نهم ماه باشد این دعا را با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم
التائبون العابدون الحامدون الراکعون الساجدون انه من سلیمان
وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین برحمتک یا ارحم الراحمین

باب طالع قوس هر آن بیمار که طالع او قوس بود دلیل کند که جایی نشسته است
آبی خورده از صفرا دل وی بدرد می شود از اول تا آخر سیزده روز زحمت دارد
دارو وی تباشیر و کشنیز و گل سرخ با عسل معجون کند تا هفت روز بیمار بخورد شفا
یابد و پرهیز کند از ترش و گوشت پرهیز کند قران او در پنج سالگی و بیست سالگی است
چون از این بگذرد عمر او به شصت سال برسد و بیم مرگش از درد دندان و بادرد درد سر
و درد وی بود مرگش در روز پنجشنبه در آخر ماه باشد این دعا با خود دارد
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک
بحق انبیائک و حرمة اولیائک وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا برحمتک یا ارحم الراحمین
باب طالع جدی هر آن بیمار که طالع او جدی باشد دلیل کند که زحمت او
از درد معده باشد درویش بریک قرا بینت گاهی خورش است گاهی ناخورش
دارو وی هلیله و جو زود از جوز و فلفل همه را شربت کند و به بیمار دهد
بخورد شفا یابد از اول تا آخر یازده روز یا بیست روز زحمت دارد
قران او در پنج سالگی و سی سالگی است چون از اینها بگذرد عمرش به هشتاد سال برسد

علت

مرگش در روز شنبه در دهم از دهم ماه این دعا را با خود دارد شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله
المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء انه
هو السمیع العلیم برحمتک یا ارحم الراحمین باب طالع دلو هر آن بیمار
که طالع او دلو باشد دلیل کند در روز چهارشنبه به شب او ضرر رسیده است دارو وی هلیله
بود در بیخ حکاکه و در ریش نمالد و آنچه شیر عرق دست عرق آید به بیمار دهند از اول
تا آخر نه روز یا نوزده روز زحمت دارد قران او در شش سالگی و بیست سالگی
و چهل سالگی چون از اینها بگذرد عمرش به هشتاد و هفت سال برسد علت مرگش
از درد سینه بود و در روز شنبه این دعا را با خود دارد شفا یابد بسم الله
الرحمن الرحیم وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا یا الله یا رحمن یا رحیم یا لا اله
الا انت یا ذا الجلال والاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین باب طالع حوت
هر آن بیمار که طالع او حوت باشد دلیل کند روز جمعه یا پنجشنبه زحمت رسیده است

سه برسد واین تعویذ را نویسد به بندد از د بسم الله الرحمن الرحیم
وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر
ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین باب طالع ثور ما
هر آن بیماری که طالع ثور باشد دلیل کند بیماری او روز یکشنبه چهار ساعت از
[illegible] مضرت رسانیده اند بکاوی که از دیگ سفالی اگر سفالی نبود
کاو او را هلاک کرد و همه اعضای او درد میکند که تا شش روز در زحمت باشد اگر
خواست که [illegible] رنج او برگذرانیت یا نه روز یا شانزده روز بیمار باشد
بعد از آن شفا یابد و علت که او را در [illegible] کرده [illegible] او در روز جمعه
در پنجم یا نزدهم یا بیست و نهم ماه باشد قران او در رو سالگی و هجده سالگی و چهل
سالگی باشد چون از اینها بگذرد عمر او نود سالی برسد و این بازوبند شفا
یابد بسم الله الرحمن الرحیم قل توبیتا جلا و ملا الهیا شراهیا
بحق نوح پاک و بحق توریة و انجیل و زبور و صحف و فرقان العظیم
یا ارحم الراحمین باب طالع جوزا هر آن بیماری که طالع جوزا باشد
دلیل

[illegible]

دلیل کند که در روز شنبه بار روی رسیده شخصی سرخ رو بر وی زحمت رسانیده
یا نزده روز یا پنج روز زحمت دارد و چون بگذرد شفا یابد [illegible]
[illegible] در روز دوشنبه یا نزدهم ماه باشد
قران او در رو سالگی و هفت سالگی و بیست سالگی و پنجاه سالگی [illegible]
از این بگذرد عمر او نود سالی برسد واین دعا را بخود دارد بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
باب طالع سرطان هر آن بیماری که طالع سرطان باشد دلیل کند که در روز شنبه
در جای برهنه [illegible] در سر و شکم [illegible]
و فلفل [illegible] شربت کند [illegible]
قران او در رو سالگی و پنجاه سالگی بود چون از این بگذرد عمر او تا هشتاد سالی برسد
و این دعا را با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] یا هو یا هو یا هو
[illegible] بحق الله عز و جل و بحق محمد المصطفی صلی الله علیه و آله یا
ارحم الراحمین باب طالع اسد هر آن بیماری که طالع او اسد باشد دلیل کند که در
روز [illegible] نزدیک آمده باد روی رسیده همه اعضای او [illegible]

هذا کتاب طالع نامه بیمار

بحساب ابجد صغیر باید که اسم بیمار و مادر را بحساب ابجد صغیر بدین نوع
نوشته اند بگیرد و دوازده دوازده طرح کند آنچه بماند نظر کند
که چه طالع میباشد به بیند که چه میقرر باید ا ب ت ث ج
ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف
ق ک ل م ن و ه لا ی اگر یک بماند حمل و اگر دو بماند ثور باشد
و اگر سه بماند جوزا باشد و اگر چهار بماند سرطان باشد و اگر پنج بماند اسد باشد
و اگر شش بماند سنبله باشد و اگر هفت بماند میزان باشد و اگر هشت بماند عقرب باشد
و اگر نه بماند قوس باشد و اگر ده بماند جدی باشد و اگر یازده بماند دلو باشد و اگر
دوازده بماند حوت باشد باب طالع حمل هر آن بیماری که طالع حمل بود دلیل کند
که روز شنبه بیمار شده است در جای نشسته است و پریان رهگذر بر وی رسانیده اند اکنون
از [illegible] زحمت دارد ده روز [illegible] یازده روز [illegible] کند
[illegible]
[illegible]

من يوجه وجعل لكم السمع والابصار والافئدة
قليلا ما تشكرون لله ملك السموات والارض
يخلق ما يشاء يهب لمن يشاء اناثا ويهب لمن يشاء
الذكور او يزوجهم ذكرانا واناثا ويجعل من يشاء
عقيما انه عليم قدير الله يعلم ما تحمل كل انثى وما
تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار
ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على
العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع العليم
فلما وضعتها انثى والله اعلم بما وضعت وليس الذكر
كالانثى واني سميتها مريم واني اعيذها بك وذريتها
من الشيطان الرجيم فتقبلها ربها بقبول حسن
وانبتها نباتا حسنا وكفلها زكريا المحراب وجد عندها
رزقا

عمل ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بعد ... [illegible]

عمل ... [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رزقا قال يا مريم انى لك هذا قالت هو من عند الله
ان الله يرزق من يشاء بغير حساب هنالك دعا زكريا
ربه قال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك
سميع الدعاء فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب
ان الله يبشرك بيحيى مصدقا بكلمة من الله وسيدا
وحصورا ونبيا من الصالحين قال رب انى يكون
لي غلام وقد بلغني الكبر وامرأتي عاقر قال كذلك الله
يفعل ما يشاء قال رب اجعل لي آية قال آيتك الا
تكلم الناس ثلثة ايام الا رمزا واذكر ربك كثيرا وسبح
بالعشي والابكار يا زكريا انا نبشرك بغلام اسمه
يحيى لم نجعل له من قبل سميا ٥٥٥٥٥ ×
ص م   ه و ٤٤٤٤٤٤

[illegible]
هر کرا اولاد از او نشود و یا انکه بشود و اولاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم فسخرنا له الريح تجري بامره
رخاء حيث اصاب والشياطين كل بناء وغواص
وآخرين مقرنين في الاصفاد ولقد خلقنا الانسان
من سلالة من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين
ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة
عظاما فكسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر
فتبارك الله احسن الخالقين الذي احسن كل شيء
خلقه وبدأ خلق الانسان من طين ثم جعل نسله
من سلالة من ماء مهين ثم سواه ونفخ فيه

مروی است در شهر این دعا را هر که بخواند ... هر بار ثواب ... آواز داد ... بنده خدا ... چون یکبار بخواند فرشتگان از نوشتن فارغ نشدند ...
میخوانی بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله من اولها
الی فنائها والحمد لله من اول الاخرة الی بقائها والحمد لله علی کل
نعمة واستغفر الله من کل ذنب واتوب الیه برحمتك یا ارحم الراحمین
کسی که کارها بخواند حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر
وازبرای مطالب ... در سه روز هر روز صد مرتبه بخواند مطلبش حاصل گردد
رسیده است ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الحلیم الکریم
یا ولی یا قائم یا دائم یا فرد یا احد یا صمد یا وتر یا حی یا قیوم
وصلی الله علی محمد وآله اجمعین

به عیسی علیه السلام او به برکت این دعا مرده زنده کرد هر کس این دعا را بخواند و حاجت دارد
هر حاجت از حق تعالی بخواهد به اجابت مقرون گردد بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اسئلك یا قدیم یا حق
یا قائم یا دائم یا فرد یا احد یا صمد یا الله یا رحمن یا رحیم
یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا رب السموات والارض
وما بینهما ورب العرش العظیم یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا
احد یا کافی یا هادی یا صادق ... یا رب یا معتق الرقاب
یا منشئ السحاب یا منزل الکتاب یا هادم الاحزاب یا مسبب الاسباب
یا مجیب الدعوات یا ولی الدنیا والآخرة القاهر فی السموات والقاهر
فی الارض لا اله فیها غیرك وانت ملك فی السموات وملك فی الارض
لا اله فیهما غیرك وقدرتك فی الارض وسلطانك فی السماء
وسلطانك فی الارض اسئلك باسمك الکریم وجهك المنیر انك علی
کل شیء قدیر وصلی الله علی محمد وآله اجمعین برحمتك یا ارحم الراحمین

روایت است از سلمان فارسی رضی الله عنه از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب
صلوات الله علیه منقول است فتح جبر کند این دعا را اگر بخواند بر خود ... هر کس خواهد که
او را فتح و گشایش ... جمعیت بسیار روی آورد باید این دعا را در حرز سازد و اگر نخواند
با خود دارد و بخواند بهتر است اگر در سفر رود این دعا با او باشد مال او در پناه
در امان حق تعالی او را گشایش ... و هیچ جانوری ... نکند و از چشم حاسدان ...
ایمن باشد و این دعا را در حمام ... آن ... تمام بدن برسد
حق تعالی او را گشایش ... بدهد و اگر ... در پناه حق تعالی باشد و ...
هر چه بگوید مقبول ... دعای فتح اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلك باسمك یا قریب الفتح والفرج عجل الفتح والفرج یا
صاحب الفتح والفرج یا فاتح الفتح والفرج یا ناصر الفتح والفرج یا غافر
الفتح والفرج یا رازق الفتح والفرج یا خالق الفتح والفرج یا حی یا قیوم
یا ذا الجلال والاکرام یا اله العالمین یا خیر الناصرین برحمتك
یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم ادفع عني القضاء والبلاء والوباء والامراض والاسقام والاوجاع والالام والقحط والغش والمحن والزلازل والصواعق وجور السلطان وكيد الشيطان وشر اللصوص والاتراك وشر فسقة العرب والعجم وشر كل دابة انت اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم. اللهم تقبل صلواتنا وقيامنا وركوعنا وسجودنا وتضرعنا وابتهالنا وتسبيحنا وتحميدنا وتقديسنا وتكبيرنا وتهليلنا وتب علينا انك انت التواب الرحيم وصلى الله على محمد واله اجمعين هر كه روز جمعه بمقدار مرتبه اين دعا را بخواند خدا برآورد حق تعالى حاجت برآورد بخواند اين دعا را مجرب است اللهم اغنني بحلالك عن حرامك وبطاعتك عن معصيتك وبفضلك عمن سواك وبرحمتك يا ارحم الراحمين در هر صباح اين دعا را هفت مرتبه بخواند هرگز فقير نشود در الشفاء التطهير يا غني يا حميد يا مبدئ يا معيد يا رحيم يا ودود اغنني بحلالك عن حرامك وبطاعتك عن معصيتك

وبفضلك

وبفضلك عن من سواك وبرحمتك يا ارحم الراحمين شرح سلام

در هر شهر رباد رين بيغمبر بسم الله الرحمن الرحيم

۱ سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه ۲ يا اله الالهة الرفيع جلاله ۳ يا الله المحمود في كل افعاله ۴ يا رحمن كل شيء وراحمه ياحي حين لا حي في ديمومية ملكه وبقائه ۶ يا قيوم فلا يفوت شيء من علمه ولا يؤده حفظه ۷ يا واحد الباقي اول كل شيء واخره ۸ يا دائم فلا فناء ولا زوال لملكه ۹ يا صمد من غير شبه فلا شيء كمثله ۱۰ يا بار فلا شيء كفوء بدانيه ولا امكان لوصفه ۱۱ يا كبير انت الذي لا تهتدي العقول لوصف عظمته ۱۲ يا بارئ النفوس بلا مثال خلا من غيره ۱۳ يا زاكي الطاهر من كل آفة نفسه يا كافي الموسع لما خلق من عطايا فضله ۱۵ يا نقيا من كل جور لم يرضه ولم يخالطه فعاله ۱۶ يا حنان انت الذي وسعت كل شيء رحمة وعلما ۱۷ يا منان ذو الاحسان قد عم كل خلائق منه ۱۸

يا ديان العباد كل يقوم خاضعا لرهبته ورغبته ۱۹ يا خالق من في السموات والارضين وكل اليه معاده ۲۰ يا رحيم كل صريخ ومكروب وغياثه ومعاذه ۲۱ يا تام فلا تصف الالسن كنه جلال ملكه وعزه ۲۲ يا مبدع البدائع لم يبتغ في انشائها عونا من خلقه ۲۳ يا علام الغيوب فلا يفوت شيء من حفظه ۲۴ يا حليم ذا الاناة فلا شيء يعادله شيء من خلقه ۲۵ يا معيد ما افناه اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته ۲۶ يا حميد الفعال ذا المن على جميع خلقه بلطفه ۲۷ يا عزيز المنيع الغالب على امره فلا شيء يعادله ۲۸ يا قاهر ذو البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه ۲۹ يا قريب المتعال فوق كل شيء علو ارتفاعه ۳۰ يا مبدل يا مذل كل جبار بقهر عزيز سلطانه ۳۱ يا نور كل شيء وهداه انت الذي فلق الظلمات نوره ۳۲ يا عالي شامخ فوق كل شيء علو ارتفاعه ۳۳ يا قدوس الطاهر من كل سوء فلا شيء

يعادله

يعادله من خلقه ۳۴ يا مبدئ البرايا ومعيدها بعد فنائها بقدرته ۳۵ يا جليل المتكبر عن كل سوء فالعدل امره والصدق وعده ۳۶ يا محمود فلا تبلغ الاوهام كل كنه ثنائه ومجده ۳۷ يا كريم العفو ذا العدل انت الذي ملا كل شيء عدله ۳۸ يا عظيم ذو الثناء الفاخر والعز والمجد والكبرياء فلا يذل عزه ۳۹ يا عجيب الصنائع فلا ينطق الالسن بكل آلائه ونعمائه ۴۰ يا غياثي عند كل كربة ومجيبي عند كل دعوة بحق محمد واله اجمعين بر هر چهار رايه دعا را بخواند شفا يابد سبحان الملك القدوس الرحمن ملك الديان لا اله الا انت مسكن العروق الضاربة ومنيم العيون الساهرة

روايت است مدت بيست سال در طلب اين دعا بودم در شب بيست هفتم رمضان ختم قرآن كرده بودم و سر بسجده نهادم و خدا حمد ميكردم و زاري ميكردم خواب رفتم در خواب ديدم نور تابان بارشد و شقف خانه شكافته شد و اين دعا در كاغذ نوشته در محراب گذاشته بود چون برداشتم نوشته بود كه عبد الله دعا حق تعالى

شرح آیة الکرسی مروی روایت است از معصومین هرکه آیة الکرسی را بدین منوال که مذکور شد جمیع مطالب دنیا و آخرت حاصل گردد از جمیع آفات مأمون و محفوظ باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

الله لا اله الا هو اللهم احفظنی فی الدنیا و الآخرة یا من لا اله الا هو الحی القیوم اللهم احفظنی یا حی یا قیوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض اللهم احفظنی و یسر لی کل امری فی امر الدنیا و الآخرة یا من له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم اللهم اجعل لی شفیعا و اغفر ذنوبی و اصلح اموری فیما مضی و فیما یاتی یا من یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء ادفع عنی داء الدنیا و دوائها و علمنی ما شاء یا من لا یحیط بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لا یؤده حفظهما اللهم احفظنی من سوء و آفة و مکروه و من یؤده حفظهما و هو العلی العظیم اللهم احفظنی شفیعا و اغفر لی و ادفع عنی داء الدنیا و دوائها بحق محمد و آله اجمعین

طلسم عقد اللسان خاصیت دارد

لا ینطقون	فهم	عجب	بحم	حتم
عمی	بکم	فهم	عمی	لا ینطقون
فهم	بکم	صم	لا ینطقون	بکم
عمی	لا ینطقون	بکم	صم	فهم
بکم	صم	لا ینطقون	فهم	عمی

و ایضا این مربعات بغایت از آنکه هر دعا که بخواهد مربع باید کلمات را شمار و به عدد کلمه نوشته خاصیت دارد و بعضی مربع کشیده اسماء در آن بنویسد طالب حاجت گردان و حاسدان و ظالمان و فقرا براو بسته گردد و بدرآن نتوانند که هیبت

بسم الله ما اسمان ابو شمال حی شمال بحق خاتم سلیمان و الله من ورائهم محیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ

بیماری را طبیب علاج نشود خاصیت دارد شفا یابد باذن الله تعالی

الله	الشافی	الکافی	الحفیظ
١٤٣	١٣	٤٢١	٦٥
٣٩١	٢٣	١٢٨	٨٦
٨٥	١٢٩	٦٤	٣٩٩

احتیاج و ایضا جهت احضار با مشک و زعفران بر پوست آهو بنویسد و بر گردن بیمار آویزد

۱۳ ۲۲ ۳۶ ۱۵۳۲ ۲۰۲۱ ۱۳۲ ۰۰۰

آن در ساعت مشتری

و ایضا هلاک دشمن حیات صد جهل بار یا منتقم اشتقم جهت حاجت باشد در سه روز سوم هر کس بخواند خاصیت دارد فایده بسیار دارد در پیش هر کس عزیز و مکرم گردد بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم رب ابراهیم و اسحق و یعقوب و رب جبرئیل منزل التورات و الانجیل و الزبور و الفرقان بحقک یا ارحم الراحمین شرح و عمل بزرگوار روایت است از حضرت رسول که هر که هزار کس را خلاص گرداند بخواند بنویسد بعد هر بهر کس مکفور شنید تن و جان آنکه نگاه دارد و از جمیع بلاها و تهمتها و آفتها و کبیره و قحط و وبا برسد شیطان و سلطان از و دور گردد و دور گرداند و در جهت و سعادت بر دارنده این دعا که هر که بخواند از سلطان برسد این دعا کشاد روز آینه بدست ایشان بخواند در پیش ایشان روز خلعت و تشریف بدارد و دعا بر نیت بخواند و پیش گذارد و اگر در پیش باشد تو ذکر کرده نیت عافیت روز عاشورا بخواند غایت بر آید و اگر در روز مصاف خاصیت دارد در طلسم بنویسد بر سو سوار و در زبان بدگویان بر و کار کند و از جمیع تهمتها ایمن باشد

احتیاج و ایضا جهت احضار این طلسم در زیر و در راه او آتش پنهان کند او را احضار گرداند و ایضا جهت احضار رو کاغذ مطلوب کند سی و سه مرتبه بخواند عزمت علیکم اللهم

الارواح الروحانیون القائمون الدائمون علی هذه الاسماء العزیز الذی لا یعادله شیء فی الارض و لا فی السماء ان تحضروا فلان بن فلان ما ب ما و دود بعدد اسم که بخواند از محبت قرار

محبت که محبت بر طلسم مرغ سیاه به مشک و زعفران بنویسد در زیر درخت میوه دار یا در گور کهنه دفن کند بخواند که همان ساعت محبت

۹ ۱ ط ۹ ۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ط ۱۱۱۱ ۱۱۱

باب جهت سرعت نزول روز یکشنبه در طلوع آفتاب بنویسد در وقت حاجت در زیر زبان گیرد ۱۲ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ بحق هذه الاسماء العظام و بحق اسم اعظم ۱۱۱ ح ط ا ل م ا م

باب جهت رد کلمه بنویسد بار کاغذ بخواند بر خانه و دکان در بگشاید

باب برای تسکین زن و زنان و زاید بنویسد در آبی گذارد و دیگر هر که این نقش را با خود دارد و در کتان عزیز باشد و بهر حاجت روا شود با او نتوانند که طلسم است

٥ ح	او
دح	ا

و ط ۱۱ ۱۱ ط ه ۱۱۲

باب لسانی مجرّب این طلسم را نوشته در میان چیزی گذارد و خواب
احس ... کند

١٣	١٤	٩	٣	٩	٩	٩	١٤	١٥	ع	١٧	ل	٢
لو	ط	١	٢٢٢	١٢	١٢	٩	٢	ح				

باب المحبّت سوره والتین را بر چهل کیدانه فلفل چهل یکبار بخواند در آتش گذارد
نام ایشان بنویسد ... باب البغض میان ام ابو سوره ... زلزلت ...
بر زیر قدم ایشان ... هفت مرتبه بخوان و در آتش ... ایشان جدا شوند
باب البغض بنویسد بر پاره نان و بدهد آن سگ ... میان ایشان

ط ١١١١١١١ ... ٩١٩١٩ ... ١١١١٩١١١١ ... ط

١١١ ط ... ٤٤٤ ... ٤٤٤ ... ع

باب المحبّت بنویسد بر پاره کفن در آتش اندازد اگر هفت ... و پاره کند بیاید

ز محب ... هیج هیهاش ... حق

... باب الصفا بنویسد

بر تخته آهن و آتش گذارد ... اله اله

اله اله دو دو ... صد ... اگر خواهی

کسی را عقد اللسان کند ... بنویسد این ...

... این قسم بنویس نام طالب و مطلوب ... اگر ...

بحروف مقطعه در تحت طلسم بنویسد ... طلسم ...

زنده باشد ... اگر کسی را انگشتری ... خاتم در انگشت ...
کند و گرداند و هفتاد مرتبه بگوید یا ارحم الراحمین ... اگر کسی ...
خواهی ... این خاتم ... بر کاغذ گذارد و صد بار بگوید یا علیم ...
برابر چشم ... در جان ... گذارد ... اگر مرده باشد ...
و اگر زن ... این خاتم ... از جمیع آفات محفوظ باشند
خاتم بزرگوار ... نگاه دارد

خاتم بزرگوار

١	٣	١٤	٣	١٤	١٤	١	٣	١١
١٥	١	٣	١٣	١	٧	١	٧	١١
١٧	٥	٣	١	٧	١١	٧	١١	١

٤٤٤	١١٧٨	١٧١١٧١

١٨	١٨	١٣	١١	١٨	١٨	١٨	٨
٨	١٣	١١	١٨	١	٥	١٣	١٨

ولیست از ... تمام این ... داخل کند و صد ... بگوید یا جامع المتفرقات
و در حمام اندازد ... اگر حاجت ... دو رکعت نماز گذارد در
رکعت حمد یکبار و سوره توحید صد مرتبه بخواند تا چهل روز ... بگوید یا قاضی الحاجات
و خاتم در انگشت کند ... چهل روز تمام ... توفیق باری تعالی اگر خواهی
... زنده ... زعفران ...
مردم ... خاتم در انگشت کند صد بار بگوید یا علام الغیوب ...
در آب ... اندازد و آواز ...
... صلوات ... اگر خواهی ... دشمنان ... خاتم را
روز شنبه در آب ... اندازد ... ایشان ... اگر خواهی کسی را
عاشق خود کرداند ... خاتم را ... موم ... مطلوب
... اگر خواهی کسی ...
... خاتم گذارد ...
... یکبار بگوید ارجع الی منزله
خاتم ... انداز ...
دیگر زنده ... ایشان دفن کند ... گذارد ...

باب در خاصیت خاتم مبارک اگر کسی را زبان بسته باشد روز جمعه ... بخواند
در انگشت شهادت کند و هفتاد مرتبه بگوید یا مفتّح الابواب که راه گشاده گردد اگر
سحر ... اگر ... باشد ... روز یکشنبه خاتم در انگشت
شهادت کند ... خاتم ... و هفتاد بار بگوید یا فاتح الفتح فرج بتوفیق
نصرت ... اگر خواهد ... بزرگ
... خاتم را در انگشت ... یکبار بگوید یا ...
... این خاتم ... خاتم در میان ...
خواب ایشان اندازد ... اگر ...
ببیند عاشق شود ... طعام اندازد ...
مطیع ... گردد ... زن حامله ...
... خاتم در ...
و هفت مرتبه بگوید یا فاتح ... اگر ... باشد
اگر خواهی کسی عاشق خود کرداند ... خاتم را ... گذارد
...

البسه ...

شنجرف ساخت جناب آقا سید جواد

شنجرف ده مثقال شنجرف را با زرده تخم مرغ آلوده کرده
ده مثقال براده طلا با جیوه آمیخته و پنج مثقال نقره جیوه طلا آمیخته
و پنج مثقال دار شکنه جیوه نقره آمیخته و ده مثقال زرنیخ ...
جیوه ... دار شکنه آمیخته و هشت مثقال براده مس و هشت مثقال
زاج در ... مس ... که جیوه ... مرجان ... و هشت مثقال ...
و هشت ... کار و هشت مثقال نوره ... جیوه ... آمیخته و
... مثقال براده ... و هشت مثقال ... و هشت مثقال ... پنج ... ده
... که جیوه اجزا آمیخته و هشت مثقال زاج سفید و هشت مثقال زاج
و هشت مثقال ... و هشت مثقال ... مثقال ...
... خمیر کرده با سفیده تخم مرغ جیوه اجزا ... در ... ریخته
... هشت ... داده شنجرف ساخته
... هشت مثقال ... از این شنجرف ... مثقال
کند

نقره ... مثقال ... کنند ... آب ... پنج
مثقال طلای خالص ... یک ... این اجزا را
به هشت مثقال ... کند نقره ... تمام ... عیب ...

صحیح

عمل ...

...	...	...	...	...
۱	۱	۱	۱	۳

... هم ... از آن ... ده ... داده
... هم ... کرده
... کرده ...
... تخم مرغ ... زنده تخم مرغ ...
... که ...
... که ...
... داده ...
... که ... اول ...
... ۵ ... ۲ ...

دوای احیای اجساد

دار شکنه	زنجفر	نمک ...	...
۱	۱	۱	۱۲

... کرده ... منجان ... گذارده شده و ... کرده
... آتش گذارده ... قدر ... منجان گذارده
... بر دارد ... منجان ... ترکیب ...
گذارده ... بار ... این ...
طلایی که ... ده ... را با ... کرده
تعلیم کرده که ... جمیع احیای شد

عمل ... ارکان الوان

نطرون	زاج لاری	زاج سفید	نمک ...	نوره
۲	۴	۳	۳	۴

زنجفر	نوره ...	... کار	نمک ...	...
۲	۳	۳	۴	۴

اجزا را کوبیده ... ده مثقال شنجرف ... شنجرف ...
... آلوده کرده بعد ... شنجرف ... کرده ...
داده ... حاصل ... قرار کرد

عمل طلا کردن رنگ الوان

نوره	زاج زرد ...	زاج سفید	... طلا ...
۲	۱۰	۱۰	

ده نصف ... نصف ... نصف ... قطره
بعد ... در جام ... قطره کند بعد ...
... از این ... داده طلا ... کند بعد ...
را در ... که ... روغن ... که ... بالا ...
... گذارده ... ده ... براده طلا ...
مثقال ... روغن ... کرده ...
طلایی که در ... کرده ... روغن ...

از بهر ... حابه ... در جیان
... اول ... با نقره ...
... وبعد در جیان ...

و ... احمد ۲ ... زرنیخ ...
در ... کرده ... گور حاده ...
و بعد ... ۲ ... احمر زرنیخ ...
... کرده ... خوب

از برای ... کرده ... پیش ... کرده
با ... داده ... شود

از برای زنگار ... پنج ... داده ... زن در ... رگ ...
جوش بیده زنگار شود

از برای تو تیا ... پنج ... داده دو ... در
... زاج ... رگ ... توتیا شود

سه مثقال شنجرف ... سه مثقال ... در ... مثقال
نقره ده مثقال دارتو ۴ روز ... کرده ...
داده یک مثقال ... ده مثقال ... شود

بیع مثقال شنجرف ده مثقال ... دوازده مثقال ...
سه ۳ مثقال نقره چهار مثقال نمک ... پنج مثقال ...

[illegible]

[illegible]

بیع مثقال ... در بیع مثقال دارتو بیع مثقال ...
بیع مثقال ... پنج مثقال ...
... ۳ ... شنجرف ... داده ... حاصل ...

بسم الله الرحمن الرحیم بجهة طاعون

واگر خواهی که بکنار گورستان خود را نام ... که گور ... فلان
ولای فلان داوی ... برای ... چندان
عمر یافتم که از زندگانی ملول شدم واین دعا بسیار معتبرست ...
جمیع کتب دعا نقل شده وایضاً بجهت طاعون ووباء بعد ...
واجب باید بخواند اللّهمّ سکّن هیبة صدمة قهرمان
الجبروت باللطیفة النازلة الواردة من فیضان الملکوت
حتّی نتشبّث باذیال لطفك ونعتصم عن
انزال قهرك وسخطك یا ذا القوّة الکاملة والقدرة

[illegible]

محمد وعلی وفاطمة الزهراء والحسن والحسین احفظنا
واحفظ اولادنا واحبائنا واتباعنا وجمیع المؤمنین
والمؤمنات من الوباء والطاعون یا حفیظ یا حفیظ
یا حفیظ ادرکنی یا رسول الله وایضا وارد است که هر که این
کلمات را بنویسد بر کاغذی و سه مرتبه قل هو الله احد بر آن بخواند و سه صلوات
بفرستد و آن را فرو برد تا محفوظ ماند و کلمات اینست فرسه عمر
فقط وایضا وارد است که جهت سالم ماندن از وبا این طلسم
بنویسد و با خود دارد ااالطع لا اا م روایت شده که سالی در بغداد
وبا و سستی روی نمود و غیر از مردان و زنان چهارده هزار جوان که حافظ
قرآن بودند از ناخوشی وبا رحلت بعالم بقا کشیدند و تاجری که اسم او
مبارک بود او و اهل او از بلا سالم ماندند این خبر بخلیفه رسید تاجر طلبید و سبب
سلامتی او را از وی پرسید تاجر گفت نزد من دعائی هست که وارد شده از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام و آن حضرت فرموده که هر که این دعا را بخواند با طهارت
باخود

الشاملة ورحمتك الواسعة یا خفی الالطاف نجنا مما نخاف
ونخاف ونستغیث بك یا غیاث المستغیثین اغثنا بفضلك
وجودك وکرمك واحسانك یا حی یا قیوم یا ذا الجلال
والاکرام اللهم انی اعوذ بك من الطعن والطاعون والوباء
وهجوم البلاء وموت الفجاءة ومن الحمی والبرسام و
وسیئ الاسقام وشماتة الاعداء وسوء القضاء وجهد البلاء
یا حی یا قیوم یا جمیل الفعال یا کریم الصنع یا عون الضعفاء
والمظلومین برحمتك یا ارحم الراحمین وایضا بجهت دفع
وباء وطاعون بعد از هر فریضه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا عالم السر والنجوا ویا کاشف الضر والبلوا
ویا رب الارض والسماء ویا مجیر الضعیف من الذی
صل علی

باخود نگاه دارد و با اینکه در خانه خود گذارد خداوند او را از این بلا
محافظت نماید ببرکت این دعا و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلك بعدد خلقك بعرش عرشك برضی نفسك
بنور وجهك بمبلغ علمك علمك ببقاء قدرك بلبسط قدرتك
بمنتهی رحمتك یا دارك مشیتك بکلیة ذاتك بکل صفاتك
بتمام وصفك بنهایة اسمائك بمکنون سرك بجمیل برك
بجزیل عطائك بکمال منك بفیض جودك بشدید غضبك
بسابق رحمتك بعدد کلماتك بغایة ملکوتك بتفرید فردانیتك
بتوحید وحدانیتك ببقاء بقائك بتیسیر مدتك اوقاتك
بعزة ربوبیتك بعظمة کبریائك بجاهك بجلالك بکمالك
بجمالك بافعالك بانعامك بسیادتك بملکوتك

صل علی محمد وآل محمد وثبت قلبی علی ما تحب وترضی
واصرف عنا الوباء بحق حبیبك المصطفی وولیك المرتضی
وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی امنا اعتقنا
من الوباء والبلاء انك سمیع الدعاء یا ذا الجلال والاکرام
برحمتك یا ارحم الراحمین یا من لطیف لم یزل الطف بنا
فیما نزل انت القوی عجنا عن قهرك یوم الحال الی رحمة
الطف بنا بحق الوباء الخامسة المصطفی والمرتضی وابناهما
والفاطمة وایضا وارد است که بجهت دفع وباء وطاعون گوسفند بسیار
بکیر و قربانی کنند و گوشت آن را بخورند و تصدق کنند و در وقت کشتن بگو
الهی بحرمت محمد الهی بحرمت جبرئیل الهی بحرمت میکائیل
الهی بحرمت اسرافیل الهی بحرمت عزرائیل الهی بحرمة

بمكنونيتك بجبارتيك بمشيتك بعظمتك بلطفك
بسرك بترك باحسانك بعطفك وبحق حقك وبحق رسولك
محمد المصطفى صلى الله عليه وآله ان تجعل لنا فرجا
ومخرجا وشفاء من الهموم والغموم والبلاء والوباء
والطعن والطاعون العماء من جميع الآفات والعاهات
في الدنيا والآخرة بحق كهيعص وبحق طه ويس
وص وبحق حمعسق وبحق انا فتحنا لك فتحا مبينا
ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر برحمتك
يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين
والله ارقدوة العارفين وقطب الاقطاب شيخ الشيوخ شيخ ابو سعيد
ابو الخير خواجه نقلست كه هركه در ايام وباء اين ورد [illegible]

زرشه وبا و محفوظ است ان شاء الله تعالى [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی اسئلک سید السادات و یا عالم السّر و الخفیات و یا مجیب الدعوات و یا قاضی الحاجات یا سمیع الدعاء یا لا اله الا انت یا قیوم یا ذوالجلال والاکرام وصلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین. واینگار روایت میکند عبدالله عباس رضی الله که رسول صلعم شنیدم که گفت از جبرئیل که تعویذ بر خواستم از بهر حسن و حسین و حکیم علاین بر ایشان کار نکند واز چشم زخم محفوظ باشد جبرئیل در زیر پر خود این دعا را بیرون آورد که حضرت داود کلف این دعا را بهیچ عضوی نداده مگر ابراهیم جهت حضرت اسمعیل و هر که بوم کرده و در آب بنداز دهشت شبانه روز از آن آب بخورد الحمد لله و رسیع العزام باشد بیرون رود و آب دعا را بیت فرزندان و شوهر رود و قت مجامعت بخواند خدا ارتحلی فرزندی کشف فرماید اگر بسته باشد به هیچ نوع علاج نشود این دعا را با خود همراه دارد و برای بخواند شفا یابد بهر دردی شفا باشد بعون الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة ومن کل عین لامة و من شر السامة والهامة وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر

دیقولون

ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین کهیعص حمعسق اهیا شراهیا یا الله بسم الله الرحمن الرحیم اشفا فی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله المتعالی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم برحمتک یا ارحم الراحمین. دعای دفع جن پری بسم الله الرحمن الرحیم ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب والشیاطین کل بناء وغواص حوائج دیوان حم سفاس میکائیل عمفال عفویت میکرده میسره خطط جربالات عاطف خلفا الیمن برحمتک یا ارحم الراحمین دفع دیو اگر با خود دارد که بسیار مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم یا دال یا مال یا مومل یا ملک یا مرافق یا علام یا قائم یا وهاب یا معز یا مذل سبحانک لا اله الا انت یا ذالجلال والاکرام بحق محمد علیه السلام منقولست از حضرت رسول صلعم هر کس بعد از نماز صبح صد مرتبه بخواند خدای تعالی او را اسم کرامت فرماید اول و سعی که نفیر کند یوم عذاب قبر نباشد مستم بهشت به لا اله الا الله الملک الحق المبین

۱۰

حسبنا و هو نعم الوکیل له الحمد لله و نعم الحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم برحمتک یا ارحم الراحمین

اگر کسی کار کسی او بسته باشد کارش گشاده باشد بنویسد این مربع را سه لسم که یک را الکلاب بالله مهره در روز استعمال نماید دیگر را با خود دارد و دیگر را در سطح حق کند و اگر عزیز کار باشد یکی را با خود دارد و دیگر را الکلاب بالله استعمال نماید گشایش در کار ها او پیدا شود و ستاع او رو و صح شد و سود بیند و رزش وسیع کند مربع و در ده شد

اللهم ۲ یا رازق ۳ المقلین ۴ یا راحم ۵ المساکین ۶ یا غیاث ۷ المستغیثین ۸ یا دلیل ۹ المتحیرین ۱۰ یا مالک ۱۱ یوم الدین ۱۲ ایاک ۱۳ نعبد ۱۴ و ایاک ۱۵ نستعین ۱۶ او رقنا ۱۷ رزقا ۱۸ واسعا ۱۹ حلالا ۲۰ و این ادعیه حفر بیرون آمده چهار نوع و نبشته ادیم اگر کسی این اسم را در یک مجلس هزار بار بخواند گناه بخشیده شود اگرچه بسیار باشد هر که شک آورد کافر گردد

شرح دعای حضرت امیرالمؤمنین علی روایت از فاطمه که این دعا را از حضرت پیغمبر درخواست که آنحضرت اجابت فرمود هر که این دعا بخواند با خود دارد جن هزار رفته بار ز حاجتی او را نگاه دارد و او را بهشت درکند اگر کسی آورد کافر گرداند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم رب السموات السبع و رب العرش العظیم ربنا و رب کل شیء منزل التورات والانجیل والزبور والفرقان فالق الحب والنوی اعوذ بک من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها اللهم انت الاول فلیس قبلک شیء وانت الآخر فلیس بعدک یا ارحم الراحمین دعای همه درد ها بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض وهو السمیع العلیم وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا و از حضرت رسول صلعم هر که این دعا را بخواند با خود دارد دایم باشد از مرگ مفاجات او را و بیمار از نزع حله حیوانات جانوران اگر در غار کاهل باشد چون این دعا را بخواند از مرض شد و قوت یابد اگر دعا عرش علیم الله اوست

باب جهت الفت میان زن و شوهر بنویسد و بکوی ... بسم الله الرحمن الرحیم

(۵ ااا ع الا ااا الله یا من) باب سوره لا اقسم بهذا البلد بنویسد

با خود دارد پیش سلاطین رود سخن او مقبول کردد باب هرکس سوره

فاتحة الکتاب را چهل روز هر روزی چهل یکبار بخواند بعد از آن سیزده بار

بکوید یا مفتح فتح یا مفرج فرج یا مسبب سبب یا میسر یسر

و یا مسهل سهل و یا متمم تمم چنان حاجت بزودی حل شود که در طلب

او عاجز مانده باب از مجربات است فی الساعة در کف دست خود بنویسد

پیش آن کس رود مقصود حاصل شد قل ان کنتم تحبون الله فا

تبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم

ع ه ۵ ۷ ۷ ۵ ۷ ل

و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که هرکس در نوروز این هفت

آیه را بر کاسه چینی بمشک و زعفران بنویسد و بشوید و اندکی از آن

آب بخورد تا سال دیگر درد و الم بر او نرسد بسم الله الرحمن الرحیم

۱ سلام قولا من رب رحیم ۲ سلام علی نوح فی العالمین ۳ سلام

علی ابراهیم ۴ سلام علی موسی و هارون ۵ سلام علی الیاسین ۶

سلام

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین ۷ سلام هی حتی مطلع الفجر

بازوبند حضرت پیغمبر ص را در میکوید حضرت بهرجا که میرفت خواه حضر

و خواه در سفر این بازوبند همراه حضرت بست با ظفر و فتح بودند و حتی فی مونه

که هران مؤمنی که این بازوبند را با خود نگاه دارد و در هر کار ظفر یابد و دشمنان

و ی عاجز شوند و فرشتگان زمین و آسمان مددکار او باشند و روح پیغمبران

مددکار او باشند و من که پیغمبر آخر الزمانم در همه کارها مددکار حامل این

بازوبند میباشم و در قیامت او را شفاعت کنم و هرکس با اعتقاد درست

نگاه دارد و ظاهر و باطن او صفا یابد و مداومت نمودن بسیار خواهد ... دعا

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی استودعک و اعوذ بک یا صاحب کتابی

لله الواحد الاحد الصمد بالله هو قال یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما

ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه

اجرا و سبحان الله اجرا دعوا نصره و اجر الامام بخاتم

سلیمان ابن داود و بحق محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

وایضاً از امیر المؤمنین ع مرویست چون کار دشوار شود این تضرع تمام بخواند

اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و اهل بیته الذین

اخترتهم علی علم علی العالمین اللهم فذلل لی صعوبتها

و حزونتها فاکفنی شرها فانک الکافی المعافی و الغالب القاهر

برحمتک یا ارحم الراحمین و دیگر چون خواهد که در پیش بزرگان رود

هفت بار این دعا را بخواند و اگر نتواند بنویسد با خود دارد و همان حکم دارد

سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه

و دیگر اگر زن و شوهر محبت نباشد این دعا را بمشک و زعفران بنویسد

و در بازوی راست بندد و یا در شیرینی خواند هر دو بخورند محبت عظیم پیدا شود

و اگر کسی را بسته باشند این دعا را بر روغن کنجد خوانده بر ذکر مالد بکشاید

اگر بخت مرد یا زن بسته باشد بمشک و زعفران بنویسد گریبان بندد کشاده شود

بسم الله الرحمن الرحیم هذا دعای عظیم اللهم انت رب و انا العبد

و من یدعو العبد الی الرب اللهم انت الخالق و انا المخلوق و من

یدعو المخلوق الی الخالق یا رب اللهم انت المالک انا المملوک فمن

یدعو المملوک الی المالک یا رب اللهم انت القوی و انا الضعیف

فمن

من یدعو الضعیف الی القوی یا رب اللهم انت القیوم و انا الآمل

فمن یدعو الآمل الی القیوم یا رب اللهم انت العفو و انا المتمنی فمن یدعو

المتمنی الی العفو یا رب اللهم انت الرحیم و انا الخاطی الی الرحیم یا رب

اللهم انت المغیث و انا المستغیث فمن یدعو المستغیث الی المغیث یا رب

اللهم انت المجیر و انا المستجیر فمن یدعو المستجیر الی المجیر یا رب اللهم انت

المجیب و انا الداعی الی المجیب یا ربنا اللهم انت العزیز و انا الذلیل فمن الذلیل

الی العزیز یا ربنا اللهم انت المعطی و انا السائل فمن یدعو السائل الی

المعطی یا رب اللهم انت الوهاب و انا الناس فمن یدعو الناس الی

الوهاب یا رب اللهم انت المفرج و انا المغموم فمن یدعو المغموم الی المفرج

یا رب اللهم انت المنجی و انا الغارق فمن یدعو الغارق الی المنجی یا رب اللهم

انت الغفار و انا المتضرع فمن یدعو المتضرع الی الغفار یا رب اللهم انت الکا

شف و انا المضطر فمن یدعو المضطر الی الکاشف یا رب انت الشدید و انا

المبتهل فمن یدعو المبتهل الی شدید یا رب اللهم انت ...

واغفر لی ذنوبی و اعتقنی من النار و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله

و انا المغموم فمن یدعو المغموم الی المفرج

جمیع حروف فصلی الی آخره بستم کام وزبان جمیع خلقان بود دیگر
این دعا بحق ونُنزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا ودیگر هر کس رنظر که عقرب را ببیند هر روز
بجهه بخواند یا اللّٰه محمود فی کل فعاله بجهت کشاد رنج روزی است
رزق وسالم بودن از زمستان وشفا یافتن از بیماریها ومرضها و آن دعا
مربع بجهه دارد تا بر تمام دارد دعا یا زده کلمات مربع ۸ در ۸ بکشد
وکسوره شروع نموده بنوشته بکرم ضم کند تا بر ش بیشتر ست اللهم افتح لنا
ابواب الرحمة والدولة والسعادة والنصر والعافية
والباقية والمن بالایمان فی الدین والدنیا
والاخرة ودیگر اگر از ظالم خوف دارد ۱۰ نصد بار بگوید
یا حافظ کل محفوظ منقولست از شیخ جلال الدین مولانا هر کس
این هفت کلمه را بخواند با خود دارد اگر خلق دشمن او شوند باو ضرر نتوانند
رسانید وکفی بالله نصیرا وکفی بالله ولیا وکفی بالله وکیلا
وکفی بربك هادیا ونصیرا وکفی بذنوب عباده خبیرا بصیرا
وکفی

بسم الله الرحمن الرحیم
عقد اللسان
زبان جمله خلایق بر او بسته گردد وجمله مطیع وفرمان بردار او شوند
ودر نظر ملوک وسلاطین عزیز ومحترم باشد همه او را دوست دارند
محرست کنک بیاورد کـ ۱۱۵ هـ ۸۲۵۲ ع ۴ ۵۵
۲۸۶۸۲۲ د ۵ ۵
عقدت
عقدتم اللسان علی کل حاسد وفاجر وکذاب وغماز
ومکار وکل ساحر وبحق هذه الاسماء الاعظم یا طیهوب ان
احد ساعة فی الساعة نوع دیگر با خود دارد زبان خصمان
بسته گردد وخصم نتواند که الطا الیوطا الطفاعی
کهیعص وبحق حمعسق بستم زبان دشمنان فلان
ابن فلان نوع دیگر با خود دارد زبان جمیع دشمنان بسته گردد
بسم الله الرحمن الرحیم صم بکم عمی فهم لا یرجعون
بکم فهم لا ینطقون صم بکم عمی فهم لا یبصرون
صم بکم عمی فهم لا یسمعون هر که این آیه را ۷ بار بخواند

وکفی بالله شهیدا برحمتك یا ارحم الراحمین ودیگر از شیخ بهاء
الدین منقولست که هر مطلب خواهد بخواند اگر مطلب حاصل نشود مرا لعنت کند
ابیست لا اله الا الله بعزتك وقدرتك لا اله الا الله بحق
حقك وقدرتك لا اله الا الله فرج برحمتك یا ارحم الراحمین
باب الحب اگر خواهی کسی را از هر سوی بیقرار کرد این را با عصاره لیمک
وزعفران بنویس بر بازو ببندد واگر خواهی که زود بیاید
نبیند بر ورق آهو بمشک وزعفران بنویس بر بازو راست ببندد و که
او را ببیند بسم الله الرحمن الرحیم یا تمجیثا یا منهایا
ملبها یا طلمثا یا ارحمثا ما هلیلا یا طود طا مر میا یا مجیابا
سم فلان ابن فلان ودیگر از حضرت امیر المؤمنین هر کس این دعا را بر کاغذ
وکسی عشق ابریشم رسانید از برکت امیر المؤمنین علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم

۱۱۱	۱۱۱۱۱۱	سم	۱۱۱
مبارک	۱۱۱ هیهم	یا	سب الله

وبروی خود مالد پیش هر کس عزیز ومحترم گردد واز شر دشمنان ایمن گردد
ان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش
العظیم کهیعص حمعسق صم بکم فهم لا یعقلون
نوع دیگر زبان بد خلقان همراه خود دارد مجربست رباطا وتوطا ورنطا
بحق ایاك نعبد وایاك نستعین صم بکم عمی فهم لا یعقلون
بستم بحق ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم
غشاوة فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم لا اله الا الله
بستم از آسمان تا زمین لا اله الا الله بستم از عرش تا کرسی
لا اله الا الله بستم از کرسی تا عرش لا اله الا الله بستم از لوح تا قلم
لا اله الا الله بستم از قلم تا لوح لا اله الا الله بستم سام حذای
عزوجل کام وزبان بدگویان وحسودان وغمازان بود
دیگر این دعا بحق کهیعص ذکر رحمة ربك عبده زکریا
بستم بحق طه ما انزلنا علیك القرآن لتشقی بستم بحق یس
والقرآن الحکیم بستم بحق حمعسق بستم بحق تبارك الذی بیده

